



شفا بخشیدن به زخم‌های

ناشی از تضاد نژادی و قومی

وظیفه یا نقش کلیسا در شفا بخشیدن، عفو کردن و آشتی دادن

Dr. Rhiannon Lloyd.

همکار مؤلف: Pastor Joseph Nyamutera

شفا بخشیدن به زخم‌های ناشی از تضاد نژادی و قومی

نویسنده: دکتر رخیانون لویڈ Dr. Rhiannon Lloyd

با کمک نویسنده کشیش جوزف نیاموتیرا Pastor Joseph Nyamutera

چاپ چهارم

حق چاپ © ماه می ۲۰۱۴ به خدمات بین‌المللی رحمت

Copyright © May 2014 by Mercy Ministries International

CP 442, 1215 Geneva 15, Switzerland

آدرس ایمیل: reconciliation@lerucher.org

حق چاپ محفوظ می‌باشد

چاپ کردن این مواد برای استفاده شخصی و برای استفاده در سیمینارهای مصالحه و آشتی مجاز می‌باشد و در صورتی که برای سودجویی مالی توزیع نگردد.

اگر شما خواهان ترجمه این کتاب تعلیمی به زبانهای دیگر باشید،

خواهش میکنیم که برای اخذ اجازه با ما تماس بگیرید.

Copyright © May 2014 by Mercy Ministries International, CP 442, 1215 Geneva 15, Switzerland; Email:
reconciliation@lerucher.org

اظهار قدردانی

من از اظهار نظر مردمان زیادی که تجدید نظر این کتاب رهنما را امکان پذیر ساخته‌اند، بی‌نهایت سپاسگزارم:

Pastor Joseph Nyamutera (Rwanda)

برای ساعت‌های زیادی که صرف ارزیابی و اصلاح مواد اصلی نموده‌اند.

Pastor Anastase Sabamungu (Rwanda)

که او نیز کمک‌های ارزشمندی به این تعلیمات نموده‌است.

Cathy Froehlich (Geneva)

که در نوشتن بخش‌های شفا یافتن از زخم‌های درونی که در پیوست این کتاب است کمک نموده و نیز این مواد تعلیمی را به زبان فرانسوی ترجمه کرده‌است.

Kristine Bresser (USA, Geneva and formerly Rwanda)

که کمک ارزشمند در آماده کردن اولین نسخه ارائه نموده‌است، که به عنوان پایه و اساس این کتاب راهنما مورد استفاده قرار گرفت؛

و پس از آن برای کمک در زمینه ویرایش و قالب بندی نسخه‌های بعدی.

Reconciliation agents in Kenya, D. R. Congo and South Africa

که نظریات ارزشمندی داده‌اند.

Les Roberts (Wales) and Mada Engelbrecht (South Africa)

که در قست ویرایش کار بسیار مفیدی انجام داده‌اند.

بسیاری از دوستان از کلیسای Antioch (شمال ولز)

که زحمات زیادی را در مورد بررسی مراجعات به کتاب مقدس به عهده داشتند.

Christine Garbutt, Grit Kunig, John Wrigth, Eileen Dohraw and Chris Taylor

که تصاویر یا دیاگرام‌های فوق‌العاده‌ای را در اختیار ما قرار دادند.

Rev Hywel Rhys Edwards (Wales)

که ساعت‌های زیادی را صرف حمایت از من در قسمت مشاوره الهیاتی

و قالب بندی و ویرایش کتاب راهنمای قبلی نمود.

Wayne Platt, Andy Leavers and David Coleman

که در صفحه بندی این آخرین نسخه کمک کرده‌اند.

Le Rucher Ministries, Geneva,

و تمام دوستان از سراسر جهان

که صادقانه برای چاپ این کتاب راهنما با ما در دعا بودند.

تشکر و سپاسگزاری من به همه شما!

فهرست مطالب

ج اظهار قدردانی
د فهرست مطالب
۱ مقدمه
۲ توضیح دیاگرام خانه
۳ بخش اول: گذاشتن یک تهداب
۴ ۱- هدف اصلی خداوند در مورد رابطه‌ها
۸ ۲- قدرت مهیب تعصب (قضاوت تبعیض آمیز): ریشه‌های تلخی
۱۳ ۳- یک هویت ترمیم شده
۱۹ ۴- کلیسا به عنوان مأمور یا عامل تغییرات
۲۳ ۵- درد و رنج و خدای محبت
۳۱ ۶- شناختن خدا به عنوان یک پدر مهربان و غمخوار
۳۸ بخش دوم: ساختن یا اعمار دیوارها
۳۹ ۷- دزد
۴۴ ۸- قلب زخمی
۵۳ ۹- پاسخ خدا به درد و رنج انسان
۵۸ ۱۰- کارگاه صلیب
۶۱ بخش سوم: گذاشتن یا اعمار سقف
۶۲ ۱۱- عفو و بخشیدن شخص خلافکار
۶۸ ۱۲- قدرت تبدیل در توبه و درخواست عفو و بخش
۷۴ ۱۳- کهانت ملوکانه (شاهانه)
۸۰ بخش چهارم: حالا تدارک بام
۸۱ ۱۴- اعلام کردن برکات
۸۴ ۱۵- از این مرحله به بعد به کجا می‌رویم؟
۸۹ مطالب پیوست
۸۹ الف- تفکرات بیشتر در مورد «رنج و یک خدای محبت»
۹۳ ب- کشف پدر آسمانی شگفت انگیزتان
۹۴ ج- درک زخم یا آسیب روانی و محرومیت

- د- شفا بخشیدن به زخم و جراحات درونی ۱۰۱
- ه- خدمت به اشخاصی که نیازمندی‌های خاصی دارند ۱۱۰
- و- مجموعه‌ای از آیات کتاب مقدس ۱۱۵
- درمان زخم‌های ناشی از درگیرهای قومی ۱۲۱

مقدمه

هر جا که در جهان امروزی خود نگاه کنیم، درگیری‌های قومی را می‌بینیم. کشمکش قدرت میان گروه‌های قومی ظاهر می‌گردد، که بعضی اوقات در نتیجه منجر به تلاشهایی برای نسل کشی قومی می‌گردد. حتا در کشوری مانند کنیا، که یک کشور با ثبات تصور میشد، به طور ناگهانی خشونت‌های قومی وحشتناک در گرفت.

آیا جوابی به این همه درد وجود دارد؟ آیا هیچ امیدی به جهان پُر از گناه و دردآور ما وجود دارد؟ ما باور داریم که البته امیدی وجود دارد، زیرا که خداوند، خدای امید است! این بخشی از شخصیت او است - او نمیتواند در غیر این صورت باشد. این جزء استراتژی خداوند است که از کلیسا به عنوان نماینده و یا مأمور شفا و آشتی در کشورهای مختلف استفاده کند. اما اولتر از همه، باید خود کلیسا شفا یابد.

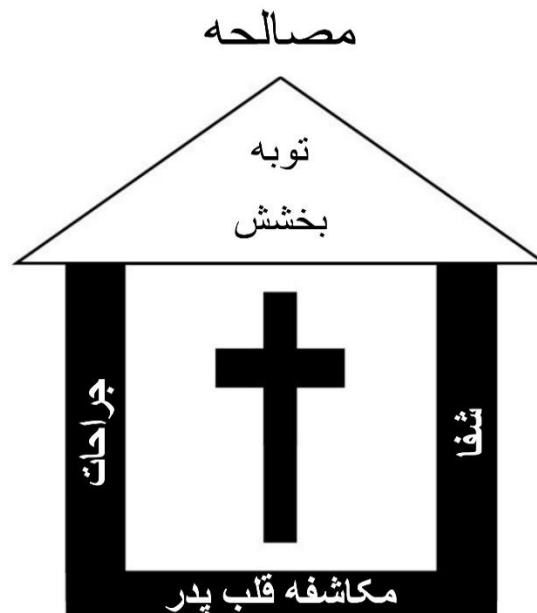
این مواد درسی برای اولین بار در رُواندا (Rwanda) در پی نسل کشی وحشتناک ۱۹۹۴ شروع به رشد کرد. در بازدید اولیه، رهبران مسیحی از فرقه‌های مختلف و گروه‌های قومی مختلف گرد هم آمدند تا در مورد ناتوانی و شکست کلیسا و نیازمندی‌های حاصل شده صحبت کنند. بنابراین یک سوال اساسی پرسیده شد: در کشوری که ۸۵ فیصد جمعیت در جلسات کلیسایی اشتراک میکند، کلیسا چه نقشی در شِفای کشور میتواند ایفا کند؟ در یافتن یک جواب مناسب به این سوال، آنها خودشان با محبت شِفابخش خداوند برخوردند و معجزات شفا و آشتی شروع به وقوع پیوستن کردند. از این جا بود که، دیدگاه یا رؤیایی بوجود آمد که رهبران کلیسا از فرقه‌های مختلف را با هم در یکجا جمع کنند تا باهم در مورد نقش کلیسا در آوردن شفا، بخشش و آشتی بیان‌دهند. بنابر عکس‌العمل مثبت رهبران کلیسا به این جلسات امتحانی و شور و شوق آنها جهت رسانیدن این تعلیم به هر شهر در رُواندا، سمینارهای سه روزه برای رهبران کلیسا آغاز یافت.

این مواد درسی بعد در آفریقای جنوبی بیشتر توسعه و تکامل یافت تا اینکه در بین گروه‌های مختلف قومی مورد استفاده قرار گیرد. در حال حاضر این خدمات در جمهوری دموکراتیک کنگو، بروندي، کنیا، اوگاندا، ساحل عاج، نیجریه، سری لانکا و هند، تأسیس شده است که در آن کشورها تیم‌های متشکل از مردم خود آن کشور در حال اجرای این کارگاهها می‌باشند. همان معجزات شفا و آشتی در آنجا اتفاق می‌افتد. این کارگاههای شفا بخشیدن به زخم‌های ناشی از تضاد نژادی و یا قومی همچنان در چند کشور دیگر نیز برگزار شده است.

دعای ما این است که استفاده از این مواد درسی در هر وضعیت قومی (یا در واقع هر تضاد دیگر) مفید واقع گردد. این مواد درسی با کمال فروتنی به شما به منظور ترویج مسئله شفا و آشتی ارائه شده است.

توضیح دیاگرام خانه

ما در طی چندین سال یاد گرفتیم که برگزاری کارگاه در ارتباط با شفا بخشیدن به زخم‌های ناشی از تضاد نژادی و یا قومی، در صورتی بسیار مؤثر خواهد بود که به ترتیب درست تعلیم داده شوند. ما نمیتوانیم با عجله وارد موضوعاتی مشکلی از قبیل بخشیدن شخص مجرم، توبه و آشتی گردیم، بدون اینکه اول موانع ایجاد شده را از بین ببریم و یک تهداب یا اساس مناسب بگذاریم. ما دریافتیم که نماد و یا سمبولی از ساختن یک خانه، در تلاش برای دستیابی به مسئله شفا و آشتی مفید میتواند باشد.



گذشتن تهداب و یا اساس

ما ایمان داریم که یگانه پایه و اساس که منجر به شفا و بهبود پایدار میگردد، مکاشفه و درک عمیق‌تر از قلب خدا میباشد. ما نیاز به کشف آنچه نیت اصلی خداوند وقتی ما را خلق کرد، میباشد و اینکه چگونه این درک تحریف شد و ما آنرا از دست دادیم. ما که نیاز به کشف مجدد عشق و محبت خدا در زمان درد و رنج خود داریم، باید شروع کنیم که او را به عنوان یک پدر پُر محبت تجربه کنیم.

ساختن یا اعمار دیوارها

درک و شناخت خداوند و شخصیت او قلبهای ما را آماده میسازد که درد خود را تشخیص داده و آنرا نزد او ببریم که شفا دهد. منبع اصلی شفای ما صلیب مسیح است.

گذشتن یا اعمار سقف

وقتی یک قلبی هنوز پُر از درد باشد، به مشکل میتواند عفو و بخشش نماید. ولی هنگامیکه ما عیسی مسیح را به عنوان حامل درد خود شناخته و دردهای خود را به قلب او بریزیم، آنزمان است که ما یک آزادی جدیدی را کشف میکنیم که ما را قادر به عفو و بخشش میسازد. به همین طور، وقتی که ما از روی ایمان گناه خود را به او انتقال میدهیم، ما به یک آزادی جدیدی جهت توبه کردن دست مییابیم.

علاوه نمودن بام بر روی خانه

هر جا که توبه و بخشش وجود داشته باشد، جاری شدن آشتی و مصالحه در آنجا شروع میگردد.

بخش اول

گذاشتن یک تهداب

درک و تجربه نمودن قلب خدا

همه کارهای ساختمانی با گذاشتن یک تهداب شروع میشود. تا زمانی که ما یک تهداب مناسب را نگذاریم، نمیتوانیم که یک ساختمان قوی و دوامدار را بنا کنیم. درک و تجربه نمودن قلب خدا تهدابی است برای هر نوع شفا. ما نیازمند دانستن خواست و اراده خدا در مورد رابطه‌های انسانی، از ابتدای خلقت تا به حال حاضر میباشیم. ما همچنین هنگامیکه همه چیز در مسیر اشتباه روان هستند، نیاز به مکاشفه قلب خدا داریم. خدا اولین کسی میباشد که ما باید با او آشتی کنیم. حتا مسیحیان نیز به این موضوع نیاز دارند، زیرا که تجربه نمودن درد و رنج ناعادلانه میتواند باعث گردد که ما از خدا گله کنیم که چرا او در این موارد دخالت نکرده است. اگر ما او را به عنوان مسبب همه درد و رنج خود بدانیم، در آنصورت تمایلی نخواهیم داشت که برای دریافت شفا به او مراجعه کنیم. بنابراین لازم است که ما با چنین سوالات سخت و دشوار که خدا در هنگام درد و رنج و بی‌عدالتی کجا است، مبارزه کنیم و با هرگونه اتهامات علیه خدا که ممکن در قلب خود پرورش داده‌ایم، روبرو گردیم. مسیحیان اغلباً نیاز دارند که به آنها اجازه ابراز شک و تردید، سوالات و خشم در برابر خدا داده شود و این میتواند آغاز درمان و شفای ایشان گردد.

همچنین لازم است با صدماتی که در زمان طفولیت و دوران کودکی مواجه شده‌ایم و آن تجربیات دید و نظر ما را در ارتباط با خدا به عنوان یک پدر، تحت تأثیر قرار داده باشد، معامله کنیم زیرا این موضوع هم میتواند مانعی ایجاد کند که ما با اطمینان و آزادی به خدا نزدیک شویم. درمان جراحات جنگهای قومی جدا از بهبود یافتن از زخم‌های دوران کودکی بسیار سخت است؛ زیرا زخم‌های دوران کودکی، زخم‌های بعدی را بدتر میسازد. علاوه بر این، نمیتوان یک کشور را شفا داد و از درگیری‌های بیشتر جلوگیری نمود، بدون اینکه اولتر از آن خانواده‌ها را درمان کرد. رشد و تربیت در یک فضای آسیب دیده میتواند باعث گردد که ما حتا ندانیم آشتی یعنی چه است. کسانی که محبت پدر و مادر را تجربه نکرده‌اند، احتمال دارد که زودتر در مقابل یک انسان دیگر سلاح بردارند، به دلیل اینکه شخصیت ما در فضای خانوادگی ما شکل میگیرد.



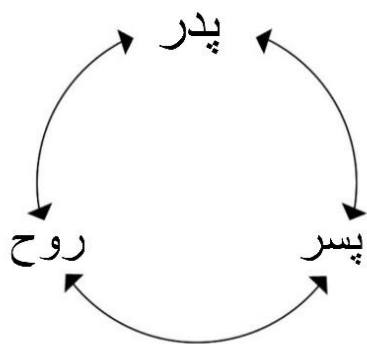
۱- هدف اصلی خداوند در مورد رابطه‌ها

درک آنچه خدا در زمان خلقت و آفرینش ما در نظر داشت.

در هر وضعیت درگیری‌های قومی، رابطه‌های شکسته وجود دارد. مردم زخمی و عصبانی میباشند و میخواهند وارد جر و بحث شده، کسی را متهم نمایند و یا عملی را توجیه کنند. قبل از اینکه ما شروع به شفا دادن این رابطه‌های شکسته بپردازیم، مهم است که آنچه را که خدا میخواهد بدانیم و کشف کنیم. آشتی چیست؟ چگونه میدانیم که ما آنرا به دست آورده‌ایم؟ بیایید با هم به ابتدای همه چیز برگردیم، یعنی قبل از اینکه هر یکی از ما آفریده شد.

۱) تثلیث مقدس – یک مثال عالی و کامل برای رابطه‌ها

قبل از اینکه جهان آغاز شد، پدر، پسر و روح‌القدس در یک دایره شگفت انگیز ارتباط و مناسبت ابدی با هم قرار داشتند. برخی از ویژگی‌های شیوه ارتباط آنها با یکدیگر را در نظر بگیرید:



- محبت
- اعتماد
- مهر و عاطفه
- لذت بردن از باهم بودن و جشن گرفتن با یکدیگر
- وحدت کامل
- پشتیبانی و تقویت یکدیگر
- همکاری داشتن در قبال اهداف یکسان
- اطمینان داشتن به یکدیگر
- دلبستگی و علاقه داشتن به یکدیگر
- روحیه همکاری – همکاران یکدیگر بودن
- داشتن ارتباطات شفاف و باز با یکدیگر
- احترام داشتن و ارجمند شمردن یکدیگر
- همیشه حضور داشتن برای یکدیگر
- دارای یک نقش متفاوت بودن، ولی کاملاً به هم وابسته

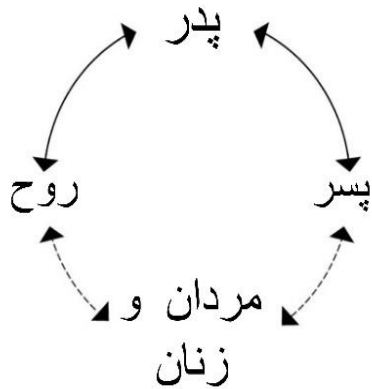
چیزی را که در اینجا مشاهده میکنیم محبت کامل است که در آن هر یک مکمل دیگری میباشد. اگرچه آنها در ذات یکی هستند، ولی در شخصیت یکسان نمیباشند. اما متفاوت بودن هرگز مشکلی نبود – بلکه همان متفاوت بودن است که از آنها پدر، پسر و روح‌القدس را تشکیل میدهند! چیزی که ما به شکل بسیار کامل آن مشاهده میکنیم، وحدت در تفاوت و تنوع میباشد. در این وحدت هیچ رقابتی نیست، نه مبارزه قدرت، نه مورد تهدید قرار گرفتن کسی از طرف کس دیگری، نه کدام تلاش کسی برای سلطه‌جویی بر دیگری، نه کدام حس حسادت در مقابل دیگری و نه کدام تضاد منافع. اینست یک مثال از رابطه‌های تمام عیار و کامل، یعنی بهره‌مند شدن از یکدیگر تا به ابدیت.

اگر رابطه الوهیت با هم چنان شگفت‌انگیز بود، پس چرا تصمیم گرفتند که ما را خلق کنند؟

چیزی که در رابطه با عشق و محبت صدق میکند این است که همیشه تولید مثل خود را میخواهد. یک آرزو و اشتیاقی وجود داشت که میخواست این کیفیت فوق‌العاده رابطه‌های را که خود تجربه مینمودند، با دیگران نیز به اشتراک بگذارند. آن یک چیزی بسیار عالی و خوبی بود که نمیشد آنرا تنها برای خود نگهدارند. مثل این است که گویا خدا گفت: «بیایید که این دایره و حلقه را باز کنیم. بیایید که انسان را به صورت و شکل خود بیافرینیم، تا آنها نیز در این رابطه شگفت‌انگیز هم با ما و هم با یکدیگر شریک گردند.»

یک لحظه در مورد این حقیقت حیرت‌انگیز تفکر نمایید. ما برای داشتن چنین رابطه‌های با شکوه متولد شده‌ایم!

پس چه هدفی در آشتی کردن نهفته است؟ این چیزی کمتر از بازسازی و استقرار مجدد نقشه و هدف اصلی خدا برای ما نمیشد.



ما میدانیم که هر سه یک از اعضای الوهیت همه در خلقت ما سهیم بودند. احساس آنها در موقع خلقت ما چگونه بود؟ ما از همان فصل اول کتاب پیدایش میدانیم که خدا از خلقت ما احساس خوشی میکرد؛ به طور یقین میدانیم که از همان لحظه همچنان یک توقع و یا پیش‌بینی خوش برقرار نمودن یک رابطه با موجودات خلق شده وجود داشت.

از آنجا که خود الوهیت شامل یک رابطه است، پس میتوانیم اینچنین نتیجه‌گیری کنیم که در کیفیت رابطه‌های ما با یکدیگر شکل و تصویر خدا به وضاحت دیده میشود (یا اینکه دیده نمیشود). این شامل هر نوع رابطه میان مردم میباشد.

۲) گروه‌های مختلف قومی – یک برکت و یا یک لعنت؟

اما در مورد گروه‌های مختلف قومی چه بگوییم، آیا این نیز طرح و نقشه خدا بود؟ زمانی که ما از درگیری‌های مختلف قومی رنج می‌بریم، ممکن است احساس کنیم که چنین چیزی نمیتواند طرح و نقشه خدا باشد. با این حال اعمال رسولان ۲۶:۱۷ به ما میگوید که خدا تمام گروه‌های انسانی را از یک انسان و از یک خون آفرید.^۱ گروه‌های مختلف قومی ایده و نظر خدا بود. در رساله به افسسیان ۱۵:۳، میتوان کلمه «خانواده» را همچنان به عنوان گروه‌های مردم، ملیت، تابعیت و یا نژاد تعبیر کرد. این نباید برای ما جای تعجب باشد، چون خدا به وضاحت تنوع را دوست دارد.^۲ برای درک و دیدن این حقیقت فقط لازم است که به آفرینش و خلقت نگاه کنیم. «از زمان آفرینش دنیا، صفات نادیدنی او یعنی قدرت ازلی و الوهیت او در چیزهایی که او آفریده است، به روشنی مشاهده میشود.» (رومیان ۲۰:۱) جلال خدا آنقدر وسیع است که هیچ گروه از مردم به تنهایی نمیتواند آنرا آشکار نماید.

^۱ کلمه‌ای که برای واژه "ملت‌ها" در عهد جدید همیشه استفاده شده است کلمه *ethnos*، میباشد که به معنای گروه‌های مردمی است و نه کشورهای که ما امروز آنرا میشناسیم.

^۲ در کشورهای رواندا و بروندي، اقوام هوتو Hutu، توتسی Tutsi و توا TWA دارای یک زبان، فرهنگ و سرزمین مشترک میباشند و بنابراین گروه‌های قومی کاملاً مختلف نمیباشند. گروه‌بندی در این کشورها تنها برای اجرای بی‌عدالتی استفاده شده است. بنابراین در رسیدگی به این موضوعات در ارتباط با این کشورها باید با دقت و احتیاط برخورد نماییم.

در کتاب پیدایش ۲۸:۱ میخوانیم که خدا به انسان فرمود «بارور و زیاد شوید؛ زمین را پُر سازید و در آن تسلط نمایید.» این خود ناگزیر منجر به ایجاد تنوع میگردد، به دلیل اینکه ما از هم جدا شده و باعث رشد و ایجاد فرهنگهای خود میگردیم. حتا سیما و یا ظاهر فیزیکی ما نیز تغییر میخورد. خدا در حکمت خود چنین طرح کرد که بعضی از خصوصیات یا ویژگیهای فیزیکی ما (رنگ پوست؛ ضخامت مو) را طوری تغییر دهد که ما بتوانیم در آن بخشی از جهانی که او برای ما انتخاب کرده است، به بهترین وجه با محیط زیست تطابق و سازش داشته باشیم.

متفاوت ولی دارای ارزش مساوی و برابر

ما متفاوت هستیم، ولی از نظر و دیدگاه خدا با یک ارزش برابر. «من به این حقیقت پی برده‌ام که خدا بین انسانها فرقی نمیگذارد و هر کس از هر ملت که خدا ترس و نیکوکار باشد، مقبول خداست.» (اعمال رسولان ۱۰: ۳۴ و ۳۵) هنگامیکه خدا انسانها را خلق کرد، یکی را برگزیده‌تر از دیگری ندانست. خدا یک گنج خاصی را در هر گروه قومی قرار داد، به این منظور که آنها بتوانند بی نظیر بودن و یا یکتایی خود را بوسیله آن رشد دهند. این پلان و نقشه خدا بود که ما همه به یکدیگر محبت داشته باشیم، از یکدیگر قدردانی کنیم، به یکدیگر احترام بگذاریم، از وجود یکدیگر بهره‌مند گردیم و با فروتنی دیگران را بهتر از خود بدانیم. آغاز فصل دوم رساله به فیلیپیان در این مورد بسیار چالش برانگیز است. خدا از ما میخواهد که یکدیگر را به عنوان یک منبع غنی و برکت بیشتری برای زندگی‌های خود بدانیم. به لیست درج شده در صفحه قبل مراجعه کنید. این است چگونگی خواست و اراده خدا در مورد ارتباط گروه‌های مختلف مردم با یکدیگر!

الماس با ابعاد و جنبه‌های بسیار آن (و یا چهره‌های مختلف) بسیار با ارزش‌تر از یک قطعه و یا یک تکه شیشه میباشد که دارای تنها یک چهره و یا بُعد است. هر قدر تعداد ابعاد زیاد باشد، به همان اندازه زیباتر خواهد بود، زیرا که شیوه انعکاس دادن نور هر بُعد یک تفاوت بسیار کمی با بُعد دیگر خواهد داشت. این طرز انعکاس دادن نور همچنان بسیار قوی‌تر خواهد بود. به همین ترتیب، خدا میخواهد هر گروه قومی یک جنبه یا بُعد یک الماس بزرگ و با شکوه را تشکیل دهند، که در آن هر گروه قومی بتواند شکوه و عظمت او را به یک شیوه بی نظیر خود انعکاس دهد. کتاب مکاشفه ۲۱: ۲۴-۲۶ به ما میگوید که خدا جلال و عظمت و شکوه خود را در همه گروه‌های قومی قرار داده است و او میخواهد که همه آنها به اورشلیم جدید به ارمغان آورد.

۳) پس مشکل در کجا بود؟

متأسفانه، گناه وارد خلقت و آفرینش زیبای خدا گردید. انسان از خدا بیگانه شد، همچنان از یکدیگر و از آفرینش. در کتاب پیدایش فصل ۱۱ میخوانیم که انسانها از فرمان خدا که فرموده بود بر روی زمین منتشر شده و آنرا تحت تسلط خود درآورند، سرپیچی نموده و در عوض با هم شورش نمودند تا یک برجی را بنا کنند که تا به آسمان برسد (آیت ۴) و خدا مجبور شد که آنها را از همدیگر پراکنده سازد تا هدف و نقشه اصلی او بتواند مورد اجرا قرار گیرد.

از آن موقع به بعد، به جای تجلیل نمودن ویژگی‌های متمایز گروه‌های مختلف قومی و احترام گذاشتن به یکدیگر، ما احساس تهدید از جانب یکدیگر را میکنیم. ما در برابر یکدیگر دست به رقابت میپزدازیم. ما ارزش برابری را که خدا به همه ما داده است، رد میکنیم و به مبارزات قدرت مشغول میشویم. بعضی از فرهنگها خود را نسبت به دیگران برتر دانسته و دست به تحت تسلط در آوردن فرهنگهای دیگر میزنند. به جای اینکه یک منبع غنی سازی و برکت و رحمت باشند، قومیت تبدیل به یک شیئی

میگردد که باعث زخمی کردن دیگران میشود. این هرگز قصد و اراده خدا نبود! این باعث رنج و ناراحتی روح القدس میگردد که همیشه به فکر سلامتی خلقت بوده است. خدا از هر نوع جانبداری و تعصب و قضاوت متنفر است.

بنابراین ما میبینیم که طرح اصلی خدا برای رابطه‌های انسانی این بود که ما با هماهنگی مانند رابطه تثلیث، با همدیگر رابطه برقرار نماییم، اما بشریت در یک موقف به مراتب کمتر و پایین‌تر از مقاصد او افتاده است. به همین دلیل است که خود خدا در عیسی مسیح به این جهان ورود کرد تا باعث آشتی ما با خود و همچنان با یکدیگر گردد.

شفصی سافتن موضوع

موارد کلیدی

- ◀ در باور نمودن اینکه یک استاد هنرمندی شما را طرامی نموده و اینکه او از آنچه فلق نموده است بسیار فوشنود میباشد، با چه موانعی مواجه هستید؟
- در تثلیث یک مثال کامل برای رابطه‌های انسانی نهفته است.
- ◀ چه کاری میتواند به شما کمک کند تا اینکه بتوانید افرادی را که با شما متفاوت هستند به جای تهدید به عنوان یک مایه‌ی برکت ببینید؟
- گروه‌های قومی از طرف خدا طرح گردیده است که تا جنبه‌های مختلف جلال و عظمت خدا را نمایان سازد.
- نقشه و پلان خدا این بود که در تنوع و متفاوت بودن ما یک وحدت و اتحاد وجود داشته باشد، و ما اینکار را میتوانیم با احترام گذاشتن و تجلیل کردن جنبه‌های مختلف فرهنگی یکدیگر به جاده عمل پیاده کنیم. اما گناه وارد قلب انسان شد که این نقشه نیکوی خدا را از بین ببرد.

۲- قدرت مهیب تعصب (قضاوت تبعیض آمیز): ریشه‌های تلخی

کمک نمودن به مردم برای درک خطرهای تعصب و ترک گفتن این تعصبات‌شان

وقتی از مردم سوال میشود که چرا این همه درگیری‌های قومی وجود دارند، بیشترشان تمایل دارند تا در مورد مسایل مربوط به زمین، بی‌عدالتی‌های اقتصادی و اجتماعی، علل خارجی، و غیره صحبت کنند، اما تقریباً هیچ کس در مورد زهر ناشی از تعصبات نژادی فکر نمیکند. در مورد قضیه رُواندا، تعصبات نژادی را میتوان به یک ماین زمینی به خاک سپرده شده مقایسه کرد که هر لحظه میتوان بر آن پا گذاشت. سیاستمداران ماهرانه از عنصر ترس استفاده نمودند تا اینکه "شیاطین قدیمی" نفرت را برافرازند و هزاران جوان را برای مقاصد شیطانی‌شان بسیج نمایند.

ریشه‌هایی زیادی هستند که میتوان آنها را به عنوان عوامل مؤثر در درگیری‌های قومی شناسایی کرد - ریشه‌های مانند حکومت بد، فقر، جنگ‌های حل نشده گذشته، مراحل ناقص شاگردسازی در کلیساهای، سیاست "تفرقه انداز و حکومت کن" قدرت‌های استعماری، و همچنین نفوذ بت پرستی^۳. اما تعصب عامل اصلی است.

(۱) توضیح و تعریف - تعصب چه است؟

ما میتوانیم تعصب را به عنوان یک نظر از پیش تصور شده که به احتمال زیاد به شخصی دیگری یا حقوق او مضر واقع میگردد، تعریف کنیم. تمام درگیری‌های قومی در ذهن ما شروع میشوند، بنابراین ما نیاز به درک بهتر مخرب بودن تعصب داریم. این تعصب گاهی اوقات میتواند عواقب ویرانگر داشته باشد.

چیز وحشتناک در مورد تعصب موضوع عمومیت دادن آنست. ممکن است که ما برخی از جنبه‌های منفی را در رفتار کسی متوجه شویم و بعد اعلام کنیم که تمام آن گروه که آن شخص نمایندگی از ایشان مینماید، مانند آن شخص میباشد. به این ترتیب تمام آن گروه مورد قضاوت قرار گرفته و محکوم میگردد. زمانی که خشونت‌های قوی رخ میدهند، تعصبات به شکل بسیار بدتر آن بروز مینماید و بعد از آن مردم با مشکل تمایز بین آنچه اعتقادات تعصبی و آنچه حقیقتاً در مورد همه کسانی که به "گروه دشمن" تعلق دارند، مواجه میشوند.

تعصب گناه است، زیرا که یک شکلی از قضاوت است. این یک موضوع بسیار جدی است، زیرا تصویر خدا را در یک فرد انکار میکند، نقشه خدا مبنی بر وحدت در کثرت را رد میکند، بی‌احترامی کردن است، تحقیر نمودن افراد است، و بر ضد آموزش کتاب مقدس است که به ما میگوید دیگران را بهتر از خود بدانیم. (فیلیپیان ۳:۲). این تعصبات تمام آن گروه از مردم را که خدا آنها را دوست دارد و عیسی برای‌شان جان خود را قربانی کرد، محکوم مینماید. همچنان فرمان مسیح را نادیده میگیرند که فرمود: «با دیگران همانطور رفتار کنید که میخواهید آنها با شما رفتار کنند.» (انجیل متی ۷: ۱۲).

^۳ به عنوان مثال، در رواندا، یک بت به نام Rukarabankaba (که نامش به معنای "شستن دستها با خون است) پرستش میشد.

۲) شناسایی و اعتراف به تعصبات

اگر صادق باشیم، ما همه باید اعتراف کنیم که مبتلا به تعصب می‌باشیم. به نظر می‌رسد که در هر کشور، مردمانی هستند که تمایل دارند برخی از گروه‌های قومی را به عنوان اشخاصی با ارزش کمتر از خود فکر نمایند. برای شما در وضعیتی که در حال حاضر در آن قرار دارید، چه فکری خطور مینماید؟

فکاهی‌های ما، در مورد گروه‌های دیگر اغلباً شواهد از تعصب ما می‌باشند. به نظر می‌رسد که این در سراسر جهان اتفاق می‌افتد! ما همچنین یک نشانه‌ای از نام که ما به یک گروه خاص می‌دهیم دریافت می‌داریم (به عنوان مثال، در جریان قتل عام سال ۱۹۹۴ در رواندا، قوم هوتو به قوم توتسی قانگوزک و مار خطاب می‌کردند).

در هر کشور که ما کار کرده‌ایم، با تعصبات زیاد برخورد نموده‌ایم. هر گروه یک موضوع منفی در مورد گروه‌های دیگر دارند! به عنوان مثال، در آفریقای جنوبی، آنها می‌گویند که همه سفید پوستان ستمگران نژادپرست هستند، تمام سیاه‌پوستان عقب مانده و خشن هستند، همه‌ای هندی‌ها تقلب کار هستند و همه‌ای سیاه‌پوستان اشخاص مست می‌باشند.....

در رواندا، هوتو، توتسی و تْوا گروه‌های کاملاً قومی نیستند، اما با این حال می‌توانند قضاوت‌های قومی در برابر یکدیگر داشته باشند. هوتوها در نظر گرفته می‌شوند که احمق هستند، تنها برای کشت خوب مناسب هستند، آنها بیش از حد می‌خورند، آنها زشت هستند، آنها قاتل هستند. توتسی‌ها به عنوان متکبر، حيله‌گر و ریاکار و تنبل درک شده اند - زیرا که هوتو را مجبور به انجام همه کارها مینمایند. اشخاص مربوط به قوم تْوا به عنوان مردم کثیف، گدایان فاقد مغز، و حتا اشخاصی دارای صفات شبیه انسان در نظر گرفته شده‌اند.

تعصب دارای قدامتی همانند کتاب مقدس می‌باشد. عیسی مسیح خودش یک قربانی تعصب بود. هنگامیکه نتناییل شنید که او از ناصره آمده است، گفت: «آیا میشود که از ناصره چیزی خوبی بیرون بیاید؟» (انجیل یوحنا ۱: ۴۶). همچنین تعصب قابل توجهی بین یهودیان و سامریان وجود داشت. (یوحنا ۴: ۹).

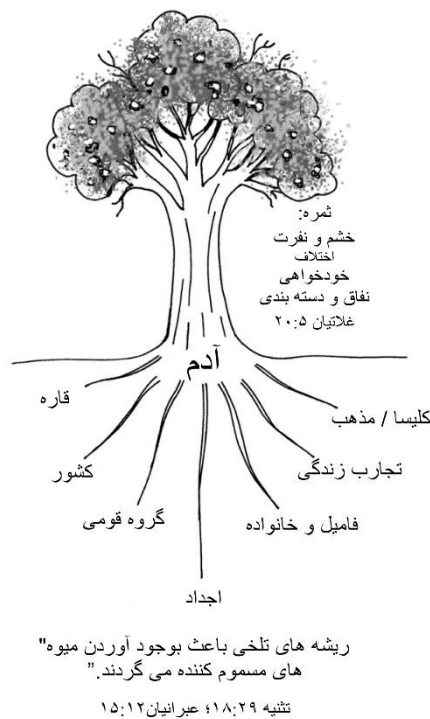
۳) علت و انگیزه - تعصبات و باورهای که منجر به رابطه‌های بد ما شدند را از کجا آموختیم؟

آیا تاکنون هرگز فکر نموده‌اید که چه چیزی شخصیت شما را آنطوری که هستید، شکل داده است، با باورهای تان در مورد زندگی، نظریات تان و به خصوص تعصبات تان؟

تصویر یک درخت را در نظر بگیرید که زندگی ما را نشان میدهد

کتاب مقدس معمولاً با استفاده از تصویر از یک درخت برای توصیف زندگی ما استفاده میکند (مزمور ۱: ۳، مزمور ۹۲: ۱۲، اشعیا ۶۱ قسمت آخر آیت ۳، ارمیا ۱۱: ۱۶، ارمیا ۱۷: ۸). اجازه دهید با استفاده از این تصاویر به درک بیشتر منابع تعصبات خود بپردازیم و اینکه آن تعصب چه میوه‌ای را در زندگی ما تولید میکند.

درخت تعصب و قضاوت



همه ما از یک مرد و یک خون بوجود آمده‌ایم. ما مطابق با شکل و تصویر خدا ساخته شده‌ایم. ما دارای یک وجدان میباشیم، میتوانیم اراده خود را اجرا نماییم، میتوانیم انتخاب کنیم، قادر به دوست داشتن و داشتن رابطه با خدا هستیم. ما این چیزهای خوب را از آدم به ارث برده ایم. خدا در نظر داشت که ما مثل درختانی باشیم که میوه خوب به بار می‌آورد. همانطور که در فصل گذشته دیدیم، او میخواست که ما از وجود یکدیگر بهره‌مند گردیم، و به تفاوت‌های یکدیگر به همان شکلی که خلق شده‌ایم افتخار کنیم و از آن تجلیل کنیم. اما آدم مرتکب گناه گردید و اهداف نیکوی خدا از بین رفت. اغلب اوقات میبینیم که به جای این میوه‌ای خوب، میوه‌ای که ما تولید میکنیم، تلخ و ترش است. ما یک گرایش و تمایل به سمت تعصب، سوء ظن، حتا نفرت داریم.

هر میوه دارای ریشه‌ای میباشد، و به منظور اینکه درک کنیم چرا میوه‌ای تلخ تولید میکنیم، ما نیاز به بازگشت به ریشه آن داریم. خدا در نظر گرفته بود که تمام این ریشه‌ها سالم و خوب بوده و مواد غذایی سالم را از خاک بکشند. اما به خاطر گناه آدم، کتاب مقدس به ما میگوید که ما تمایل و گرایش آدم به گناه را به ارث برده‌ایم. (رومیان ۵: ۱۲-۲۱). از این طریق

شیطان به تمام جنبه‌های زندگی دسترسی پیدا کرد و اکنون تمام آنجاهایی که این ریشه‌ها مواد غذایی خود را از آنجا میکشند، با گناه آلوده گردیده‌اند.

در نظر بگیرید که چه پیش داورهای بین قاره‌ها، کشورها، گروه‌های قومی / مردم وجود داشته‌اند. آیا میتوانید از تجربیات شخصی خود در این مورد نام بگیرید؟ چگونه این تعصبات از اجداد و پدران ما به ما رسیده است؟ چه تعصباتی را شما در خانه تان یاد گرفته‌اید؟ خانه ما جایی است که احتمالاً بسیاری از پیش داورهای خود را در آنجا یاد میگیریم. چگونه تجربیات زندگی شما این تعصبات را برای تان تایید کرده است؟ در مورد تجربیات شما در کلیساها چطور، آیا آنها از تعصب و پیش دآوری آزاد هستند؟

تعصب میوه‌های خود را تولید میکند که عبارتند از: نفرت، اختلاف، جاه‌طلبی‌های خودخواهانه، اختلافات و غیره — یعنی دقیقاً برعکس ثمره‌ای که روح‌القدس ببار می‌آورد. (غلاتیان ۵: ۲۲ و ۲۳)

کتاب تثنیه ۱۸: ۲۹ در مورد تلخی در ریشه‌های ما صحبت میکند که باعث تولید میوه‌های سمی میگردد. همان اندیشه را در عبرانیان ۱۲: ۱۴ و ۱۵ نیز مشاهده میکنیم که میگوید: تلخی مانند یک مرض ساری است و بسیاری از مردم را آلوده میسازد.

۴) عیسی مسیح – کسی که هیچگونه تعصب ندارد

عیسی – اساس و ریشه او در خدا



اجازه بدهید به یک درخت دیگر نگاه کنیم – کسی که بدون تعصب بوده، و زندگی او میوه‌های خوب عشق، خوشی، صلح، صبر و تمام میوه‌های دیگر روح‌القدس را ببار می‌آورد.

در وجود عیسی مسیح هیچگونه تعصب و تلخی نیست، زیرا که او در خدای ریشه دارد که همه ما را با ارزش برابر خلق نموده و بهترین‌ها را برای همگی ما می‌خواهد. در انجیل یوحنا فصل ۴ ما عیسی مسیح را می‌بینیم که در مورد حقایق عمیق با یک زنی از سامره صحبت میکند و این حقایق را با او شریک می‌سازد. به این ترتیب او نشان می‌دهد که برعکس دیگر یهودیان همکیش، او هیچگونه تعصب علیه سامریان و یا علیه زنان ندارد. در لوقا ۷ می‌خوانیم که او با میل و علاقه غلام افسر رومی را شفا می‌دهد، با وجود اینکه رومیان دشمنان یهودیان بودند. اگر چه در نگاه اول داستان تعامل عیسی مسیح با زن صوری در انجیل مرقس فصل ۷ مثل یک تعصب به نظر می‌رسد، اما چیزی که عیسی مسیح می‌خواست انجام دهد این بود که ایمان آن زن را نمایان سازد. وقتی عیسی مسیح دید که آن زن ایمان دریافت نمودن شفا از طرف او را دارد، با کمال خوشی دخترش را شفا داد.

۵) امید تغییر از طریق زندگی کردن در عیسی مسیح

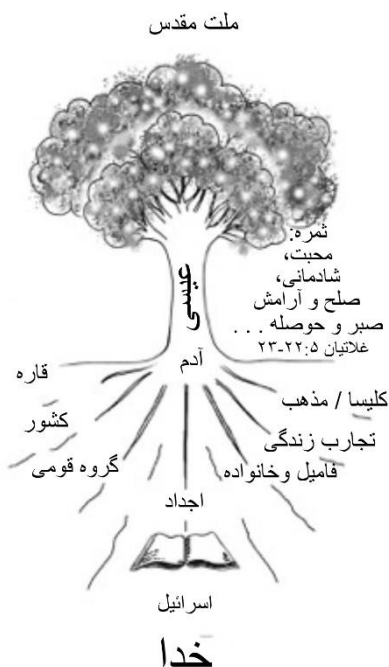
حتا اگر ما در ریشه‌های خود تلخی داشته باشیم، میوه‌های سمی تولید کنیم، به این معنا نیست که در همان حال و شکل بمانیم. رومیان ۱۲: ۲ به ما می‌گوید که ما نیاز داریم که به وسیله تجدید افکار خود، وجود خود را تغییر شکل دهیم. ما نباید خود را با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم وفق بدهیم، بلکه باید طرز تفکر مسیح را در خود پرورش دهیم. (فیلیپیان ۲: ۵ و اول قرنتیان ۲: ۱۶).

البته امیدی وجود دارد! عیسی مسیح از ما دعوت میکند که در او زندگی کنیم و به روح‌القدس اجازه دهیم که به تدریج ما را به شکل و تصویر او متحول کند. در دیاگرام سوم (در صفحه بعد) ما درخت کوچک خود را مشاهده می‌کنیم که در داخل درخت بزرگ عیسی مسیح قرار دارد که این نمایندگی از زندگی ما در عیسی مسیح میکند. هنگامی که ما واقعاً درک کنیم که بخشی از این درخت خوب می‌باشیم، آنگاه شروع به تولید میوه‌های خوب و سالم خواهیم کرد. (انجیل یوحنا ۱۵: ۴ و ۵). اینجاست که تمام ریشه‌های ما رهایی یافته و ما قادر خواهیم شد که باورهای جدید و طرز برخوردهای جدید را در خود انکشاف دهیم.

در بسیاری از موارد ما حتا فکر نمی‌کنیم که نیازی به یک تغییر کامل در طرز افکار خود داریم. ما ضرورت داریم که اعتقادات گناه آلود خود را در مورد دیگران بررسی نموده و بگذاریم که روح‌القدس ما را پاک و تجدید نماید و طرز تفکر مسیح را جایگزین افکار ما سازد. (دوم قرنتیان ۵: ۱۶) داشتن «ریشه در محبت و پایه گذاری در آن» به ما مکاشفه عظمت محبت خدا را به ارمغان می‌آورد.

(افسسیان ۳: ۱۴-۲۰ و کولسیان ۲: ۷) و این باعث ایجاد نگرش عادلانه و صالح و در نتیجه رفتار عادلانه و رابطه‌های شفا یافته می‌گردد. آنگاه به جای اینکه پُر از تعصب باشیم، میتوانیم احترام و قدردانی از دیگر گروه‌های قومی را در خود پدید آوریم و توسعه دهیم.

تبدیل شدن از طریق تجدید در مسیح



اغلب اوقات ما معنای واقعی بودن در مسیح را نمیدانیم. عیسی مسیح فرمود که او تاک است و ما شاخه‌های آن می‌باشیم. آمدن به سوی عیسی مسیح همچنین به معنای پیدا کردن برادران و خواهران جدید و زیادی در خانواده خدا می‌باشد، به شمول کسانی که متعلق به گروه‌های قومی دیگری می‌باشند.

این تحول بلافاصله اتفاق نمی‌افتد. با وجود اینکه پولس رسول در دوم قرن‌تیا ۱۷:۵ می‌گوید که در مسیح همه چیز نو می‌گردد، ولی ما هنوز پُری کامل این حقیقت را نمی‌بینیم، زیرا که به تغذیه نمودن از برخی از منابع قدیمی خود ادامه می‌دهیم. (رومان ۷: ۲۲ - ۲۵). حقیقت این است که هنگامیکه ما از طریق توبه و ایمان آوردن به عیسی مسیح، پیروان واقعی مسیح می‌گردیم، ما در آن‌صورت همچنان شهروندان یک ملت مقدس می‌گردیم. (اول پترس ۲: ۹). متأسفانه این موضوع معمولاً در موقع موعظه انجیل ذکر نمی‌گردد! ما در فصل بعدی با جزئیات بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت.

موارد کلیدی

شخصی سافتن موضوع

- وقت کافی برای بررسی نمودن ریشه‌های مختلف فود
- اختصاص داده و بعد به این سوالات جواب دهید:
- تعصب یعنی حکم قضاوت را بر علیه یک گروه کامل صادر کردن است.
- ما تعصبات خود را از منابع مختلف یاد می‌گیریم.
- چگونه ریشه‌های من باورها و طرز برفوردهای مرا تمت تأثیر فود در آورده است؟
- تعصب بسیار مخرب بوده و شروع همه جنگ‌ها و اختلافات و از هم پاشیدن‌ها است.
- آیا کدام تلفی در ریشه‌های من وجود دارد؟
- اگر چنین است، چه میوه‌های را تولید میکند؟

۳- یک هویت ترمیم شده

پیدا کردن هویت شفا یافته در یک ملت مقدس

اگر چه همگی رشد کلیسا در افریقا را از نگاه تعداد تعریف و تمجید میکنند، اما عدم تأثیر کلیسا در ارتباط با جنگ علیه قبیله گرای، بسیاری را به تعجب واداشته است. چه اشتباهی حتا در کشوری به اصطلاح "مسیحی شده" صورت گرفته است؟ حال وقت آن رسیده است که کلیسا مکاشفه بیشتر در مورد طرح و نقشه خدا دریافت کند. کلیسا نمیداند که با مسئله قومیت چگونه برخورد نماید. آیا وقتی ما مسیحی میگردیم، هویت طبیعی خود را فراموش میکنیم؟ این موضوع به ما کمک خواهد کرد که یک تعادل درست را بین هویت طبیعی ما و هویت ما در مسیح پیدا کنیم.

(۱) تبعیض قومی در کلیسا

اگر چه خدا ما را به منظر و تصویر خود آفرید تا وحدت در تنوع و گوناگونی را تجربه نماییم، ولی اشخاص خیلی کمی هدف او را درک نموده‌اند که ما باید به یکدیگر افتخار نموده و مکمل یکدیگر باشیم. این موضوع حتا در مورد کلیسا هم صدق میکند. کلیساهای تک - قومی زیادی هستند که در آنجا از مردم متعلق به گروه‌های قومی دیگر با خوشی پذیرایی صورت نمیگیرد. حتا در کلیساهای که از گروه‌های مختلف قومی تشکیل شده‌اند، رهبران و دیگر مسئولان با توجه به گروه‌های قومی انتخاب میگردند و نه بر اساس استعداد و عطیه‌ای که از خدا دریافت کرده‌اند. موضوع ازدواج میان گروه‌های مختلف قومی را معمولاً به دیده مثبت ندیده و حتا آشکارا با آن مخالفت مینمایند. در زمان درگیری‌های قومی داخل کشور، کلیسا به جای اینکه بخشی از راه حل باشد، اغلباً بخشی از خود مشکل بوده است، همان تفرقه و نفرت موجود در کلیسا که همچنان در جامعه حکمفرما بود. و بسیاری از مردم هیچ چیزی اشتباه را در این مورد نمیبینند! با این حال، همانطور که ما در فصل ۱ دیدیم، این مسئله کاملاً برخلاف نقشه نیکوی خدا است.

پاسخ خدا به این مسئله تشکیل دادن یک ملت / گروه جدید قومی خاصی از مردم برگزیده خود او میباشد.

(۲) ملت مقدس - قوم برگزیده خدا

در عهد عتیق

نقشه خدا با ابراهیم آغاز گردید. خدا او را فراخواند که از کشور زادگاهش، از بین مردم‌اش و از خانه پدرش بیرون برود و شروع یک ملت جدید گردد. این ملت قرار بود که قوم برگزیده خود خدا بوده و او را دوست بدارند، از او اطاعت و پیروی کنند و به این ترتیب زیبایی یک زندگی مقدس را، از طریق طرز زندگی و مرتبط بودن با یکدیگر، به ملت‌های چهار اطراف خود نشان دهند. (کتاب پیدایش ۱۲: ۱-۳). این موضوع در کتاب خروج فصل ۱۹: ۵ و ۶، هنگامیکه بنی اسرائیل از مصر بازگشت نمودند، نیز تأیید گردید.

بسیاری آیاتی از کتاب مقدس این حقیقت را روشن میسازد که هدف خدا برای ملت اسرائیل این بود که آنها برکتی به این جهان باشند. به عنوان مثال، اشعیا ۵۱: ۴-۱ با این کلمات خاتمه مییابد «ای قوم برگزیده من، به سخنان من گوش بدهید و ای ملت‌ها به من توجه کنید، زیرا من احکام و قوانینی را وضع کرده به اقوام جهان میدهم و عدالت را برقرار میسازم تا به زندگی آنها روشنی بخشد.» کتاب اشعیا ۴۲: ۶ و ۴۹: ۶، که آیات نبوتی در ارتباط با اسرائیل و مسیح میباشند، همچنان این موضوع را تأیید میکند.

در عهد جدید

در اول پطرس ۲: ۹، میبینیم که پطرس رسول اشاره به کتاب خروج ۱۹: ۵ و ۶ میکند ولی این بار آنرا به شکل مختلف توضیح داده و مورد اجرا قرار میدهد. او خطاب به مؤمنان در کشورهای مختلف زیادی در (اول پطرس ۱: ۱) چنین میگوید: «و اما شما، نژادی برگزیده و کاهنانی هستید که به پادشاهی رسیده‌اید. شما ملتی مقدس و قوم خاص خدا هستید.» همه مؤمنان از هر زمینه هم که باشند «بدن مسیح» را تشکیل داده، کلیسا، ملت مقدس و خانواده خود خداوند میباشند. توسط ایمان همگی ما حال اولاده ابراهیم میباشیم. (غلاتیان ۳: ۲۸ و ۲۹؛ رومیان ۴: ۱۶) به مفهوم روحانی، خداوند به ما نیز امر میکند که «کشور، مردم و خانه پدری خود را ترک بگوییم»، تا اینکه بتوانیم به شهروندان ملت مقدس تبدیل گردیم.

عیسی مسیح از طریق مرگ خود هر نوع دیوارهای جدایی را شکسته و در هم ریخته است. در افسسیان ۲: ۱۴-۲۲ به ما گفته شده است که، «تا از این دو دسته در خود یک یک انسانیت نو را بوجود آورد.» و «مسیح با مرگ خود بر روی صلیب، این دو را در یک بدن واحد دوستان خدا گردانید.» به این ترتیب خدا از مؤمنان، چه یهود و چه غیر یهود، یک گروه جدید و خاص افراد را تشکیل میدهد که یک ملت مقدس او باشند و از طریق آنها بالاخره نقشه خدا در ارتباط تجربه نمودن وحدت در تنوع و گوناگونی نشان داده شود.

سوابق فامیلی پولس رسول (از قبیله بنیامین)، آموزش و پرورش او و موقف او به عنوان یک فریسی، به او مقام، صلاحیت و عادل شمرده شدن از نگاه مذهبی (شریعت) را داده بود. اما در رساله به فیلیپیان ۳: ۴-۱۱ او میگوید که مجبور بود که این هویت طبیعی (امتيازات) خود را به عنوان ضرر بشمارد تا برکات نجات و رستگاری از طریق ایمان آوردن به مسیح را بتواند دریافت کند.

پولس رسول از ادامه دادن به تحصیلات خود صرف نظر نکرد، او همچنان قومیت خود را تغییر نداد، بلکه او دیگر ارزش خود را در هویت طبیعی خود جستجو نمیکرد. پولس رسول ارزش خود را در شناختن عیسی مسیح یافت کرد.

پس چطور شد که کلیسا این حقیقت حیاتی را از دست داد؟! ما در فصل گذشته مشاهده کردیم که ایمان آوردن به عیسی مسیح نیز به معنای پیوستن به یک خانواده جدید بین‌المللی و فراتر از خانواده قومی می باشد که در آن همگی ما به یکدیگر محبت و احترام مینماییم. یگانه راهی که نشان دهد ما خداوند را دوست داریم اینست که به برادر خود، بدون توجه به قومیت او، محبت نماییم. (اول یوحنا ۴: ۱۹-۲۱) دیگر ما درباره اشخاص از روی معیارهای انسانی برخورد نمیکنیم (دوم قرنتیان ۵: ۱۶-۱۹). ما تبدیل به عاملان صلح و سفیران ملت مقدس میگردیم که ارزش‌های شاهانه را در هر جنبه‌ای از زندگی خود ظاهر میسازیم. همانطور که اولاده ابراهیم قرار بود که نور خدا را به ملت‌ها نشان دهند، به همین ترتیب ما هم به عنوان شهروندان ملت مقدس باید عین همین کار را انجام دهیم.

این بخشی از تأثیرات و به انجام رسانیدن پروسه نجات است! شیطان این پیام حیاتی را از کلیسا غارت مینماید.

هر گروه قومی شامل می باشد

این ملت مقدس یک ملت بسیار خاص است به دلیل آنکه از افرادی متعلق به همه گروه‌های قومی تشکیل شده است که خدا را دوست میدارند (مکاشفه ۵: ۹ و ۱۰). این یک ملت فراتر از یک قوم و بین‌المللی است. در این ملت مقدس نمایندگی از تمام فرهنگ‌های مختلف صورت گرفته و هر گروه قومی شکوه و جلال خود را به آنجا می‌آورد (مکاشفه فصل ۲۱: ۲۴-۲۷). وقتی ما

به این ملت مقدس می‌پیوندیم، هویت قومی طبیعی خود را از دست نمیدهیم، بلکه هویت قومی ما بخشی از یک هویت بالاتر و به مراتب با شکوه‌تر می‌گردد که عبارت از هویت یک شهروند ملت مقدس می‌باشد.

برای شرح دادن بهتر هویت قومی، ما معمولاً از یک واسکت استفاده می‌کنیم. با پوشیدن همچو واسکت ما یا زخمی بودن و یا غرور و افتخار گروه خود را به معرض تماشا قرار می‌دهیم. بعد از آن کسی به ما یک ردای زیبای «شاهانه» ارائه می‌دهد که نمایندگی از ملت مقدس میکند. در روی این ردای شاهانه بیرق‌های زیاد یا نمادهای مختلف گروه‌های قومی/کشورها به شمول قوم و کشور خود ما دوخته شده است. پس از آن ما با یک انتخاب مواجه می‌شویم – یا اینکه به همان واسکت خود می‌چسبیم و به حق تقدم دادن هویت قومی خود ادامه می‌دهیم و یا اینکه آنرا با ردای شاهانه ملت مقدس جایگزین می‌سازیم که در آن از مسئله قومیت خود رهایی یافته‌ایم. در آنصورت هویت قومی خود را از دست نمیدهیم، بلکه در همین هویت اصلی ما به عنوان شهروندان ملت مقدس، این هویت یک جایگاه بر حق خود را می‌یابد. حال ما احساس وفاداری بیشتر به مسیحیان همکیش خود نسبت به گروه‌های قومی خود و یا کشور خود می‌داشته باشیم.

هر کس از ارزش برابر برخوردار می‌باشد

ما در فصل اول خواندیم که خدا همه را با ارزش برابر خلق کرده است. ملت مقدس جایی است که در آن هدف اصلی خدا برای رابطه‌های بین گروه‌های مختلف قومی بالاخره مورد اجرا قرار داده می‌شود. در ملت مقدس هیچ کس کدام برتری نسبت به کس دیگر ندارد. هیچ کس کدام رقابت با کس دیگر ندارد. هیچ کس از طرف شخص دیگر مورد تهدید قرار نمی‌گیرد. در اینجا برای همه ما یک جای مشخص وجود دارد. اینجا همه جدایی‌ها ناپدید می‌شوند، در حالیکه به فرق و تمایز هنوز هم احترام گذاشته می‌شود. ما می‌توانیم که یکدیگر خود را پذیرفته و از تنوع و تفاوت استقبال کنیم. فقط به عنوان اولین ملت مقدس (اسرائیل) یک پیام نبوتی برای جهان بود («این است خدای ما و این است چگونگی زندگی ما به عنوان قوم برگزیده‌ای او»)، به همین ترتیب ملت مقدس جدید همان پیام نبوتی را در خود دارد، به ویژه در کشوری که در حال جنگ می‌باشد. به همین دلیل است که کلیسا باید در نشان دادن این وحدت فوق‌العاده که در بین گروه‌های مختلف امکان دارد، نقش رهبری را به عهده بگیرد. ما به عنوان کلیسا می‌توانیم به جهان معنای عشق و محبت واقعی را نشان دهیم!

بنابراین ما می‌توانیم ببینیم که آنچه خدا با بنی‌اسرائیل در عهد عتیق انجام داد در واقع یک پیش‌بینی است از آنچه که خدا با فرزندان (هم یهودی و هم غیریهودی) در عهد جدید انجام خواهد داد. ملت مقدس نیز به نوبه خود یک پیش‌بینی از اورشلیم جدید می‌باشد!

(۳) در ملت مقدس چه چیزی نجات می‌یابد؟

در مورد نجات و رستگاری موضوعات زیاد را می‌توانیم مطرح نماییم، اما در اینجا می‌خواهیم که در مورد برخی از جوانب خاص مرتبط با ملت مقدس متمرکز شویم.

هویت نجات یافته شده

داشتن یک هویت سالم یکی از نیازهای اساسی انسان است. ما همه نیاز داریم بدانیم که در ارتباط با بقیه جهان کی هستیم و اینکه آیا شخصیت ما قابل قبول می‌باشد. ما هویت خود را از منابع مختلف زیاد می‌توانیم دریابیم: خانواده، جامعه، مذهب و غیره. این چیزی نیست که برای همیشه ثابت بوده باشد، بلکه می‌تواند با نظرداشت تجربیات زندگی ما و فعالیت‌های خوب و بد ما تغییر

پیدا کند. در کشورهای غربی چنین وانمود میشود که هویت یک شخص کاملاً منحصر به فرد بوده یا به عبارت دیگر انفرادی میباشد، حال آنکه در کشورهای آفریقایی این هویت زیاده‌تر وابسته به گروه‌های قومی است که یک شخص به آن تعلق دارد. بسیاری انسانها در مبارزه با هویت‌شان گرفتار میباشند، به خصوص اگر یک عنصر شرم با آن گره خورده باشد، به این معنا که معتقد باشیم که ریشه و اصلیت ما و یا عدم موفقیت‌های ما غیر قابل قبول میباشند.

در مسیح همهٔ اینها میتوانند تغییر پیدا کنند. در اینجا است که ما میتوانیم به یک هویت جدید خود به عنوان پسران و دختران محبوب خدا دست یابیم، یعنی در خانوادهٔ الهی مقام فرزند خواندگی را دریافت کنیم (رومیان ۸: ۱۴، ۱۷ و ۲۹؛ غلاتیان ۴: ۶ و ۷؛ عبرانیان ۲: ۱۱ و ۱۲). آنگاه میتوانیم خوشی کنیم که عیسی مسیح نه تنها تمام شرم‌های ما را بلکه همچنان تمام گناهان ما را با خود بر روی صلیب بُرد. حالا به جای داشتن یک زندگی پُر از شرم و طرد شدگی، میتوانیم در یک موقعیت افتخار و پذیرش بسر ببریم، به خاطر اینکه خدا ما را از طریق قربانی آشتی جویانه عیسی مسیح کاملاً قبول کرده است. او همچنین ما را از هر نگاه قابل قبول میگرداند تا اینکه با اعتماد به نفس درک کنیم که در خدا دارای چه مقامی میباشیم.

قومیت نجات یافته شده

قومیت یک بخش قابل توجهی از هویت ما را تشکیل میدهد. برای بسیاری از مردم که در یک کشوری زندگی میکنند که در آنجا درگیری‌های قومی وجود دارد، هویت قومی یک مسئله‌ای دردناک‌تر میشود. در آنصورت ما یا با هویت یک شخص ظالم و یا با هویت یک قربانی شناسایی میگردیم. هر کدام این هویتها پُر از شرم میباشند. در آن حالت نمیتوانیم آنکسی باشیم که خدا ما را خلق نموده بود که باید باشیم. ممکن است که ما خود را پست‌تر و یا برتر از دیگران احساس کنیم. مردمانی که دارای دو نژاد مخلوط میباشند معمولاً از همه بیشتر رنج میبرند، چونکه احساس میکنند که متعلق به هیچکدام آن دو نژاد نمیباشند.

خدا از مؤمنان توقع دارد که هویت جدید خود را به عنوان شهروندان ملت مقدس جشن بگیرند و مطابق به آن زندگی کنند. با این حال، متعلق بودن به ملت مقدس، لازم نیست که ما را از هویت قومی ما بیگانه بسازد. بلکه این جایی است که در آن هویت قومی ما نجات یافته و بازسازی میگردد. آنگاه ما قادر به قبول نمودن خود، آنطور که هستیم، خواهیم بود و میتوانیم به آن سرنوشت کاملی که خدا برای قوم ما در نظر داشت وارد گردیم. این جایی است که ما باعث برکت و مکمل یکدیگر میگردیم. کتاب مکاشفه ۲۲: ۲ به ما میگوید که «برگهای این درخت برای درمان درد ملتها خواهد بود»^۴. هدف خداوند این است که این گروه‌های قومی درمان شوند، نه اینکه از شر آنها خلاص شود. هر گروه قومی یک هدف خاص برای موجودیت‌شان دارند، یک راه ویژه برکت به این جهان و افزایش دادن زندگی بر روی زمین. خیلی اوقات شیطان باعث فساد آن چیز نیکویی که خدا در نظر گرفته بود شده و درک و آگاهی ما را به یک مسیر کج میکشاند. همه‌ای ما نیاز به دریافت پاکسازی و بخشش خدا داریم، و به کشف دوباره عطایا و مأموریتی که خدا به قوم ما داده است و به این ترتیب دریافت اطمینان کامل در مورد زندگی کردن برای جلال خدا در ما شروع میگردد.

^۴ به معنای واقعی کلمه ethnos

فرهنگ نجات یافته شده

طرح خدا این بود که ملت مقدس غنی و رنگارنگ بوده، و ابراز فرهنگهای مختلف را شامل باشد. کسانی که از دو نژاد مخلوط هستند، میتوانند که بهترین‌های دو فرهنگ را که به آن متعلق هستند به ارمغان بیاورند. در گذشته، ما به اشتباه فکر میکردیم که فرهنگ بد میباشد (مگر اینکه فرهنگ غربی باشد!) و هنگامیکه ما مسیحی میشویم، باید آن فرهنگها را پشت سر بگذاریم. کلیساها احساس میکردند که هیچ جای برای ابراز و بیان فرهنگی در داخل آنها وجود ندارد. امروز، خوشبختانه، ما متوجه شده‌ایم که در هر فرهنگ یک چیز با ارزش نهفته است که خدا از طریق آن در نظر داشته است که جلال و عظمت خود را بیان نماید.

با این حال، چنانچه ما در یک جهان افتاده (شکست خورده) زندگی میکنیم، شیطان معمولاً باعث انحراف و ربودن آن چیزهای خوب در فرهنگ ما که خدا آنها را برای ما در نظر گرفته بود، میگردد. هنگامیکه ما به سرنوشت واقعی خود در ملت مقدس وارد میشویم، میتوانیم از خدا بخواهیم که فرهنگهای ما را مطابق با قصد و اراده اصلی خود دوباره نجات داده و بازسازی کند تا فرهنگهای ما باعث برکت گردند. در ارمیا فصل ۱۲ آیت ۱۵ خدا چنین وعده داده است، «ولی بعد از آنکه آنها را تبعید کردم، دوباره بر آنها رحم کرده و هر یک را به کشورشان برمیگردانم.» اما ما باید نیز تشخیص درست نموده و کاه را از گندم غربال کنیم. همه چیز فرهنگ ما موافق با کلام خدا نیست. در ملت مقدس قومیت ما طور تصفیه شده و خالص میگردد که تنها حاوی گنج‌های مخصوص که خداوند در آن قرار داده است باشد. هر چیزی که وابسته با جادوگری و بت پرستی باشد، و هر گونه ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی که برخلاف ارزش‌های کتاب مقدس باشند، باید به پای صلیب گذاشته شوند. (مکاشفه ۲۱: ۲۶ و ۲۷). شهروندی ما در فرهنگ ملت مقدس و پادشاهی خدا باید در اولویت قرار بگیرد.

۴) تراژدی عدم درک حقیقت در مورد ملت مقدس خدا

اگر ما قادر به درک تصویر کلی و برنامه خدا برای ملت مقدس نباشیم، دچار کوتاه نظری میگردیم. آنگاه ما تمرکز بیشتر به گروه قومی / ملت خود نموده و این به خودی خود به سرنوشت یا هدف نهایی ما تبدیل میگردد. در آنصورت موارد زیر میتوانند رخ دهند:

- ما بجای اینکه مطابق با هویت جدید شهروندان ملت مقدس خدا، جایی که همگی ارزش برابر با هم را دارند، زندگی کنیم، همچنان به زندگی نمودن با هویت طبیعی خود ادامه میدهیم، با وجود آن همه صدمه دیدگی، غرور و افتخار آن. اشعیا ۵۴: ۲ در مورد ضرورت زندگی نمودن در یک محل فراخ تر صحبت میکند و نه زندگی نمودن در محدودیت و یا در یک جای تنگ.
- ما به گروه قومی خود بسیار افتخار نموده و فکر میکنیم که بهترین همه قومها میباشیم، و آنگاه میخواهیم که این برتری فرض شده خود را بر دیگران تحمیل کنیم. ما در ارتباط با فرهنگها و ویژگیهای گروههای دیگر دچار کور نظری میگردیم.
- چشمان ما قادر به دیدن نقاط ضعف و کاستیهای گروه قومی / ملت خود ما نبوده و توانایی تشخیص دادن ویژگیهای متمایز، چه خوب و چه بد، در درون فرهنگ / گروه خود را از دست میدهیم. ما همچنین نمیتوانیم که از دیگر فرهنگها / گروههای قومی / ملت قدردانی نماییم و یا آنها را دارای همان اندازه اعتبار و ارزش برابر با خود بدانیم.

- ما برای حمایت دیدگاه خود معنای کاذب به آیات کتاب مقدس می‌دهیم و در نهایت به بدعت کاری سقوط میکنیم. (چنانچه این در ارتباط با مسئله آپارتاید در آفریقای جنوبی واقع شد).
- اگر ما در یکی از گروه‌های مردمی که تحت ظلم و ستم قرار گرفته اند بزرگ شده باشیم و زخمی شدن و عدم پذیرش را تجربه کرده باشیم، در آنصورت ما به یکی از موارد زیر تمایل پیدا خواهیم کرد:
 - رشد و توسعه حس حقارت. این خود عدم اعتماد به نفس را نشان داده، توانایی ابتکار را از ما می‌گیرد و در نهایت باعث می‌گردد که یک روحیه یا دیدگاه غیرفعال و تسلیم شدن به سرنوشت را در خود پیروانیم.
 - جبران نمودن این حس حقارت با معبود قرار دادن قومیت / ملت / فرهنگ خود. تمام انرژی ما صرف ترویج و یا به دست آوردن برابری برای گروه خود ما می‌گردد.
 - در نهایت خود ما به یک ستمگر تبدیل میشویم. این تمایل زمانی رخ می‌دهد که ما فیض خدا در ارتباط با شفا و بخشش را در دسترس خود قرار ندهیم و از آن بهره‌مند نگردیم.

۵) متعلق بودن به ملت مقدس، یک آزادی جدید را به ارمغان می‌آورد.

در حال حاضر هزاران نفر از مسیحیان با پذیرفتن حق شهروندی خود به ملت مقدس، به آزادی‌های جدید راه پیدا کرده‌اند. آنها با هم در کشورهای خود تبدیل به صدای نبوتی با قوتی شده‌اند، که یک راه والاتر زندگی نمودن را نشان می‌دهند. به جای تعصب، بدگمانی، بی اعتمادی، تفرقه، نفرت، بی‌عدالتی و نابرابری، آنها در یک وحدت جدید زندگی میکنند که در آن احترام به یکدیگر و تحلیل نمودن تفاوت و تنوع را میتوان مشاهده کرد، همانطوری که خدا آنها را از همان ابتدا در نظر گرفته بود.

شخصی سافتن موضوع

موارد کلیدی

- چه جنبه‌هایی از فرهنگ‌تان نیاز به نجات و بازفرید دارد تا اینکه بتواند برای جلال خدا در ملت مقدس مورد استفاده قرار گیرد؟
- ویرگی‌های منفی قومیت / فرهنگ شما چیست؟ (به عنوان مثال: غرور، مس مقارت، از قومیت خود یک معبود درست کردن، و غیره)
- چگونه شد که شما هویت جدید و والاتر خود را در ملت مقدس خدا بدست آوردید؟
- هویت قومی ما معمولاً مورد سوء تعبیر قرار گرفته و نیاز به نجات و ترمیم دارد.
- به عنوان شهروندان یک ملت مقدس، ما می‌توانیم که هویت واقعی خود را کشف کنیم.
- در مسیح ما همه دارای ارزش برابر هستیم. و با وجود پیشینه‌های قومی مختلف می‌توانیم که یکدیگر را بپذیریم، به آغوش بگیریم و مکمل یکدیگر باشیم.

۴- کلیسا به عنوان مأمور یا عامل تغییرات

کمک به کلیسا در برخاستن از مقام شرم و گناه و دریافت یک امید تازه، یعنی بودن عامل یا

مأمور تغییرات از طرف خدا

همانطور که خدا در نظر گرفته است تا کلیسا به عنوان «دروازه‌بان» برای هر کشور باشد (اول تیموتاوس ۳: ۱۵)، پس معمولاً زمانی که همه چیز در مسیر اشتباه می‌روند، تقصیر آن را به گردن کلیسا می‌افتد. گاهی اوقات عکس‌العمل کلیسا این می‌باشد که تقصیر را به گردن دولت انتقال می‌دهد. ما بر این باوریم که کلیسا در هر کشور به عنوان عامل شفا از جانب خدا مقرر گردیده است، یک کلیسایی که درمان یافته است و در فضای آشتی با همدیگر بسر میبرد، موفق به کشف مجدد مأموریت خود می‌گردد. هر چند کلیسا در بسیاری از کشورها در ارتباط با این موضوع با شکست مواجه شده است، ولی باوجود آن هنوز امید خدا برای هر کشور می‌باشد.

(۱) طرح و برنامه خدا برای کلیسا

خدا نقشه‌ای دارد که طی زمانها و نسلهای متمادی مخفی مانده بود (کولسیان ۱: ۲۶ و ۲۷). نقشه خدا این است که حکمت او از طریق کلیسا (کسانی که حقیقتاً خدا را دوست داشته و خود را وقف او نموده‌اند، بدون در نظر داشت تعلق داشتن به یک فرقه مخصوص) به جهان شناسانیده شود - به حاکمان و مقامات، حتا در عالم روحانی و معنوی - خدا در نظر دارد که کلیسا به جهان آشکار سازد که خواست و اراده او از مردم، گروه‌های قومی، جنسیت‌های مختلف، و کلیساهای مختلف این است که چگونه با یکدیگر در ارتباط بوده و با یکدیگر برخورد نمایند. در قدم اول او عیسی مسیح را فرستاد تا نجات و رستگاری ما را مهیا نموده و قلب خدا را به ما بشناساند. اما این تنها آغاز کار بود. عیسی مسیح برای مدت کوتاهی بر روی زمین بود؛ طرح و نقشه خدا، پس از عروج او به آسمان، این بود که از کلیسا استفاده نماید تا راز حکمت خود را آشکار نماید (افسسیان ۳: ۸-۱۱).

هدف خدا این است که از وجود همه ایمانداران یک مکانی را تشکیل دهد که خود او در آن زندگی کند (افسسیان ۲: ۲۱ و ۲۲). عیسی مسیح دیگر بر روی زمین نیست، اما روح خدا در بین مردم او ساکن می‌باشد، که آنها مسئولیت آوردن نجات و شفا را به عهده خواهند داشت. ما ایمانداران، کسانی می‌باشیم که قرار است جلال خدا را به جهان مکشوف نماییم.

فرزندان خدا باید هم نور و هم نمک در جامعه باشند

عیسی مسیح گفت: «من نور جهان هستم» (یوحنا ۸: ۱۲)، اما در متی ۵: ۱۴-۱۶، او همچنین فرمود که «شما نور جهان هستید». وقتی عیسی مسیح در انسانها زندگی میکند، آنها مثل چراغ درخشان در جوامع خود می‌گردند (فیلیپیان ۲: ۱۴-۱۶). نور اساساً دارای یک خاصیت متفاوت با تاریکی می‌باشد. نور و تاریکی نمیتوانند همزمان با هم وجود داشته باشند، زیرا نور تاریکی را از بین می‌برد.

ما چگونه میتوانیم چراغ‌های درخشان در تاریکی باشیم؟

برای اینکه بتوانیم با تاریکی متفاوت باشیم، باید اول به وسیله تجدید افکار، وجود ما تغییر شکل یابد. (رومیان ۱۲: ۲). به جای سازش و مطابقت با جامعه‌ای که در آن زندگی میکنیم، و با پیش داورهای مشابه، بی‌اعتمادی، نفرت، تحمل بی‌عدالتی، و غیره، ما به فکر مسیح نیاز داریم. ما باید مطابق با افکار خدا بیاندیشیم و همه چیز را از دیدگاه او ببینیم. اگر افکار ما تغییر بخورد، آنگاه

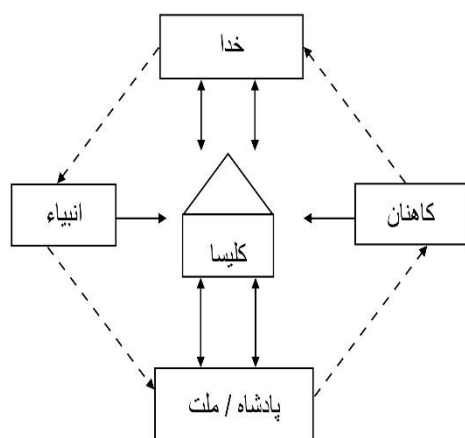
رفتار ما نیز تغییر خواهد کرد. باقیمانده این کتاب در مورد اینکه خدا چگونه تزکیه و پاک نموده، شفا بخشیده و افکار و دیدگاه‌های ما را تبدیل میکند، میباشد.

عیسی همچنین گفت که ما نمک دنیا هستیم (متی ۵: ۱۳):

- ما به عنوان نگهدارنده در جامعه ما، باید در حفظ ارزش‌ها و استانداردهای خدا بکوشیم.
- با نشان دادن راه و روش یک زندگی خدا پسندانه، ما میتوانیم نقش تصفیه کننده و خالص ساختن را در جوامع خود داشته باشیم.
- ما باید باعث ایجاد تشنگی برای عدالت باشیم.
- ما باید به زندگی طعم و مزه و مفهوم ببخشیم، و به این ترتیب متفاوت باشیم.
- همانطور که عیسی برای ما شفاعت میکند، ما نیز باید برای جوامع خود شفاعت کنیم.
- هر زمان که سیاست‌های غیر عادلانه ظاهر میگردند، باید کلیسا به عنوان صدای نبوتی بر علیه آن صحبت کند و در مقابل هر نوع بدی و شرارت ایستادگی نشان دهد.

این کلیسا به عنوان یک صدای نبوتی

در عهد عتیق، هر زمان که خدا میخواست یک پیامی را به پادشاه و مردم تکلم نماید، از طریق پیامبران سخن میگفت (عبرانیان ۱: ۱). سپس، هنگامیکه پادشاه و یا مردم میخواستند یک قربانی را به خدا تقدیم نمایند، آنها نزد یک کاهن مراجعه میکردند و بعد آن کاهن به نمایندگی از آنها به حضور خدا میرفت.



-----> عهد عتیق
 -----> عهد جدید

اما در عبرانیان ۲:۱، میخوانیم که «...ولی در این روزهای آخر او به وسیله پسر خود با ما سخن گفته است.» و در افسسیان ۳: ۱۰-۱۲ «... در حال حاضر، خدا جنبه‌های گوناگون حکمت خود را به وسیله کلیسا به قدرت‌ها و حکمرانان عالم آسمانی میشناساند. این نقشه مطابق آن هدف ازلی بود که خدا آنرا در شخص خداوند ما، مسیح عیسی عملی ساخته است. به وسیله او و از راه ایمان ما میتوانیم با اطمینان کامل به حضور خدا بیاییم.»

بنابراین، در عهد و پیمان جدید، پلان و هدف خدا این است که از طریق کلیسا با مردم خود تکلم نماید. نبوت کنندگان، کاهنان (کشیشان)، ایمانداران، و گاهی اوقات پادشاهان، در حال حاضر بخشی از کلیسا میباشند و عیسی مسیح سر کلیسا است (افسسیان ۵: ۲۳). خواست و اراده خدا است که با استفاده از کلیسا

به کشورها نشان دهد که چگونه باید زندگی کنند. بنابراین کلیسا باید یک صدای نبوتی در هر کشور باشد.

۲) طرح و برنامه شیطان

در بسیار از کشورهایی که در آن درگیری‌های قومی وجود دارد، کلیسا در پرداختن به مسایل بی‌عدالتی‌های قومی ضعیف بوده است. به جای آن تمرکز بیشتر به موضوع بهشت و یا مسایل فرقه و مذهب بوده است.

شیطان میخواهد که نور کلیسا را خاموش سازد. هدف او این است که مطمئن شوید هیچ تفاوت بین کلیسا و جامعه اطراف آن نباشد و به این ترتیب کلیسا نتواند جامعه را تحت تاثیر خود قرار دهد. شیطان این عمل را با کاشتن همان گناهان، تعصب، حرص و آز، جنگ، قدرت طلبی، فساد، و غیره در کلیسا انجام میدهد که در جامعه اطراف کلیسا نیز موجود میباشند. وقتی که هیچ تفاوت قابل مشاهده وجود نداشته باشد، در آنصورت کلیسا هم هیچ چیزی برای گفتن نخواهد داشت.

او برنامه‌های مختلف برای کشورهای مختلف دارد، اما اصل و قاعده آن یکی میباشد. در کشورهایی که با جنگ و مناقشات جدی درگیر بوده‌اند، کلیسا معمولاً بر علیه این بی‌عدالتی‌ها سخن نگفته است، حتی خود در بعضی از این مناقشات درگیر بوده است. در غرب، سکولاریسم (دنیا پرستی) جامعه اغلب وارد کلیسا شده است، به طوری که اعتقاد داشتن به قدرت ماوراء طبیعی خدا به طور جدی تضعیف شده است. یگانه راهی که کلیسا میتواند متفاوت بودن‌اش با جامعه را نشان دهد، این است که زندگی خود خدا از طریق آن جریان داشته باشد.

در این مورد یک چراغ تصویر خوب است. عملکرد یک چراغ این است که به منبع برق متصل باشد و به همین ترتیب نور تولید کند. چراغ به تنهایی خود نمیتواند نور تولید کند. ممکن است ما دارای چراغهای به اندازه‌های مختلف، اشکال و رنگ‌های مختلف باشیم، و حتی وقت خود را صرف صیقل دادن آنها بنماییم، اما اگر آنها به یک منبع برق وصل نباشند، اصلاً بی‌فایده میباشند. کلیسا نیز مانند یک چراغ است. شیطان میخواهد که باعث قطع اتصال ما با زندگی خدا گردد، به طوری که دیگر ما هیچ تأثیر و تفاوت به ظلمت و تاریکی نتوانیم داشته باشیم.

۳) خدا هنوز امید برای کلیسای خود دارد

عیسی مسیح پس از رستاخیزش به چه نوع گروهی ظاهر گردید؟ آیا آن یک گروه موفق و پیروز بود؟ نه، بلکه آن یک گروه ناامید و پُر از ترس بود که به یک شکل دردآور از شکست خود آگاه بوده و کسانی بودند که تمام امید و دید خود را در ارتباط با آینده از دست داده بودند. وقتی عیسی مسیح در داخل آن مکان که دره‌ایش قفل شده بود ظاهر گشت، او کسان را که در آنجا جمع شده بودند توبیخ نکرد و نگفت که: «آه، من چقدر از شما ناامید شده‌ام! شما چقدر انسانهای ناکام و درمانده هستید! من سه سال کامل زندگی‌ام را وقف شما کردم، و حال نتیجه آنرا ببینید!» اما چیزی که او گفت این بود: «سلام بر شما باد. همانطور که پدر مرا فرستاده است، من نیز شما را میفرستم.» (انجیل یوحنا ۲۰:۲۱) به این ترتیب او میگفت که خدا نقشه‌اش را تغییر نداده است. او هنوز به کلیسا و مردم خود باور داشت و روح‌القدس را بر آنها دمید. سپس آن گروه که از آنها بعید به نظر میرسید، اقدام نمودند که جهان را تغییر دهند!

- خدا، یک خدای امید در هر گونه شرایط هست. بنابراین ما نیز میتوانیم امید داشته باشیم (رومیان ۱۵:۱۳).
- مسیح در شما و در رابطه‌های‌تان با هم، مایه‌ای امید جلال خدا است که در جامعه‌تان آشکار میگردد. (کولسیان ۱:۲۷)!

- چرا خدا چنین امیدی به کلیسا دارد؟ منبع امید خدا کار تکمیل شده‌ای مسیح بر روی صلیب است. خدا میدانست که آنچه عیسی مسیح بر روی صلیب انجام داد، برای دوباره رسانیدن مردم به اهداف با شکوه او کافی بود (عبرانیان ۱۰:۲).
 - خداوند پیروزی نهایی را به کلیسا وعده داده است (متی ۱۸:۱۶).
- خدا همیشه یک گروه باقی مانده (جدا کرده شده) را در اختیار خود داشته است (مانند نوح، و یا آن ۷۰۰۰ نبی در زمان الیاس) خدا میتواند از آنها معیارها و عدالت خود را از سر نو بسازد. ما از قهرمانان ایمان در هر موقعیت از جنگ و یا خشونت‌های قومی، قدردانی نموده و به آنها ارج و احترام قایل می‌باشیم.
- خدا، خدای تشویق می‌باشد، که هرگز از کلیسای خود ناامید نمی‌گردد. او مطمئن است که میتواند کاری را که در ما آغاز شده است، آنرا به کمال برساند (فیلیپیان ۱: ۶). او در مورد کلیسای خود وجد و خوشی میکند (سِفَیَا ۱۷:۳).
- این چیزی است که او به ما می‌گوید:
- «شما نور دنیا هستید!»
 - «شما امید کشورتان هستید!»
 - «من به تو باور و یا اعتماد دارم!»
- فصل پنجم میتواند به شما مفکوره‌های عملی بدهد که چگونه یک کلیسای درمان یافته میتواند جامعه را تحت تأثیر خود قرار بدهد، اما اولتر از همه بیایید که بیشتر درک کنیم که خدا چگونه میخواهد کلیسا را شفا دهد.

موارد کلیدی

شخصی سافتن موضوع

- ◀ زمانی را برای دریافت امید مجدد فدا برای طرح و نقشه خدا برای کلیسا این است که عامل او در هر کشور باشد و شفا و بهبودی مطابق به اهداف خدا را در آنجا بازگرداند.
- شیطان مخالف طرح خدا میباشد، اما خدا هنوز امیدی برای کلیسا دارد.
- قبل از اینکه کلیسا بتواند یک عامل شفا گردد، کلیسا باید اول از تفرقه‌های بین خود و زخم‌های داخلی خود شفا یابد.
- ◀ بگذارید که او شما را تشویق کند، که فواست و اراده او است که شفا و تمول را از طریق مردم برگزیده فود به وجود بیاورد!
- ◀ علایمی که نشان دهد کلیسا قبل از آنکه در جامعه و ممل فود بتواند به عنوان عامل شفا اقدام کند، اول فود نیاز به شفا دارد، چه می‌باشند؟

۵- درد و رنج و خدای محبت

پیدا کردن اعتماد به یک خدای عادل و محبت، در میان وضع تراژدی ما، و کشف اینکه خدا مؤلف گناه و بی‌عدالتی و درد و رنج ناشی از آن نیست.^۵

قبل از اینکه مردم بتوانند نزد خدا برای شیفا بیایند، آنها باید بدانند که خدا مسئول درد و رنج آنها نمیباشد. در بسیاری از کشورهای آفریقایی که در آن اعتقاد به سرنوشت اعتقاد اساسی است، بسیاری مردم خدا را متهم به سهل‌انگاری و یا بی‌توجهی میکنند. گاهی اوقات خدا برای همه بدی‌ها ملامت می‌گردد. دیگران می‌گویند که همه درد و رنج بخشی از حمل نمودن صلیب ما است.

این آموزش بسیاری را کمک کرده است که شک و یا خشم خود را به صدا آورند، اما سپس درک کنند که خدا در جریان مدت درد و رنج با آنها بوده است. مکاشفه این حقیقت باعث می‌گردد که بسیاری به آسانی با دردهای خود به حضور خدا بیایند.

(۱) اثرات درد و رنج در توانایی اعتماد کردن ما به خدا

هنگامیکه مردم به یک شکل از مراحل درد و رنج عبور میکنند، ممکن در قلب خود با سوالاتی مواجه شوند از قبیل: «آیا خدا واقعاً مرا دوست دارد؟ پس چرا او اجازه میدهد که چیزهای بد به من اتفاق بیافتند؟»، «مگر آیا او بر ضد گروه‌های قومی ما می‌باشد؟» امکان دارد که ما سرودهای پرستشی در مورد محبت، نیکویی و لطف خدا بسراییم، ولی در حین حال در زندگی روزانه خود تجربه کاملاً متفاوت داشته باشیم. یعنی هر چند با لب و زبان سرود بخوانیم، ولی ممکن که قلب ما آرام و خاموش و یا حتی عصبانی باشد. با این حال، ما شاید از ابراز نمودن شک و تردید خود ترس داشته باشیم که مبادا مورد قضاوت قرار گرفته و سرزنش گردیم و یا اینکه به ما بگویند که باید توبه کنیم.

داشتن شک و تردید ابراز نشده در قلب ما، اغلب باعث می‌گردد که ما یک «نقاب بپوشیم» و طوری وانمود کنیم که گویا همه چیز به خوبی پیش میرود، حال آنکه در عمق قلب خود با مبارزه و دردهای زیادی مواجه هستیم که هیچ وسیله و یا توانایی بیان نمودن آنرا نداریم. این باعث میشود که ما بسیار احساس تنهایی کنیم. از آنجا که این احساسات ناراحت کننده هستند، ما حتی ممکن است که آنرا انکار نماییم که این چیزی است که ما واقعاً احساس میکنیم. با این حال بسیاری از مردم خدا در کتاب مقدس با همین مبارزه مواجه بودند. آیات ذیل در کتاب مقدس را مطالعه کنید: مزمو ۲۲: ۱، مزمو ۷۴: ۱ و آیات ۱۰-۱۱، حقوق نبی ۱: ۲.

انسان همواره تلاش نموده است که برای درد و رنج یک معنا و مفهوم مناسب پیدا کند، بخصوص وقتی گفته میشود که خدا یک خدای عادل و پُر محبت است. ما میتوانیم واکنش‌های مختلف به این موضوع داشته باشیم. امکان دارد که معتقد به سرنوشت و تقدیر گردیم، «آه بلی، ما باید شرایط را آنچنان که هستند بپذیریم. چه چیز دیگری مگر میتوانیم انجام دهیم؟» یا شاید که ما سعی میکنیم که خود را یک شخص بسیار روحانی و مذهبی نشان داده و تلاش به کشف یک هدف خاص برای همه شرایط

^۵ یادداشت: این یک موضوع بسیار پیچیده و مغلق است. برای کسانی میخواهند عمیقتر به این موضوع بپردازند، رجوع کنید به ضمیمه الف، تفکرات زیادتر در مورد «درد و مصیبت و یک خدای محبت».

نماییم، و یا شاید خاموشانه ناامید گردیم، یعنی که همه امید به آینده را از دست دهیم. اما در اغلب موارد، به عنوان یک نتیجه عبور از مسیر درد و رنج و بی‌عدالتی، قلبهای ما میتوانند که شروع به متهم ساختن خدا نمایند و بگویند، «آیا خدا همه اینها را برنامه ریزی کرده است؟ اگر او آن را برنامه ریزی نکرده است، پس چرا او برای مداخله با آن قدمی برنداشته است؟ مطمئناً، اگر خدا ما را دوست میداشت، او مانع وقوع آن میشد.» به این ترتیب فکر ما مغشوش شده و در درد بسر میبریم. ما باور داریم که به نحوی این شامل وظیفه کاری خدا است که ما از یک زندگی شاد و منصفانه برخوردار باشیم، و در حال حاضر ما احساس میکنیم که او به ما خیانت کرده و ما را ترک گفته است. در اعماق قلب ما این مفکوره میتواند به یک اتهام علیه خدا مبدل گردد که گویا او در مورد درد و رنج ما بی‌تفاوت بوده و اهمیتی به آن قایل نمیشد.

معمولاً ما از ابراز این احساس خود اجتناب میکنیم. ما سعی میکنیم که مانند مسیحیان بسیار خوب رفتار کنیم، اما در اعماق قلب خود اتهامات زیاد و دردهای سنگینی را حمل میکنیم. وقتی خدا در ارمیا ۳۱: ۳ به ما میگوید که او همیشه ما را دوست داشته است، ما معمولاً در قلب خود چنین پاسخ میدهیم، «از من نپرس که این را باور داشته باشم. من شواهد بیش از حدی دارم که چیزی بسیار متفاوت را نشان میدهد!» بر عکس، ما ممکن است خدا را به عنوان مؤلف یا سازنده مشکلات و دردهای خود ببینیم. کلیسا باید یک مکان امن باشد که در آنجا ما امکانات ابراز و بیان مبارزات و شک و تردید خود باشیم، حتی اگر هم که تمام جوابهایی را که توقع داریم، دریافت نکنیم. اما ما باید به خاطر داشته باشیم که لازم نیست که ما کاملاً قادر به درک تمام جوانب این سمت زندگی باشیم.

(۲) یک سلسله اتهامات پنهان شده که ممکن است در قلبهای ما باشند

- الف. خدا عادل نیست و به نفع برخی از گروه‌ها نسبت به دیگران است.
- ب. خدا بی‌رحم است. او سازنده درد و رنج ما است. این حتماً طبق اراده او است. او مخالف با ما است و از تماشا و دیدن رنج ما لذت میبرد.
- ج. خدا ناتوان و در یک جای دوردست است. او گناهکاران را متوقف نمیکند، بنابراین شیطان باید قوی‌تر از او باشد.
- د. وقتی یک شخص بیگناه رنج میبرد، خدا غمخوار نیست و اعتنای نمیکند.

آیا شما با چنین نوع اتهامات مواجه شده‌اید؟ این اتهامات معمولاً در مواقع درد به وجود می‌آیند و ناشی از یک قلب زخمی میباشند، بنابراین ما به چیز بیشتر از جوابهای مذهبی نیازمندیم. ما نیاز به یک مکاشفه روح‌القدس در مورد شخصیت خدا داریم. ما نیاز داریم که سوالات و شک‌های خود را ابراز نموده و دردهای خود را باید به قلب خدا بریزیم. در قسمت‌های بعدی این کتاب شما بیشتر در این مورد یاد خواهید گرفت. اما جستجو نمودن حقایق در کتاب مقدس به ما نیز کمک میکند.

(۳) نتیجه گیری ما قرار ذیل میباشد

الف. خدا عادل است و عدالت را دوست دارد

کتاب مقدس در این مورد به بسیار وضاحت میگوید: «او صخره است و اعمالش کامل. همه راههای او انصاف است. خدای باوفا و مبرا از ظلم. او عادل و راست است. ...» (کتاب تثنیه ۳۲: ۴).

«خداوند میفرماید: کارهایی که شما باید بکنید اینست: به یکدیگر صادق و راستگو باشید. در محاکم از عدالت کار بگیرید و صلح و امنیت را برقرار ساید. به دیگران آزار نرسانید و قسم دروغ نخورید، زیرا من از این کارها نفرت دارم.» (زکریا ۸: ۱۶-۱۷).

بنابراین او نمیتواند که سازنده هیچ نوع بی‌عدالتی باشد. برای افراد که میگویند که هر بی‌عدالتی در یک کشور اراده خدا است، باید گفت که این مورد با شخصیت خدا سازگار نیست.

اما پس چرا زندگی تا این حد ناعادلانه است؟ برای درک اینکه چگونه امکان دارد که خداوند عادل باشد، در حالیکه زندگی ناعادلانه است، ابتدا باید به درک بیشتر در مورد اراده خداوند پرداخت.

ب. خدا نیکو و مهربان است. هر چیزی که اتفاق میافتد، لازم نیست که بر اساس اراده او باشد، زیرا که:

یکی از هدایای خداوند به انسان، اراده آزاد میباشد

ما از طریق اراده آزاد کرامت و ارزش را بدست میآوریم. ما یک وسیله ماشینی و یا روباتیک نیستیم. خدا میخواهد که ما در کمال آزادی، زندگی را انتخاب کنیم. (تثنیه ۳۰: ۱۵-۱۹). چرا خدا ریسک بخشیدن اراده آزاد به ما را قبول کرد؟ بدون آزادی انتخاب، هیچ محبتی وجود ندارد. یک وسیله ماشینی و یا روباتیک نمیتواند محبت بورزد. اراده آزاد برابر با آزادی برای محبت کردن میباشد! خدا خواست که ریسک بخشیدن اراده آزاد انتخاب نمودن به ما را قبول کند، با وجود اینکه میدانست که احتمال دارد که ما در آنصورت انتخاب اشتباه کنیم. اگر ما یک وسیله ماشینی و یا روباتیک بودیم، در آنصورت یک رابطه عاشقانه و محبت آمیز وجود نمیداشت و زندگی ما دارای هیچ ارزش میبود.

خداوند از گناه نفرت دارد (امثال سلیمان ۶: ۱۶-۱۹)

گناه اراده خدا نمیباشد. گفتن این که همه چیز به خواست و اراده خدا صورت میگیرد، خدا را مسئول گناه میسازد! رساله یعقوب ۱: ۱۳-۱۷ روشن میسازد که انسان مسئول تمام انتخاب‌های گناه آلود خود است و خدا تنها هدایایی خوب و نیکو به ما میدهد.

انتخاب سرپیچی نمودن از خدا، عواقب جدی دارد. کتاب مقدس پُر از هشدارهای در مورد درد و رنج است که در اثر سرپیچی از خداوند و یا نتیجه گوش ندادن به او است. کتاب مقدس در رساله یعقوب میگوید که گناه در پایان منجر به مرگ میگردد.

توجه: ما نمیگوییم که درد و رنج همیشه در اثر انتخاب‌های بد ما واقع میگردند. ما نه تنها در اثر انتخاب اشتباه خود دچار درد و رنج میگردیم، بلکه میتوانیم که به یک شکل وحشتناک در اثر انتخاب بد یا اشتباه دیگران متحمل درد و رنج گردیم. اگر رهبران راههای بد را انتخاب کنند، بسیاری از مردم بیگناه در اثر آن آسیب خواهند دید.

خداوند از انتخاب نادرست ما غمگین و محزون میگردد (پیدایش ۶: ۵-۶)

قلب خدا از درد پُر شده بود. در همه قسمت‌های کتاب مقدس ما فریاد قلب خدا را میشنویم:

- مزمور ۸۱: ۱۰-۱۴ «ای کاش قوم برگزیده‌ام به من گوش میدادند و اسراییل در طریق‌های من روان میبود. آنگاه دشمنان‌شان را بزودی شکست میدادم و دست خود را بر ضد مخالفان آنها برمیگردانیدم. یعنی اگر آنها به من فقط گوش میدادند! در آنصورت برکات را تجربه میکردند.»

- اشعیاى نبى ۴۸: ۱۷-۱۸ «ای کاش شما به احکام من توجه میکردید، آنوقت سعادت و کامرانی مثل دریا و موفقیت مانند امواج بحر به شما میرسید. یعنی اگر شما فقط توجه و دقت میکردید! در آنصورت صلح و سعادت شما مثل دریا به شما میبود.»

اینکه خداوند میداند یک چیزی اتفاق خواهد افتاد و اجازه میدهد که رخ دهد به این معنا نیست که آن اتفاق طبق اراده و خواست او صورت گرفته است.

عیسی مسیح در انجیل لوقا ۱۳: ۳۴ و لوقا ۱۹: ۴۱-۴۴ این موضوع را واضح ساخته است که خواست و اراده خداوند بر این بوده است که به مردم خود محبت کند و محافظ آنها باشد، ولی اینکه ایشان به حضور خداوند نخواهند آمد. بنابراین او عواقب ناشی از انتخاب ایشان را پیشگویی کرد، اما همچنان در مورد آن گریست. زیرا این آن چیزی نبود که او توقع داشت که اتفاق بیافتد.

عیسی مسیح به شاگردانش یاد داد که در دعای ربانی اینگونه دعا کنند:

«اراده تو همانطور که در آسمان اجرا میگردد، در زمین نیز اجرا گردد.» (انجیل متی ۶: ۱۰) هیچ نوع بی‌عدالتی، گناه، درد و رنج در آسمان وجود ندارد. پس واضح است که اراده او بیشتر اوقات بر روی زمین اجرا نمیکرد!

ج. خداوند قادر مطلق است، اما:

خداوند آزادی انتخابی را که به انسان داده است، از او پس نمیگیرد

اگر او با زور ما را از گناهکاری متوقف سازد (به عنوان مثال، با کشتن و یا فلج ساختن قاتلان و یا آنها را وادار ساختن به طرز تفکر متفاوت) در آنصورت ما دیگر نمایندگان آزاد و ساخته شده مطابق با شکل و صورت او نخواهیم بود.

خداوند نمیخواهد که به زندگی همه گناهکاران در اینجا و در حال حاضر پایان دهد

دوم پترس ۳: ۷-۱۳ به ما تعلیم میدهد که خداوند داوری و قضاوت نهایی خود را به تأخیر انداخته است. بسیاری از قسمت‌های کتاب مقدس، در هر دو عهد عتیق و جدید، روایاتی در مورد داوری خدا را بیان میکنند، اما در عین زمان اعلام میدارند که خداوند دیر خشم بوده و با صبر و حوصله و رنج بردن طولانی، گناهکاران را تحمل میکند. خداوند ما، یک خدای است که از داوری نمودن گناهکاران هیچ لذتی نمیرد، بلکه مشتاق توبه کردن آنها میباشد. (حزقیال نبی ۱۸: ۲۳). او در نشان دادن رحمت و شفقت به کسانی که توبه میکنند بسیار دلخوش میگردد. (میکا ۷: ۱۸)

اما روز دواوری و مجازات وجود خواهد داشت. «زیرا همه ما همانطور که واقعاً هستیم، باید روزی در مقابل تخت داوری مسیح بایستیم تا مطابق آنچه که با بدن خود کرده‌ایم - چه نیک و چه بد - جزا بیابیم.» (دوم قرنتیان ۵: ۱۰)

کسانی که توبه کرده بودند، رحمت دریافت خواهند کرد و آنهایی که توبه نکرده بودند مورد قضاوت قرار خواهند گرفت. تا رسیدن آنوقت ما در زمان فیض خدا زندگی میکنیم که از روی لطف و مرحمت خدا برای همه فرصت توبه کردن وجود دارد.

البته گناه همیشه عواقب خود را خواهد داشت. «فریب نخورید، هیچکس نمیتواند خدا را فریب دهد، زیرا آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد. مثلاً اگر کسی بذر در کشتزار نفس خویش بکارد، از آن خرمن مرگ را درو خواهد کرد و اگر در کشتزار روح خدا بکارد از روح زندگی ابدی را درو خواهد کرد.» (غلاتیان ۶: ۷-۸) حتا اگر ما توبه هم نموده و بخشش جاودانی خدا را دریافت نموده باشیم، با وجود آن با عواقب کارهای که در این زندگی انجام داده‌ایم روبرو خواهیم گردید.

خداوند عادل و تغییر ناپذیر، محبت، شفقت، فیض و رحمت به کلیسا مسئولیت اینرا داده است که در جهان به عنوان نماینده او باشد

اگر چه گاهی اوقات خداوند به طور معجزه آسایی در جواب به دعایی مداخله میکند (رجوع کنید به پیوست در آخر کتاب)، اما اولویت او این است که از طریق کلیسا عمل کند. به این ترتیب او هم کلیسا و هم جامعه را میتواند دگرگون سازد. به کسانی که خداوند را دوست دارند او این مسئولیت را میدهد که:

- نشان دهیم که او چگونه میخواهد که ما زندگی کنیم.
- برای کشور خود شفاعت کنیم.
- در برابر همه بی‌عدالتی زبان اعتراض باز کنیم، حتا اگر آن منجر به خطر حیاتی ما گردد.
- به همسایگان خود محبت بورزیم، بدون در نظر داشت قومیت‌شان.
- از حق مظلوم دفاع کنیم.
- هر کاری را انجام دهیم که محبت از ما در هر وضعیتی توقع دارد.
- عامل و یا نماینده او در شفا بخشیدن و آشتی و مصالحه باشیم.

د. خداوند محبت است و پُر از شفقت میباشد. وقتی یک بیگناه رنج میبرد، او عمیقاً متأثر میگردد

خدا دلواپس و نگران میگردد وقتی میبیند که فرزندان او رنج میبرند (خروج ۳: ۷) و به دنبال ارسال خادمین خود میگردد که از جانب او کمک نمایند (اشعیا ۶: ۸). چندین بار در اناجیل به ما گفته شده است که چگونه عیسی مسیح با مواجه شدن با درد و رنج ابراز دلسوزی و شفقت میکرد. خدا به عنوان پدر شفقت و خدای تمام آسایش و تسلی‌ها نامیده میشود که به دنبال تسلی بخشیدن آنهایی میباشد که به درد و رنج مبتلا گردیده‌اند. (دوم قرن‌تیا ۱: ۳-۴)

خدا محزون میگردد وقتی میبیند که هیچ کسی به نمایندگی مردمی که از بی‌عدالتی رنج میبرند دادخواهی نمیکند. (اشعیا ۵۹: ۱۵-۱۶؛ حزقیال ۲۲: ۳۰).

او غم شریک ما میباشد. به دور از هر نوع اتهام بی‌تفاوتی، در واقع خدا یکجا با ما رنج میبرد. (اشعیا ۶۳: ۹؛ اشعیا ۴۳: ۲؛ مزمو ۱۳۹: ۷-۸). حتا زمانی که او آنچنان که ما توقع داریم مداخله نمیکند، به این معنا نیست که او بی‌تفاوت است و یا به فکر ما نمیباشد.

خواست و آرزوی او این است که ضررهای ما را به نفع ما مبدل کند. او خدای است که قادر به تبدیل کردن یک لعنت به یک برکت میباشد. (تثنیه ۲۳: ۵)

۴) چگونه درد و رنج میتواند بجای رسانیدن ضرر به ما منجر به رسانیدن نفع و یا مایه برکت ما گردد؟

ما میتوانیم با شفقت خدا روبرو گردیم

یک جنبه از قلب پُر از شفقت خدا وجود دارد که ما آنرا فقط در وسط وضعیت درد و رنج میتوانیم تجربه نماییم و در غیر آنصورت هرگز آنرا نخواهیم دانست. بنابراین درد و رنج ما به عنوان یک شخص مسیحی ما را مجهز و آماده خدمت به مردم رنج‌دیده در جامعه میسازد. اگر قرار باشد که خدا مسیحیان را طوری محافظت کند که آنها هرگز درد و رنج را تجربه نکنند، در آنصورت دارای چه اعتباری در مقابل کسانی که خود متحمل درد و رنج هستند خواهیم بود؟ در آنصورت آنها احساس خواهند کرد که ما قادر

به درک‌شان نمی‌باشیم. اما، همانطور که ما در شرایط و وضعیت درد و رنج با شفقت خدا روبرو می‌گردیم و تسلی و آسایش می‌یابیم، این به یک گنجی در دست ما مبدل می‌گردد که می‌توانیم به دیگران نیز ارائه نماییم.

ایمان ما مورد امتحان قرار گرفته و تقویت می‌گردد

درد و رنج همچنان اصالت ایمان ما را مورد امتحان قرار می‌دهد و عزم و اراده ما را در پیروی نمودن از خدا، به هر قیمتی، تقویت می‌بخشد. تا اینکه هیچکس نتواند ما را به عنوان مؤمنان «آب و هوای مناسب و منصفانه» متهم کنند. یعنی اینکه گویا ما همیشه در یک شرایط گوارا و عالی بسر می‌بریم. اگر قرار بود که مسیحیان تضمین می‌شدند که هرگز با درد و رنج مواجه نخواهند شد، در آنصورت مردم با انگیزه‌های کاملاً اشتباه ایمان می‌آوردند. در آنصورت ما به دلیل اینکه خود را دوست داریم و می‌خواهیم به یک زندگی آسان دست بیابیم، ایمان می‌آوردیم و نه بخاطر اینکه خدا را دوست داریم و می‌خواهیم به او محبت کنیم.

از طریق درد و رنج ما می‌توانیم به این فرصت دست یابیم که توکل نمودن به خدا و اعتماد کردن به او را یاد بگیریم. این به رشد ایمان ما نیز کمک می‌کند. این می‌تواند برای مقابله با ضعف‌های که در شخصیت خود داریم به ما کمک نماید. متأسفانه، اغلب اوقات لازم است که ناامیدی و رنج ما را به طرف خدا بکشاند و باعث گردد که به شکل جدی به دنبال خدا و خشنودی او قدم برداریم.

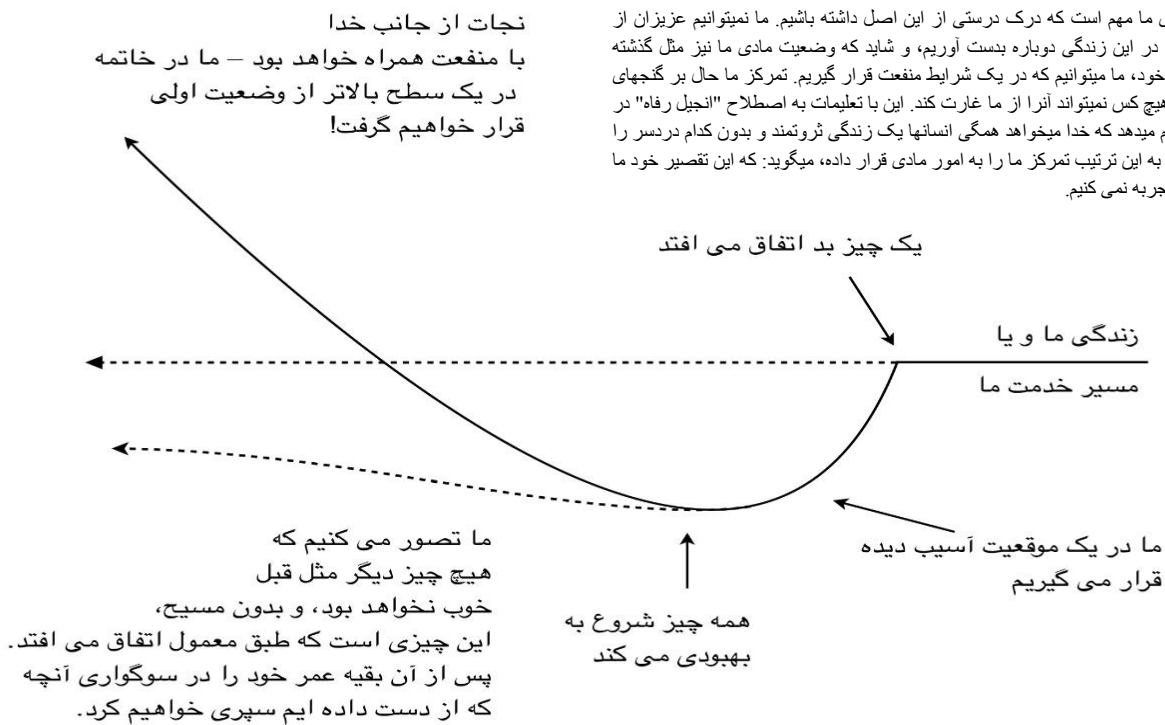
این به این معنا نیست که ما باید درد و رنج را الگوی خود قرار دهیم و یا اینکه به سادگی خود را به آن تسلیم کنیم. خدا از ما می‌خواهد هر کاری را که در توان داریم برای کاهش درد و رنج و مبارزه با بی‌عدالتی انجام دهیم. اما اگر درد و رنج غیر قابل اجتناب باشد، در آنصورت می‌توان از آن نجات یافت و عیسی مسیح می‌تواند به ما پیروزی بر آنرا عطا کند، چنانچه او در انجیل یوحنا ۱۶: ۳۳ به ما وعده داده است.

خدا قادر است که ما را از درد و رنج رهایی دهد

همانطور که ما در کتاب مقدس نظر می‌اندازیم، متوجه می‌گردیم که یک طرح فوق‌العاده در تمام معاملات خدا با بشریت وجود دارد. اگر چه شیطان بشریت را از بسیاری چیزهای که خدا در نظر گرفته بود محروم می‌سازد، اما خدا قادر است که آنرا به ما بازگرداند، طوری که حتا حالت نهایی ما بهتر از حالت اولیه گردد. خلقت فیزیکی خوب بود، اما بعد مرگ وارد آن گردید. خلقت جدید یک خلقت روحانی خواهد بود که بهتر از خلقت اولیه است. یوسف مثال بسیار خوب از کسی است که از بی‌عدالتی بزرگ رنج بُرد، اما در نهایت به یک مقام و یا وضعیتی رسید که به نفع او تمام گردید، نه تنها برای شخص خود او، بلکه همچنان برای اعضای خانواده و هموطن‌هایش. در کتاب روت می‌خوانیم که نعومی به موآب می‌رود و در آنجا همسر و دو پسر خود را از دست می‌دهد. بعد او همراه با یکی از عروس‌هایش دوباره به بیت لحم برمی‌گردد و بوعز را به عنوان داماد نصیب می‌گردد و نیز صاحب نواسه‌ای می‌گردد که در جمله یکی از اجداد مسیح موعود بود.

به این ترتیب نمونه‌های بیشتری در مورد رستگاری خدا در ارتباط با درد و رنج بشریت وجود دارد!

یادداشت: این برای ما مهم است که درک درستی از این اصل داشته باشیم. ما نمیتوانیم عزیزان از دست رفته خود را در این زندگی دوباره بدست آوریم، و شاید که وضعیت مادی ما نیز مثل گذشته نباشد، اما در قلب خود، ما میتوانیم که در یک شرایط منفعت قرار بگیریم. تمرکز ما حال بر گنجهای آسمانی میباشد که هیچ کس نمیتواند آنرا از ما غارت کند. این با تعلیمات به اصطلاح "انجیل رفاه" در تضاد است که تعلیم میدهد که خدا میخواهد همگی انسانها یک زندگی ثروتمند و بدون کدام دردسر را باید داشته باشند، و به این ترتیب تمرکز ما را به امور مادی قرار داده، میگوید: که این تقصیر خود ما است، اگر این را تجربه نمی کنیم.



خدا قادر است که ما را از تمام سختی های زندگی رستگار سازد و رهایی دهد. به جای متحمل شدن ضررهای دوامدار، ما میتوانیم از درد و رنج زندگی یک چیز بسیار باارزش و دارای اهمیت جاودانی را به دست آوریم! هیچ چیزی برای خدا بیش از حد بد نیست که او قادر نباشد از آن یک چیز خوبتر و نیکوتر به وجود آورد. این یک خبر فوق العاده است! جای تعجب نیست که ما میتوانیم به یک شخص بیشتر از یک پیروزمند مبدل گردیم. «به وسیله او که ما را دوست داشت، پیروزی ما کامل میشود.» (رومیان ۸: ۳۷).

آنچه ضعیف ترین نقطه زندگی ما بود، و یا موقعیت زخم برداشته ما، خدا قادر است که آنرا آنچنان برگرداند و یا تغییر دهد که به قوی ترین نقطه زندگی ما، شهادت ایمان ما، یعنی سلاح خدا در دستان ما مبدل گردد. این موضوع از زمانی که ما خدا را به درد و رنج خود دعوت میکنیم شروع گردیده و او رومیان ۸: ۲۸ را در زندگی ما فعال میگرداند. «ما میدانیم همه چیز برای خیریت آنانی که خدا را دوست دارند و به حسب اراده او خواسته شده اند، با هم در کارند.»

شفصی سافتن موضوع

موارد کلیدی

- ◀ در چه شرایط و حالاتی شما در مورد محبت که خدا به شما دارد دچار شک گردید؟
- خدا نیکو و عادل است، او سازنده و یا عامل هیچگونه بی‌عدالتی نیست.
- ◀ چه اتهامات علیه خدا امکان دارد که در دل شما پنهان شده باشد؟
- خدا، پُر از محبت و شفقت است و با ما رنج میبرد. (یعنی غم شریک ما است)
- ◀ با چه سوال‌های مشکل‌مبارزه نموده‌اید؟ از هر جواب که صلح و آرامش را به شما به ارمغان آورد، یک لست و یا یادداشتی تهیه کنید.
- ◀ خدا را در درد و رنج خود دعوت کنید تا اینکه او شما را از آن رهایی بخشد.
- عیسی مسیح این امکان را فراهم نمود که از درد و رنج خود رهایی یابیم.

۶- شناختن خدا به عنوان یک پدر مهربان و غمخوار

درک این که چگونه خدا میخواهد به زخم‌هایی که ما از پدر و مادر زمینی خود تجربه نموده‌ایم شفا ببخشد و هر کمبودی را که داریم برطرف نماید.

اگر چه خدا در نظر گرفته بود که همگی انسانها در یک خانواده دوست داشتنی که مطابق با مدل محبت او به ما است، بزرگ شوند، ولی یک تعداد کمی واقعاً این را تجربه میکنند. بسیاری انسانها بخاطر تجربیات گذشته‌شان در ارتباط با قلب پدرانه خدا دچار کوری شده‌اند. این موضوع آنها را از اینکه بتوانند به حضور خدا بیایند و از زخم‌های دیگرشان شفا یابند مانع می‌گردد.

اثرات این موضوع بسیار زیاد است، نه تنها در زندگی انفرادی اشخاص، بلکه همچنان در مورد خانواده‌ها، حتا در مورد کشورهای جهان. قبل از اینکه کشورها بتوانند شفا یابند، باید خانواده‌ها شفا پیدا کنند. آشتی و مصالحه در خانه آغاز میشود.

(۱) عیسی مسیح، پدر را به ما نشان میدهد

بسیاری از قسمت‌های کتاب مقدس در مورد خدا به عنوان پدر صحبت میکنند. برخی از آن در عهد عتیق است (مزمور ۶۸: ۵؛ اشعیا ۶۳: ۱۶؛ اشعیا ۶۴: ۸؛ ارمیا ۳: ۱۹) اما بیشتر آن در عهد جدید هستند، زیرا که بیش از هر کس دیگر، عیسی مسیح کسی است که ما را به خدای پدر معرفی میکند. یوحنا ۱: ۱۸ به ما میگوید که عیسی مسیح از «آغوش پدر» بسوی ما آمد. «که در ذات پدر و از همه به او نزدیکتر است» او به طور مداوم در آغوش و بغل پدر زندگی میکرد. در یوحنا ۱۷: ۲۴، عیسی مسیح میگوید او میخواهد که ما در جایی که او قرار دارد با او باشیم، که به این معنا است او میخواهد ما را به آغوش پدر برساند. به همین دلیل است که او به زمین آمد. او گفت که هیچ کس جز از طریق او به پدر نمیتواند برسد. عیسی مسیح یگانه طریق و راه است، و رسیدن به آغوش پدر مقصد نهایی همگی. عیسی مسیح آمد تا جریمه گناهان ما را بپردازد و راه بطرف پدر را برای ما بگشاید، و او به ما اطمینان داد که پدر درست مثل او است.

(۲) چه چیزی مانع ما می‌گردد که به طرف آغوش خدا بدویم؟

عیسی مسیح میخواهد که ما یک رابطه کامل و پُر از محبت و صمیمیت با خدا را به عنوان یک پدر با محبت تجربه کنیم. با این حال، بسیاری ما در یک فاصله دور به زانو می‌افتیم و می‌ترسیم که به او نزدیک گردیم، چه رسد به اینکه به طرف آغوش او بدویم. دلایل مختلفی برای این موضوع وجود دارند، از قبیل:

الف) علم الهیات تحریف شده که خدا را به عنوان یک دیکتاتور خشن معرفی میکند

ب) و یا شناختن خدا به عنوان سازنده و یا مؤلف زخم‌های زندگی و بی‌عدالتی

ج) و یا تجربه منفی با پدران زمینی ما

این موضوع در همه فرهنگ‌ها و در سراسر جهان اتفاق می‌افتد. در این فصل ما در ارتباط با مانع سوم – تجارب منفی با پدر زمینی – توجه خواهیم کرد. اما قبل از آن، اجازه دهید چیزهای که هر موجود انسانی به آن نیاز دارد را در نظر بگیریم.

۳) نیازهای اساسی انسان

هر موجود انسانی به جهان با نیازهای خاص بدنیا آمده است: نیازهای فیزیکی (غذا، لباس، مسکن و غیره)، نیازهای روانی (آموزش و پرورش)، و نیازهای معنوی (روحانیت). خداوند تمام این نیازها را جدی میگیرد، بنابراین ما هم باید همین کار را کنیم. همگی انسانها همچنین دارای نیازهای قلبی هستند، که به همان اندازه نیازهای دیگر مهم میباشند، ولی اکثر اوقات اشتباه گرفته شده و یا اینکه در مورد آن غفلت صورت میگیرد. این نیازها چه هستند؟

احساس امنیت

هر طفل و کودکی نیاز دارد بداند جهانی که آنها در آن بدنیا آمده‌اند، یک مکان امن برای زندگی کردن است. اکثر اوقات کودکان احساس نا امنی میکنند، زیرا:

- یک فقدان عشق بین پدر و مادر آنها وجود دارد.
- آنها توسط پدر و مادر خود به شکلی از اشکال مورد سوء استفاده و یا آزار قرار گرفته بودند، و یا اینکه از طرف والدین با خواسته‌ها و توقعات بیش از حد مواجه میشوند.
- در خانواده‌شان بیماری وجود داشته یا مرگ رخ داده است.
- آنها فقر شدید را تجربه کرده اند.
- در خانواده یا جامعه آنها جنگ و مخالفت وجود داشته است.

یهوه شالوم، خدای صلح، هر روزه پیام صلح را در زندگی‌های ما تکلم میکند (مزمور ۹۱، اشعیا ۴۱:۱۰).

اهمیت، ارزش و هدف

اهمیت، ارزش و هدف فریاد قلب هر انسان است. هر شخص نیاز دارد بداند که زندگی او یک هدفی دارد. هر کودکی نیاز دارد بداند که آنها هم چیزی دارند که به منظور کمک به جهان عرضه میدارند و جهان یک مکان غنی شده است، زیرا که آنها در اینجا وجود دارند؛ و یک چیزی گم خواهد بود اگر آنها در اینجا نبودند. این امر به ویژه در مورد کودکانی صدق میکند که به یک شکلی معلول بدنیا آمده‌اند. ارزش ما در این است که در خدا دارای چه هویتی میباشیم و نه در آنچه که ما انجام میدهیم یا انجام نمیدهیم. خدا برای هر زندگی یک هدفی دارد.

الف. کودکان چگونه میتوانند ارزش دریافت کنند؟

آنها از طریق‌های مختلف میتوانند به ارزش خود پی ببرند، مثلاً شنیدن الفاظ تشویق آمیز، مورد قدردانی قرار گرفتن، با اسم خود خطاب شدن، با دریافت نمودن حق انتخاب، با خواستن نظریات‌شان.

ب. چگونه آنها احساس بی‌ارزشی میکنند؟

از طریق توهین شدن، در ملاء عام مورد مجازات قرار گرفتن، مانع حق اشتراک در یک بازی، تجربه نمودن اینکه یک برادر/خواهرشان بالاتر و بیشتر از آنها مورد توجه و علاقه قرار میگیرد، مجبور ساختن‌شان به نشستن با مهمانان، ندادن اجازه نشستن سر سفره و یا دست‌خوان. ...

ج. خدا چگونه به ما ارزش می‌دهد؟

با خلق نمودن ما مطابق به شکل و تصویر خود، دادن حق انتخاب به ما، همکاری با ما (دوم قرنتیان ۶: ۱)، با پرداخت چنین قیمتی برای رستگاری و نجات ما (اول پترس ۱: ۱۸-۱۹)، ما را به عنوان دوستان خود خطاب کردن (یوحنا ۱۵: ۱۵).

عشق و محبت

هر کس نیاز دارد تا احساس کند که کسی آنها را دوست دارد. عشق و محبتی که خدا به ما نشان می‌دهد، عشق و محبت بدون قید و شرط است؛ یعنی اینکه وابسته به ما نیست که چه کار را انجام می‌دهیم و یا یک روش خاص را اختیار می‌نماییم. خدا در مورد محبت خود سخن گفت (اشعیا ۴۹: ۱۵؛ ارمیا ۳۱: ۳)، و آن را با ارسال کردن پسر خود، حتا قبل از آنکه ما توبه نماییم، نشان داد (رومیان ۸: ۳-۵؛ افسسیان ۲: ۴). خواست و اراده خدا این است که ما عشق و محبت بدون قید و شرط را از پدر و مادر خود یاد بگیریم.

معمولاً وقتی یک پدر و مادر، خود محبت والدین را دریافت نکرده باشند، آنها نه تنها قادر به نشان دادن محبت نبوده، بلکه حتا اصلاً متوجه برآورده ساختن این نیاز اساسی کودک خود نمی‌باشند. آنها اغلب سعی خواهند کرد که این را از طریق برآورده ساختن نیازهای مادی اولاد خود نشان دهند، اما این به تنهایی خود برای فراگرفتن آن محبتی که خدا می‌خواهد که برقرار نماییم کافی نمی‌باشد. به خاطر قابل اعتبار بودن، ضرور است که محبت خود را هم از طریق کلام و هم ابراز عواطف و احساسات بیان نماییم و سپس آن را از طریق برآورده ساختن نیازهای جسمی و روانی تقویت کنیم.

راه‌های مختلفی برای ابراز محبت وجود دارد.

الف. از طریق کلمات

کودکان می‌توانند با شنیدن کلمات محبت آمیز، ستایش و قدردانی بدانند که مورد لطف و محبت والدین خود قرار دارند. با این حال، در بسیاری از فرهنگ‌ها، برای پدر و مادر سخت است که به اولاد خود بگویند: «من ترا دوست دارم» و یا «من به تو افتخار می‌کنم» آنها از ابراز همچو جملات یا احساس خجالت می‌کنند و یا اینکه می‌ترسند که با ابراز نمودن محبت به اولاد خود به این شیوه، باعث نازدانه بار آوردن آنها گردند. عدم وجود سخن و کلمات شیرین می‌تواند همان اثر منفی را داشته باشد که ابراز کلمات بد دارد. (امثال سلیمان ۱۲: ۱۸؛ ۱۵: ۱؛ ۴: ۱۸؛ ۲۱). خدا هرگز بی‌میلی نشان نداده است که به ما بگوید: «من شما را دوست دارم!» و یا اینکه ما را به عنوان ملکیت خاص و ارزشمند خود خطاب کند. (تثنیه ۷: ۶).

ب. از طریق مهر و عاطفه

خدا همچنین ما را با نیاز به دریافت محبت فیزیکی خلق کرده است. باز هم، این می‌تواند در برخی از فرهنگ‌ها سخت باشد، به جز در مورد کودکان بسیار خردسال. آنها به دلیل خجالت و یا ترس از اینکه مبدا دلالت به معانی جنسی نماید. این بسیار جای تأسف است، زیرا که همگی ما نیاز به آغوش گرفته شدن و یا بغل کشی را داریم.

ج. از طریق صرف نمودن وقت پُر معنا و قابل توجه با هم

یک پدر و یا مادری که با اولاد خود وقت صرف می‌کند که به او گوش دهد، یا با او بازی کند، و یا اینکه فقط با فرزند خود باشد با این کار خود پیام و یا موضوعات مهمی را انتقال می‌دهد، از قبیل: «تو برای من مهم می‌باشی»، «تو ارزش و لیاقت توجه و سپری نمودن وقت‌ام را داری». به این ترتیب والدین پیام اهمیت و ارزش را به اولاد خود با نشان دادن علاقه به آنها انتقال می‌دهد. این

امر به ویژه برای رهبران کلیسا بسیار مهم می‌باشد که به فرزندان خویش ابراز توجه و محبت نمایند. اکثر مواقع به رسیدگی لازم به فرزندان غفلت صورت می‌گیرد، زیرا اعضای کلیسا توجه کامل پدر و مادرشان را به طرف خود جلب مینمایند. در همچو حالات برای یک کودک سخت است که احساس مهم بودن را تجربه نماید، او به احتمال قوی این طور فکر خواهد کرد: «پدر من برای همگی وقت دارد، اما نه برای من».

۴) نیازهای برآورده نشده

طرح خدا این بود که تمام فرزندانی که در این دنیا متولد می‌گردند از طریق والدین‌شان به این نیازهای اساسی دسترسی پیدا کنند. متأسفانه، بسیاری از ما چیزی به مراتب کمتر از اهداف با شکوه خدا برای خانواده‌های خود را دریافت کرده‌ایم و در واقع بعضی از ما حتا جهت برخلاف آنرا تجربه نموده‌ایم. طور مثال:

- بعضی اشخاص والدین خود را از دست داده اند
 - بعضی اشخاص در یک خانواده با عدم مراقبت لازم بزرگ شده‌اند
 - بعضی از والدین از نیازهای اولادشان غافل بودند و یا اینکه چگونه با آن برخورد نمایند
 - بعضی از والدین خودشان یک قلب خالی از مهر و محبت داشتند (خود محبت را دریافت نکرده بودند)
- اکثر اوقات ما متوجه نمی‌باشیم که در شیوه حفظ و مراقبت ما کدام اشتباهی وجود دارد، و فکر می‌کنیم که به شکل نورمال و طبیعی و بر اساس کلتور و فرهنگ خود رشد و نمو کرده‌ایم. اما خدا آنرا نورمال و یا طبیعی نمی‌شمارد!

زخم‌هایی که ما در هنگام رشد و نموی خود دریافت نموده‌ایم

برای ما درک اینکه برخورد سخت و بی‌رحمانه والدین می‌تواند باعث زخمی شدن اولادشان گردد، آسان است. اما ما ممکن است متوجه نشویم که کمبود یا فقدان در تربیت فرد می‌تواند به همان اندازه و یا حتا بیشتر از آن باعث زخمی شدن گردد که یک ضربه روحی یا آسیب روانی باعث می‌گردد، در صورتی که آن برای یک دوره زمانی طولانی ادامه یابد. عدم دریافت مهر و محبت والدین، به هر دلیلی که باشد، یک اثر بسیار عمیقی بر زندگی ما دارد. این موضوع به شکل بسیار جدی به عزت نفس و اعتماد به نفس ما تاثیر می‌گذارد. وقتی یک ناحیه زخمی شده در زندگی خود داشته باشیم، این یک نقطه ورود برای دشمن را فراهم میکند که با دروغ‌های مثل: «تو دوست داشتنی نیستی، تو هیچ ارزشی نداری، تو هرگز موفق نخواهی شد و امثال آن» وارد زندگی ما گردد. سپس این دروغ‌ها طوری در طرز برخورد ما تأثیر می‌گذارد که ما باعث وارد کردن زخم به افراد دیگر می‌گردیم. این معضله همچنین می‌تواند که ما را به عنوان بزرگسالان از توانمندی ابراز مهر و محبت به خانواده خود ما فلج گرداند.

زخمی شدن معمولاً به فرزندان و خانواده‌های ما انتقال پیدا میکند

تا زمانی که ما شفا از جانب خدا را دریافت نکنیم، معمولاً نخواهیم دانست که چگونه نیازهای اساسی فرزندان خود را، که خود فاقد آن بودیم، برآورده سازیم. به این ترتیب ما باعث تولید دوباره همان زخم‌ها به خانواده خود می‌گردیم، و دایره زخمی ساختن از یک نسل به نسل دیگر تکرار می‌گردد.

اثرات این زخم بر کشور ما

خانواده باید محل و یا جایی باشد که ما معنای مهر و محبت کردن را یاد بگیریم و هم اینکه بدانیم خود ما عزیز و لایق دوست داشتن هستیم. همچنین یاد بگیریم که به یکدیگر افتخار داشته و از احترام متقابل قایل گردیم. هنگامیکه خانواده‌ها به شکل درست عمل نمیکنند، این بر زندگی در جوامع ما تاثیر میگذارد. اگر فرزندان فقدان مهر و محبت در خانه‌های خود را تجربه کرده باشند و یا با خشونت واقعی مواجه شده باشند، در آنصورت آنها بیشتر مستعد خواهند بود که یک سلاح را بدست گرفته و خود درگیر خشونت شوند. هنگامیکه جنگ و بی‌عدالتی در کشور ما جریان داشته باشد، زخم‌های شفا نیافته از دوران کودکی تا حد زیادی میتواند مانع توانایی ما برای بهبود یافتن از آسیب روانی یا ضربه روحی گردد و قدرت بخشیدن را از ما سلب کند.

اثر بر باورهای قلب ما در مورد خدا

احتمالاً این یکی از جدی‌ترین اثرات می‌باشد. بدون اینکه خود متوجه باشیم، همان توقعاتی در ارتباط با خدا را در خود انکشاف میدهیم که از پدران زمینی خود تجربه نموده بودیم. اگر پدر ما خشن و سلطه گر بود، ما توقع خواهیم داشت که خدا یک دیکتاتور خشن می‌باشد. اگر پدر زمینی ما هرگز به ما آرامش و تسلی نداده باشد، برای ما سخت خواهد بود که به کلام خدا باور کنیم وقتی به ما میگوید که، «من هستم که به شما تسلی و نیرو میبخشم.» (اشعیا ۵۱: ۱۲). حتا هرگز به فکر ما هم خطور نخواهد کرد که به حضور خدا جهت دریافت تسلی مراجعه کنیم، زیرا که ما به عدم وجود تسلی عادت کرده‌ایم، و یا اینکه برای رفع نیاز خود در ارتباط با تسلی و آرامش به راه‌های نامناسب متوسل میگردیم. اگر ما هرگز تجربه نکرده باشیم که عزیز و لایق دوست داشتن هستیم، در آنصورت در مورد اینکه آیا خدا واقعاً ما را دوست دارد، نیز شک خواهیم داشت.

کمبودهایی را که ما در دوران کودکی تجربه نموده‌ایم، معمولاً تبدیل به نقاط ناباوری و یا عدم ایمان میگردند که از رفتن ما به حضور پدر آسمانی برای دریافت نیازهای ما جلوگیری خواهند کرد. این مثل یک زبانی خواهد بود که ما صحبت کردن به آنرا هرگز نیاموخته باشیم. آموزه‌های ما ممکن است بسیار درست باشند، اما در عمق دل با مبارزه شدید مواجه گردیم که بتوانیم واقعاً به محبت شگفت‌انگیز خدا باور داشته و آنرا تجربه نماییم.

۵) خدا مشتاق است که به ما محبت یک پدر کامل را عطا کند

«من پدر شما خواهم بود» (دوم قرنتیان ۶: ۱۸)

خدا میخواهد هر چیزی را تلافی کند که ما در تجربه انسانی خود دچار کمبود به آن شده‌ایم. خدا میگوید، «من پدر شما خواهم بود. هر آنچه را که شما فاقد آن بودید، من می‌خواهم آن را به شما تلافی کنم. اگر هیچ کسی تا کنون به شما نگفته است: "من تو را دوست دارم، من به وجود تو افتخار میکنم"، من می‌خواهم همه این چیزها را به شما بگویم.» درک نمودن و کشف قلب شگفت‌انگیز پدر آسمانی کامل ما، باعث بهبودی و شفا از زخم‌های ما میگردد. او بهترین پدری است که ما هرگز بتوانیم تصور آنرا داشته باشیم. (شما میتوانید لیستی از برخی از ویژگی‌های فوق‌العاده و شگفت‌انگیز او را در ضمیمه این کتاب پیدا کنید.)

او همچنین به ما مهر و محبت مادری را میدهد

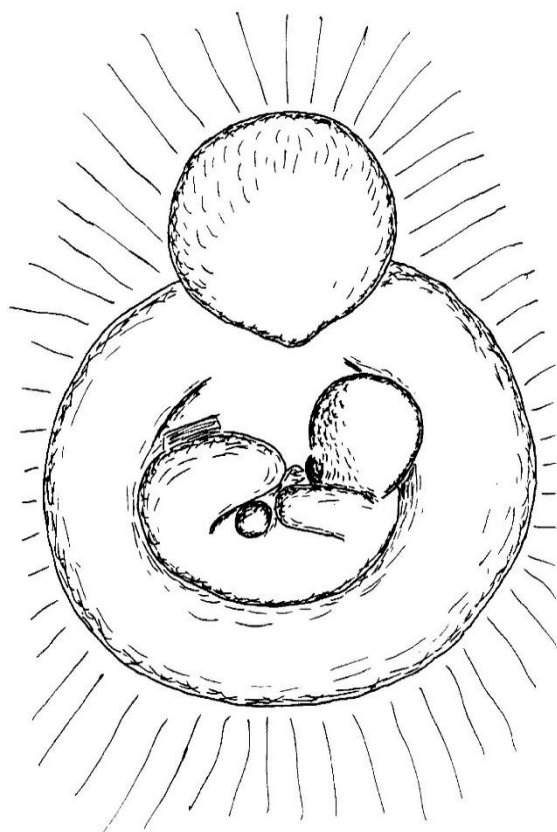
(مزمور ۲۷: ۱۰؛ اشعیا ۴۹: ۱۵-۱۶؛ اشعیا ۶۶: ۱۳)

لازم نیست هیچ کس به دلیل تجربه کردن یک پرورش ناکامل از جانب والدین‌شان، احساس محرومیت کنند. لازم است که پدر و مادر خود را در ارتباط با اینکه قادر به برآورده ساختن نیازهای ما نبودند، ببخشیم، و سپس به نزد تنها کسی برویم که قادر به این کار است! پدر آسمانی ما میتواند تمام آن خالیگاه‌های داخل قلب ما را پُر کند. او قادر است بیشتر از همه کمبودی‌ها و فقدان ما، به ما تلافی کند.

محبت خدا ابدی و بدون قید و شرط است

خدا، خدای است که ما را بدون کدام قید و شرط دوست میدارد. این طوری به نظر میرسد که گویا بیش از حد خوب است که بتواند راست باشد، اما این پیام روشنی از کتاب مقدس است. خدا به ما میگوید که او ما را با محبت ازلی دوست میدارد. (ارمیا ۳۱: ۳). هیچ چیز و یا کاری نیست که ما بتوانیم و یا نتوانیم انجام دهیم که محبت خدا نسبت به ما را تغییر دهد. این یک پیام فیض او به ما است. امکان دارد که ما تعلیمات بسیار نامتعادل در مورد شخصیت خدا دریافت نموده باشیم، که تنها تأکید بر قدوسیت خدا، خشم او در برابر گناه، قضاوت او، و غیره میکند، اما تمام خشم خداوند در برابر گناه، بر عیسی مسیح در روی صلیب ریخته شد.

در یک روز ابری و بارانی، در زیر ابرها، آب و هوا معمولاً خاکستری، بارانی و تیره بخت می‌باشد. اگر این وضعیت هر روز همچنان ادامه پیدا کند، امکان دارد شخص شروع به سوال کردن از خود نماید که آیا مگر آفتاب ناپدید شده است، اما اگر شما به یک طیاره سوار شده و بر فراز ابرها پرواز کنید، خواهید دریافت که آفتاب هنوز در جایش قرار دارد! ابرها نمیتوانند درخشیدن آفتاب را متوقف سازند، اما میتوانند که انسانهای روی زمین را از دریافت گرما و روشنی آفتاب محروم گردانند. ابرها مانند گناه و بی‌ایمانی در زندگی یک فرد می‌باشد. آفتاب مانند محبت خدا می‌باشد، که هرگز از درخشیدن متوقف نمیگردد، اما گناهان اقرار نشده و بی‌ایمانی در زندگی ما، مثل یک ابر، مانع رسیدن آن به ما میگردند.



نشان دادن محبت خدا به یکدیگر

یکی از راه‌هایی که خدا محبت خود را به ما ابراز میکند، از طریق اشخاص به یکدیگر است. به عنوان یک کلیسا ما یک فرصت فوق‌العاده‌ای را پیدا میکنیم که مانند یک پدر و یا مادر برای کودکان یتیم باشیم، و یا برای کسانی که بنا به هر دلیلی مهر و محبت والدین را دریافت نکرده‌اند. اما در قدم اول قلب خود ما باید پُر از محبت خدا گردد، در غیر آن ما هیچ چیز و یا بسیار کم خواهیم داشت که به دیگران بدهیم.

شفصی سافتن موضوع

موارد کلیدی

چگونه میتوان به شفا و درمان دست یافت:

- ◀ در مورد آنچه شما در خانواده خود تجربه نموده‌اید، چند لمذهای فکر کنید.
- ◀ شما آرزوی دریافت چه چیزی را از والدین خود داشتید که به شما داده نشده است؟
- ◀ چگونه این دیدگاه قلب‌تان در ارتباط با خدا و توانایی رابطه‌های‌تان با افراد دیگر را تمت تأثیر خود قرار داده است؟
- ◀ در مورد دوم قرن‌تین ۶؛ ۱۸؛ مزمو ۱۰۳: ۱-۶، و آیت ۱۳ تعمق و فکر کنید.
- ◀ از خدا دعوت نمایید که پدر شما باشد و از او محبت، آرامش و ارزشمندی دریافت کنید.
- ◀ والدین‌تان را که در این مورد کوتاهی کردند و موفق نبودند، ببخشید.
- ◀ از همه آسیب که شما نظر به کمبودهای خود به دیگران رسانیده‌اید، طلب بخشش یا توبه کنید.
- ◀ در نظر بگیرید که آیا کسی وجود دارد که شما به او محبت و عشق پدرانه و یا مادرانه خدا را نشان دهید.

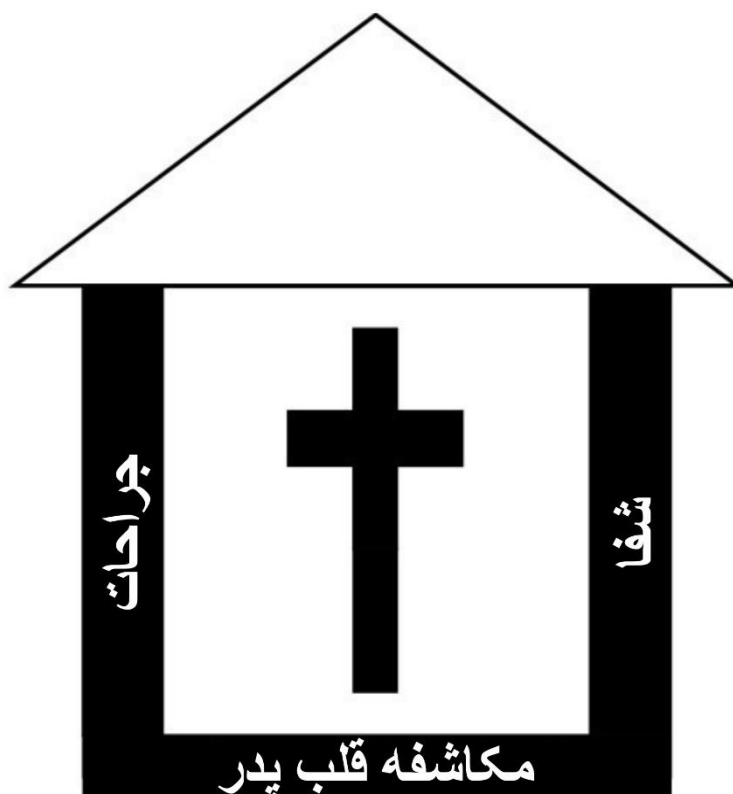
- ترمیم نمودن یک کشور درگیر و از هم پاشیده با بازسازی خانواده آغاز میشود.
- ما با نیاز به عشق و محبت والدین خلق شده‌ایم. که نمونه یا مثال محبت خدا به ما میباشد. اما چون در یک خلقت افتاده و شکست خورده زندگی میکنیم. والدین ما اکثر اوقات قادر به دادن آن محبتی نیستند که ما به آن نیاز داریم.
- این میتواند باعث گردد که ما از خدای پدر فاصله بگیریم. اما خدا یک پدر کامل است. که میتواند تمام نیازهای قلب ما را برآورده سازد.

بخش دوم

ساختن یا اعمار دیوارها

در پرتو یوحنا ۱۰: ۱۰، مهم است زمانی را در نظر بگیریم که به ما مشخص سازد چه چیزی را از دست داده‌ایم تا اینکه بتوانیم چگونگی زخمی شدن خود را درک کنیم و بدانیم که در پشت همه‌ای ضررها و زیانهای ما یک دشمن عمومی و عالمگیر وجود دارد. ما همچنین باید در نظر داشته باشیم که کتاب مقدس در مورد صدمه دیدگی بسیار جدی صحبت میکند. این چیزی است که خدا عمیقاً در مورد آن توجه دارد. بسیاری معتقدند که عیسی مسیح تنها برای برطرف نمودن گناهان ما به زمین آمد، در حالیکه او همچنین میخواهد که زخم‌های ما را شفا دهد. صلیب با هر دوی این مسایل معامله میکند.

قبل از اینکه ما بتوانیم شفا یافتن را تجربه کنیم، باید اول با درد خود روبرو گردیم و آنرا بیان کنیم، و به این ترتیب بر مقاومت خود برای انجام دادن این کار غلبه حاصل کنیم. شنیدن تجارب دردناک یکدیگر و دعا نمودن برای یکدیگر، بدون در نظرداشت تفرقه‌های قومی، تا حد زیادی به ما کمک میکند تا زخم‌های ما التیام یابد. اما چیزی که از همه بیشتر مؤثرتر است، انتقال دادن درد ما به عیسی مسیح، که حامل دردها است، میباشد و اینکه به او اعتماد کنیم که میتواند ما را از این درد و لطمه‌های زندگی رهایی بخشد.



۷- دزد

کمک به مردم در مورد درک نمودن و قبول کردن زیان و صدمه و اینکه چگونه میتوانند در مورد ترمیم و تلافی آن زیان امید به دست آورند

یک قسمت از کتاب مقدس که در کارگاه‌های در ارتباط با درمان زخم‌های ناشی از اختلافات قومی معنا و مفهوم زیادی به ما داشته، یوحنا ۱۰: ۱۰ است: «دزد می‌آید تا بدزدد، بکشد و نابود سازد. من آمده‌ام تا آدمیان زندگی یابند و آنرا بطور کامل داشته باشند.»

دزد هم بصورت انفرادی و هم به عنوان گروه‌های قومی از ما دزدیده است. در این فصل می‌خواهیم که در مورد تلفات مشترک ما به عنوان گروه‌های قومی تمرکز کنیم. افراد درگیر در مناقشه و اختلافات قومی معمولاً به این باورند که تلفات گروه قومی خودشان از همه زیاده‌تر میباشد و یا حتا اینکه آنها تنها قربانیان میباشند. برای ما مهم است که به سرگذشت یکدیگر گوش دهیم و به این ترتیب درک بیشتر و احساس ترحم و شفقت به یکدیگر را ایجاد کنیم. این فصل نشان میدهد که همه انسانها از یک طریقی چیزی را از دست داده‌اند، زیرا که یک دزدی وجود دارد که به دنبال هر فرصتی میگردد که بشریت را از آنچه که خدا برای‌شان در نظر گرفته بود، غارت نماید.

۱) دزد، بشریت را غارت میکند

همانطور که به اطراف جهان گناه‌آلود و صدمه دیده خود نگاه کنیم، میتوانیم ببینیم که شیطان، یعنی دزد، در واقع بسیار فعال بوده است. بعد از اینکه شیطان تمام امتیازات خود را بخاطر غرور و طغیان در مقابل خدا از دست داد، او حالا به دنبال غارت نمودن هر آنچه که خدا برای ما در نظر گرفته بود میباشد. هر موجود انسانی از طرف شیطان غارت شده است؛ هر گروه مردمی و هر کشور مورد سرقت قرار گرفته است؛ هر قاره زمین غارت شده است. اثرات این بر زندگی فردی ما و هم در گروه‌های مردمی و کشور ما بسیار زیاد است. با این حال بسیاری از ما در حالت انکار این موضوع بسر می‌بریم و در تلاش این هستیم که خود را متقاعد سازیم که گویا هیچ مشکلی نداریم. ما همچنان غافل از تلفات و زیان دیگران نیز می‌باشیم. وقتی به تلفات و از دست داده‌های خود اعتراف کنیم و به دروغ‌های که در نتیجه آن باور داشته‌ایم پی ببریم، آنگاه است که یک گام مهم در راه شفا و بهبود یافتن برداشته‌ایم.

در یک فرهنگی که مقصر دانستن و یا ملامت کردن دیگران رایج است، خوب است که فراتر از جرم و تقصیر نگاه کنیم و ببینیم که چه کسی واقعاً در پشت همه این قضایا وجود دارد. کسی که قصد از بین بردن کل نژاد بشر را دارد و از تحقق یافتن اهداف خداوند جلوگیری میکند. البته اینطور نیست که با گذاشتن تقصیر به گردن شیطان، انسانها از مسئولیت شخصی‌شان تبرئه پیدا میکنند. خدا حتا به آدم و حوا اجازه انجام دادن همچو کار را نداد.

۲) روبرو شدن با ضرر و زیان و پذیرفتن آن

ما میخواهیم که روش‌های عملی مختلف را پیشنهاد کنیم که از طریق آن یک گروه میتواند تلفات و صدماتی را که آنها تجربه نموده‌اند مورد بررسی قرار دهند:

الف. تمرکز بر روی سطوح مختلف ضرر و زیان

ما میتوانیم با قاره که خود در آن قرار داریم آغاز کنیم، و برای شناسایی تلفات و زیان تجربه شده تلاش نماییم. سپس به تلفات کشور، گروه‌های قومی و کلیسا پردازیم. البته که مسایل خانواده از قبل در نظر گرفته شده است.

ب. ساخت یک جدول از ضرر و زیان و عواقب آن

- زیان‌های مادی در جریان تضاد و جنگ. (شناسایی کردن اینها بسیار آسان است).
- زیان‌های باطنی (روحی)، به عنوان مثال، عشق؛ اعتماد؛ صلح؛ و غیره
- عواقب و پی‌آمد، به خصوص از تلفات و زیان‌های باطنی

ج. روبرو شدن با ضرر و زیان گروه‌های قومی خود ما و پذیرفتن آن

اگر هر گروه قومی آنچه را که از آنها سرقت شده است در نظر گرفته و یک لیست از آن تهیه کنند، این شیوه میتواند که بسیار مؤثر باشد. همچنین میتواند مفید باشد که این لیست را به بخشهای تاریخی تقسیم کرد، برای مثال در ارتباط با کشور افریقای جنوبی: در دوران استعمار؛ قبل، در جریان و بعد از دوره آپارتاید؛ در طول تنش‌های عمده قومی و غیره. در قسمت پایین لیست، خوب خواهد بود هر گونه باورهای درونی نادرست در مورد خدا و آنچه را که گروه‌های قومی در مورد خود پذیرفته بودند، را شناسایی کنیم. (به عنوان مثال، در آفریقای جنوبی یک باور نادرست این است که خدا غیر عادلانه است، طرفدار سفید پوستان میباشد، در حالیکه سایر گروه‌های قومی تحت نفرین و لعنت قرار دارند.) در پایان، واقعاً مفید خواهد بود که یک لیست از تلفات مشترک هر گروه تهیه گردد. (به عنوان مثال، حقیقت، امنیت، رابطه‌های سالم و هم آهنگ، و غیره). این نشان میدهد که از دیدگاه خدا هیچ برندگانی وجود ندارد.

۳) برخی از ضرر و تلفات مشترک و عواقب آن که در جریان درگیری‌های قومی تجربه میگردد

حقیقت

آن چیز اصلی که از ما سرقت شده است «حقیقت» میباشد، به همین دلیل است که عیسی آن دزد را «پدر تمام دروغ‌ها» نامید (یوحنا ۸: ۴۴). ما قدرت مهیب و ترسناک تعصب در درگیری‌های قومی را مورد شناسایی قرار دادیم. همچنان درک نمودیم که در نهایت ما بسیاری از دروغ‌ها را باور میکنیم که هر جنبه‌ای از زندگی ما را تحت تاثیر خود قرار میدهد. شیطان حتا به دنبال ربودن کلام خدا از قلبهای ما میباشد. (متی ۱۳: ۱۹) او در صدد این است که مردم را در اسارت کشیده و ذهن‌هایشان را در زندان بیافکند، اما او در ارتباط با عیسی مسیح به این کاراش موفق نگردید. (یوحنا ۱۴: ۳۰)

اعتماد

در جایی که هیچ اعتماد وجود ندارد، در آنجا هیچگونه رابطه‌های پُر مفهوم وجود نخواهد داشت. در همچو حالت ما به اشخاص مشکوک، ترسان، و یا از خود دفاع کننده مبدل میگردیم. حتا مشارکت ما به عنوان فرزندان خدا با یکدیگر میشکند، و ارتباطات ما سطحی میشوند. هنگامیکه ما دچار ترس و واهمه زیاد از بخش نمودن آنچه که در قلب خود داریم گردیم، این باعث تنهایی و انزوای ما میگردد، با وجود اینکه حتا اگر تعداد زیادی مردم در دَور و بر ما باشند.

محبت

در جایی که محبت وجود ندارد، در آنجا خودخواهی وجود خواهد داشت. ما مبدل به اشخاصی میگردیم که فقط در مورد منافع شخصی خود مجذوب شده، و از توجه نمودن به نیازهای دیگران غافل میباشد. احساسات منفی نسبت به دیگران حتا میتواند که به نفرت رشد و ترقی نمایند. آنگاه است که دروازه به سوی انواع گناه و شرارت باز میگردد.

صلح و امنیت

عدم صلح بیرونی و درونی، بی‌قراری را ایجاد میکند. ترس؛ اضطراب و عدم توانایی برای استراحت نمودن، احساس امنیت نمودن و یا داشتن خواب خوب.

امید

از دست دادن امید باعث میگردد که دیدگاه ما در ارتباط با طرح و هدفی که خدا برای زندگی ما دارد، از بین برود. آنگاه آینده غم انگیز و افسرده به نظر میرسد. ما هیچ علاقه‌ای به چیزی نخواهیم داشت، هیچ انگیزه، هیچ انرژی برای تغییر دادن اوضاع، هیچ اراده برای ادامه دادن زندگی. مثل این خواهد بود که گویا یک چراغی در درون ما خاموش گردیده است.

مقام و یا حیثیت و کرامت

هم شخصی که مورد ستم قرار میگیرد و هم شخص ستمگر، هر دو انسانیت واقعی را که خدا برای آنها در نظر گرفته بود از دست می‌دهند، بنابراین آنها حیثیت و کرامت خود را از دست میدهند. شیطان همیشه میخواهد که ارزش و شخصیت انسان کاهش یابد. او از سرنوشتی که خدا برای ما در نظر دارد متنفر است؛ به جای آن او میخواهد که ما را به سطح خود پایین کند.

صداقت و راستکاری

هنگامیکه ما استانداردهای اخلاقی خدا برای جامعه خود را از دست میدهیم، این دروازه را برای هر گونه شکلی از شرارت باز میکند. «وجدان ما طوری بی‌حس خواهد گردید که گویی با آهنی داغ سوخته شده است» (اول تیموتاوس ۴: ۲) به طوری که ما قادر به تشخیص بین درست و نادرست نخواهیم بود. دیگران قدرت مقاومت در برابر شرارت را از دست میدهند. به این ترتیب ما تسلیم احساسات ترس، تنفر و غرور میگردیم.

عدالت

بی‌عدالتی حس خشم و غضب را در قلب ما ایجاد میکند. خدا نیز از هر شکل بی‌عدالتی متنفر است. بی‌عدالتی دوامدار یک گناه جدی علیه هر کشور و یا افراد میباشد، و باعث نابود ساختن حس انسانیت ما میگردد. رشد خشم معمولاً باعث انفجار خشونت میگردد.

ایمان

با ارزش‌ترین چیزی که ما داریم، ایمان ما است. این با ارزش‌تر از طلا است (اول پترس ۱: ۷). برای مسیحیان، ایمان کلید همه چیز است - کلید رستگاری، کلید محبت خدا، کلید امید برای آینده. ایمان چیزی است که شیطان میخواهد از همه آنرا دور کند. اگر ما ایمان به خدای پُر از محبت را از دست داده‌ایم، در آنصورت ما همه چیز خود را از دست داده‌ایم.

نتیجه همه‌ای این موارد ذکر شده در بالا، وارد شدن زخم به قلبهای ما میباشد، هم به شکل انفرادی و هم به عنوان یک کشور. اما بدترین نتیجه از دست دادن ایمان به خدای محبت است، زیرا که این پایه و اساس رسیدن به تمام شفاها میباشد. اگر شیطان امید و اعتقاد ما را به اینکه خدا، خدای نیکو است و ما را دوست میدارد، مورد سرقت قرار دهد، در آنصورت راه ما از منبع شفا و ترمیم قطع میگردد.

۴) امید به بازسازی و ترمیم

ما میتوانیم خدا را برای قسمت دوم یوحنا ۱۰: ۱۰ ستایش کنیم که میگوید: «من آمده‌ام تا آدمیان زندگی یابند و آنرا بطور کامل داشته باشند.» دزد حرف آخر را در اختیار خود ندارد! عیسی مسیح میگوید، «من میتوانم آنچه را که دزد از شما سرقت نموده است، دوباره به شما پس دهم، و حتی بیشتر از آنچه را که در وهله اول داشتید به شما دهم! من میتوانم زندگی را با تمام پُری آن به شما دهم.»

لازم است یک موضوع را روشن سازیم که همه چیز را نمیتوان بازسازی کرد. عزیزان ما که فوت کرده‌اند را نمیتوان در این زندگی دوباره بدست آورد، اما با وجود این خدا هنوز هم میتواند رابطه‌های محبت آمیز و پُر مفهوم را به ما بازگرداند. ما همچنین ممکن است دریابیم که چیزهای مادی ما ترمیم و بازسازی نشده است. اما اگر ما یکبار دیگر به آنچه که از ما دزدی گردیده است توجه و دقت کنیم (حقیقت، رابطه‌ها، و غیره)، ما میبینیم که این چیزهایی هستند که خدا مایل به بازگرداندن آن برای همه ما است. اینها گنجینه‌های قلب هستند؛ چیزهایی که واقعاً مهم میباشند.

متی ۱۲: ۲۹ در مورد بستن دست و پای «مرد زورمند و داخل شدن به خانه او و تاراج کردن اموال او» صحبت میکند. بر روی صلیب، عیسی مسیح دست و پای این «مرد زورمند» را بست. اکنون وظیفه کلیسای اوست که آنچه را که دزد از ما گرفته است، دوباره بدست آورد.

متی ۱۶: ۱۸ میگوید که عیسی مسیح کلیسای خود را بنا میکند و «تیروهای مرگ (دروازه‌های جهنم) هرگز بر آن غلبه نخواهد یافت». بسیاری معتقدند این بدان معنا است که زمانی که قدرتهای جهنم کلیسا را مورد حمله قرار میدهد، در این مورد موفق نميگردد. اما چه زمانی یک «دروازه» به یک شخص حمله نموده است؟ آیا این به معنای آن نیست که وقتی کلیسا بر علیه «دروازه‌های جهنم» ایستادگی کند تا اموال تاراج شده را دوباره بدست آورد، که این «دروازه‌ها» بسته باقی نمانند؟ این چالش

ما به عنوان فرزندان خدا است. ما میتوانیم که برای همیشه در غم و سوگواری تلفات خود بنشینیم، و یا اینکه برخیزیم و در پرتو پیروزی صلیب، با اطمینان کامل برای دوباره بدست آوردن آن چیزهای مهم اقدام کنیم که دزد از ما ربوده است.

شخصی ساختن موضوع

موارد کلیدی

- ◀ در تاریخ کشورتان، چه چیزی از گروه قومی شما دزدیده یا ربوده شده؟
- ◀ چه چیزی را دزد شفاً از شما سرقت نموده است؟
- ◀ این سرقت چه اثری در قلب شما (از نگاه عاطفی) و باورهای شما در مورد خدا، خود و دیگران داشته است؟
- ◀ شما در مورد چه چیزی فکر میکنید که عیسی میخواهد به شما و گروه قومیتان بازگرداند؟
- بزرگترین چیزی که شیطان، یعنی آن دزد، از ما دزدید عبارت از حقیقت در مورد خدا، در مورد دیگران و در مورد خود ما است.
- شیطان همچنین داشتن رابطه‌های صمیمی ما با یکدیگر و با خدا را از ما دزدیده است.
- عیسی مسیح آمد تا آنچه را که دزد از ما گرفته است، به ما بازگرداند و آنرا بطور کامل به ما برگرداند.

۸- قلب زخمی

درک صدمه دیدگی، علل آن و عواقب و پی آمدهای آن

در فصل آخر دیدیم که دزد بسیار فعال بوده است. در نتیجه، همه ما به مراتب کمتر از یک زندگی شکوهمندی که خدا برای ما در نظر گرفته بود، کوتاه افتاده‌ایم. گناه تنها مشکل ما به عنوان یک انسان نبوده است. هر جا که گناه وجود داشته است، مردم زخمی شده‌اند. ما در اثر گناهان خود ما مجروح میگردیم و هم زمانی که دیگران در برابر ما مرتکب گناه میگردند و همچنان در اثر آنچه که ما در زندگی خود فاقد آن بوده‌ایم. نتیجه این است که ما مردم بسیار زخمی شده هستیم، و در صدمه دیدگی خود، ما معمولاً باعث زخمی شدن دیگران میگردیم.

۱) درک نمودن صدمه دیدگی و یا زخمی شدن

برای درک بهتر چگونگی صدمه دیدگی خود، بیایید که ما نقشه اصلی و خوب خدا به این جهان‌اش را در نظر بگیریم.

نقشه و طرح خوب و اصلی خدا برای:

الف. خانواده‌ای که ما در آن بزرگ شده‌ایم

طرح ایده‌آل و عالی خدا برای رشد سالم انسان این بود که:

- پدر و مادر دقیقاً نمایندگی از شخصیت خدا کنند.
- کودکان بدانند که عزیز و دوست داشتنی هستند، مورد مراقبت قرار داشته و از هر جهت نیازهای‌شان برآورده می‌گردد. بنابراین دارای احساس امنیت کامل می‌باشند که:
 - آنها کی هستند (هویت)؛
 - آنها در آینده کی خواهند بود (سرنوشت)؛
 - رابطه‌های ایشان (متعلق بودن با)؛

ب. در جامعه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم

- رابطه‌ها بر اساس مشخصات محبت، بدون کدام خودخواهی، احترام و قدردانی متقابل از یکدیگر. بدون حرص و آز؛ هیچ کسی سوء استفاده از کسی دیگری نمی‌کند.
- ایجاد یک حس قوی از جامعه که در آن مردم از یکدیگر مراقبت نموده و به منافع یکدیگر توجه نمایند.
- دولت با داشتن انگیزه برای نشان دادن رهبری عادلانه و حفظ و مراقبت واقعی همه مردم. بدون کشمکش قدرت، هیچ نوع منافع شخصی، هیچ نوع بی‌عدالتی، و هیچ نوع فساد.

ج. خلقت به صورت عموم

- همه چیز باهم در هماهنگی تحت سلطه خداوند در کار است.
- بدون بلایای طبیعی، بدون هیچ بیماری.

اما انسان به شورش پرداخت و طرح خوب خدا نابود شد

گناه به شدت دچار اختلال خانواده، جامعه و خلقت گردید، و به همین ترتیب انسان شروع به تجربه نمودن صدمه دیدگی در هر سه این عرصه نمود. علاوه بر این، نه تنها افراد، بلکه گروه‌های مردمی در اثر آن زخمی شدند. حتا خلقت نیز تحت تاثیر قرار گرفت (هوشع ۴: ۱-۳). از آنجا که همه ما در یک جهان آلوده با گناه زندگی میکنیم، همگی ما تا حدی مورد زخمی شدن و صدمه قرار گرفته‌ایم. زخم و صدمه به انواع و اشکال مختلف میباشند، از جمله طرد شدگی، اعتمادهای شکسته شده، ناامیدی و دلشکستگی، و احساس کمبودی از هر جهت.

طرد شدگی قومی

در این فصل، تمرکز بر روی زخم‌های ناشی از درگیری‌های قومی است. به نظر میرسد که بزرگترین زخمی که یک انسان میتواند دریافت کند، احساس طرد شدگی است. همه درگیری‌های قومی از یک یا چند جهت یکی از اشکال طرد شدگی میباشد. طرد شدگی به این دلیل بسیار دردناک است که حامل یک «پیام» میباشد که گویا ما بی‌ارزش هستیم، قابل دوست داشتن نیستیم، و اینکه هیچ جایی برای ما وجود ندارد.....

قومیت نقش مهمی در شکل‌گیری هویت ما دارد، بنابراین هر حمله به قومیت ما حمله بر سلامت اصلیت ما است. اگر یک شخص به دلیل رفتار خود طرد شده است، او میتواند سعی کند که با تغییر دادن رفتار خود اوضاع را تغییر دهد، اما اگر او به دلیل قومیت خود مورد آزار و اذیت قرار بگیرد، در آنصورت چه میتواند انجام دهد؟ این حالت منجر به حس ناامیدی میگردد. زخم و صدمه‌ای که به روح ما از طریق طرد شدگی قومی وارد میشود، بسیار عمیق میباشد. هر نوع بی‌عدالتی، هر نوع تحقیر کردن یک شکلی از طرد نمودن است.

۲) صدمه دیدگی یک مفهوم کتاب مقدسی است

کتاب امثال سلیمان ۱۸: ۱۴ میگوید: «اگر انسان روحیه‌ی قوی داشته باشد، بیماری را تحمل میکند، اما روحیه‌ی شکسته را چه کسی میتواند تحمل کند؟» یک قلب زخمی شده، عواقب جدی به توانایی ما برای کنار آمدن با زندگی را دارد. «خوشی دل مانند دوا شفا بخش است، اما روح پژمرده انسان را بیمار میکند.» (امثال سلیمان ۱۷: ۲۲) استخوان و یا مفاصل خشک بسیار دردناک هستند؛ آنها سخت و انعطاف ناپذیر میباشند، و آنها شکننده هستند، یعنی به آسانی قابل شکست میباشند. این یک تصویر یا گرافیک سمبولیک چگونگی زندگی ما میتواند باشد اگر ما یک قلب زخمی شده داشته باشیم. خداوند این را درک میکند، و در کلام خود به ما واضح ساخته است که او به ویژه به کسانی که قلب زخمی شده دارند، نزدیک میباشد. «خداوند نزدیک دل شکستگان است و آنانی را که افسرده و اندوهگین‌اند، نجات میدهد.» (مزمور ۳۴: ۱۸)

اشعیا ۴۲: ۳ در توصیف خدمت عیسی مسیح میگوید: «نی خم شده را نمی‌شکند و شعله‌ی ضعیف را خاموش نمیسازد.» (پف نمی‌کند). هر دوی این تصاویر همچنین یک تصویر واضح از قلب زخمی شده را به ما میدهد. نی خم شده دیگر توانایی ایستادن را ندارد و دولا می‌باشد. این است چگونگی وضع درونی ما - دیگر توانایی ایستاده شدن مستقیم با سرهای برافراشته را نداریم، بلکه با سرهای خم شده متمایل به پایین می‌باشیم. ما همچنین میتوانیم روح انسان را به عنوان یک شعله به تصویر بکشیم که در درون وجود ما سوزان میباشد. «وجدان انسان به منزله‌ی چراغ خداوند است که تمام رازهای پنهانی او را آشکار می‌سازد.» (امثال ۲۰: ۲۷). زندگی آسیب دیده باعث میگردد که این شعله‌ی درونی ما بیشتر و بیشتر با نوری خفیف بدرخشد. حتا میتواند به مرتبه یک فتیله سوخته شده کاهش یابد.

عیسی مسیح هرگز نی خم شده را نخواهد شکست. در عوض، «خداوند جمیع افتادگان را تقویت نموده و خم شدگان را بر میخیزاند» (مزمور ۱۴۵: ۱۴) «خداوند چشمان نابینایان را باز میکند و خم شدگان را بر میافرازد.» (مزمور ۱۴۶: ۸) «اما تو ای خداوند، گرداگرد من سپر هستی، جلال من و باعث سرفرازی من.» (مزمور ۳: ۳) «من خداوند، زنجیر غلامی را از پای تان و یوغ اسارت را از دوش شما برداشتم تا با سرفرازی زندگی کنید.» (لاویان ۲۶: ۱۳) او هرگز فتیله نیم سوخته را خاموش نمیسازد، بلکه روح زندگی جدید را به روح از حال رفته ما میدمد. «خداوند متعال که جاویدان و ابدی است و خدای مقدس نام دارد میفرماید: من در جایگاه رفیع و مقدس سکونت دارم و همچنین با اشخاص شکسته نفس و فروتن زندگی میکنم تا به دلپهایشان امید و اعتماد بخشم.» (اشعیا ۵۷: ۱۵).

(شایان ذکر است که متن اشعیا ۴۲: ۱-۴ همه چیز در مورد عدالت را بیان میدارد. عیسی مسیح، خادم خدا، «او انصاف و عدالت را برای اقوام جهان میآورد..... از روی وفاداری خود، عدالت دایمی را برقرار میسازد؛ او مایوس و دلسرد نمیشود و عدالت را در روی زمین منتشر میسازد.»)

۳) چگونه زخم بر ما تأثیر میگذارد

ضربه روحی، آسیب روانی (تراوما)

ما ممکن است دچار آسیب‌های روانی گردیم. "تراوما" کلمه‌ای است برای توصیف اثرات جسمی، روانی و عاطفی بر کسی که از یک شرایط بسیار غم انگیز عبور نموده باشد. اثرات "تراوما" میتواند برای ما مقابله کردن با زندگی روزمره را دشوار بسازد. نشانه‌های ویژه‌ای از این بیماری وجود دارند که در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. این نشانه‌ها در ضمیمه کتاب توصیف شده‌اند.

اعتقادات ما

یک راه برای اندازه‌گیری میزان صدمه دیدگی ما این است که ببینیم چگونه باورهای عمیق درونی ما را تحت تأثیر خود قرار داده است. بسیاری اوقات در محل زخم، و به ویژه از طریق طرد شدن، ما یک «پیام» در مورد خود، در مورد دیگران، در مورد زندگی و به خصوص در مورد خدا را دریافت می‌داریم، که سپس آن «پیام» چیزی که ما در عمق وجود خود به آن باور داریم را تعیین میکند. شیطان که پدر دروغ‌ها نامیده میشود، و قوی‌ترین اسلحه او این است که ما را وادار به باور نمودن دروغ در عمق وجود ما نماید.

ما در مورد اشخاصی شنیده‌ایم که از شرایط غم انگیز و تراژیدی‌های بزرگ عبور نموده‌اند، ولی بدون اینکه به اعتقادات اساسی‌شان آسیبی رسیده باشد، از آن شرایط سالم بیرون آمده‌اند. آنها میدانند که مورد لطف و محبت یک خدای عادل و پُر محبت قرار دارند که قادر است آنها را از درد و مصیبت‌شان رهایی بخشد. آنها البته، درد از دست داده‌های خود را تجربه خواهند کرد، اما قادر خواهند بود که یک رابطه سالم با خدا، دیگران و با خود را داشته باشند. ما میتوانیم چنین نتیجه‌گیری کنیم که آنها در واقع به شدت مورد زخم و آسیب قرار نگرفته‌اند.

هستند کسانی که ممکن است شرایط بسیار شبیه را تجربه نموده باشند، اما آنها در نتیجه احساس کاملاً بی‌ارزش بودن را بدست آورده‌اند. هیچ جایی نیست که آنها در آنجا احساس امنیت داشته باشند و آنها اعتماد خود را به خدای محبت از دست داده‌اند. ما نتیجه میگیریم که آنها واقعاً اشخاص عمیقاً زخمی شده میباشند.

ما عکس‌العمل گناهکارانه نشان می‌دهیم

با وجود اینکه در مقابل عیسی مسیح به شدت ظلم و گناه روا گردید، اما او در مقابل هیچ گناهی نکرد و عکس‌العمل بالمثل نشان نداد. (اول پطرس ۲: ۲۲-۲۳) با این حال، بنابر حالت صدمه دیدگی خود، ما معمولاً عکس‌العمل بالمثل نشان می‌دهیم، به جای اینکه به خدا اعتماد کنیم و خود را به دست او بسپاریم، چنانچه عیسی مسیح کرد.

الف. ما قضاوت صادر می‌کنیم

این به این معنا است که ما در برابر کسی در قلب خود حکم و قضاوت صادر می‌کنیم، ما آنها را محکوم می‌کنیم، ما هیچ امیدی به آینده آنها نداریم. کتاب مقدس قضاوت نمودن درباره دیگران را بسیار جدی می‌گیرد و به ما می‌گوید که هر قضاوتی را که در مورد دیگران کنیم، به خود ما بر خواهد گشت. (متی ۷: ۱-۵).

ب. ما دست به تصمیم‌گیری‌های قوی درونی می‌زنیم، هر چند که حتماً ممکن است آنرا درک ننموده باشیم

این تصمیمات درونی تمام دید ما را در مورد زندگی تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. برای مثال:

- من هرگز به کسی دوباره اعتماد نخواهم کرد!
- من هرگز به خودم اجازه نخواهم داد که آسیب‌پذیر و یا ضعیف باشم.
- من هرگز توقع هیچ چیز خوبی را نخواهم داشت، در آنصورت من ناامید نخواهم شد.

ج. ما در بندر باورهای کج و تحریف شده، لنگر می‌اندازیم که اساس آن معمولاً بر قضاوت قرار دارد

یک اعتقاد دارای قدرت بسیار می‌باشد. این انگیزه احساسات و رفتار ما را تشکیل می‌دهد. برخی از باورهای درونی کج یا تحریف شده ما ممکن است قرار ذیل باشند:

- من / گروه قومی من همیشه یک قربانی خواهیم بود.
- هیچ کس واقعاً به من اهمیت قابل نمی‌باشد. (هیچ کس در قصه‌ای من نیست)
- هیچ کس نمیتواند قابل اعتماد باشد.
- من تنهای تنها هستم.

تعصبات همچنین نمونه‌هایی از باورهای کج و تحریف شده می‌باشند.

د. ما در گروه قومی خود عقب‌نشینی می‌کنیم

در صدمه دیدگی، ما خود را از گروه‌های دیگر قطع می‌کنیم، و انتخاب می‌کنیم به کسی دیگری جز گروه خود اعتماد نکنیم و یا حتماً با آنها مرتبط نباشیم.

غلاتیان ۶: ۷ می‌گوید که ما آنچه را بکاریم، همانرا درو خواهیم کرد. این همچنان در مورد اعتقادات درونی ما قابل تطبیق می‌باشد. عیسی مسیح گفت، «مطابق ایمان شما برای‌تان انجام بشود» (متی ۹: ۲۹). همانطور که اعتقاد به خدا درها را برای عملکرد خدا

باز میکند، به همین ترتیب باورهای منفی قدرت این را دارند که به واقعیت تبدیل گردند. (ایوب ۳: ۲۵) و کل زندگی ما را تحت تأثیر خود قرار دهند.

(۴) جدی بودن زخم‌های التیام نیافته

همه ما میدانیم که به زخم‌های التیام نیافته چه اتفاقی رخ میدهد - آنها چرک بر میدارند. اگر مراقب نباشیم، زهر این زخم چرکین میتواند به تمام بدن سرایت کند، و گاهی اوقات حتی میتواند کشنده باشد. زخم چرک برداشته همچنان مگس را به خود جذب میکند. یکی از نام‌های شیطان در کتاب مقدس بعزبول است که به معنای «ارباب مگس‌ها» میباشد (متی ۱۰: ۲۵؛ متی ۱۲: ۲۴-۲۷). همانطور زخم‌های چرک برداشته فیزیکی مگس را جذب میکند، به همین ترتیب زخم‌های درونی چرک برداشته ما در طول زمان تبدیل به یک دروازه باز به فعالیت شیطانی در یک فرد و یا در یک کشور میگردد.

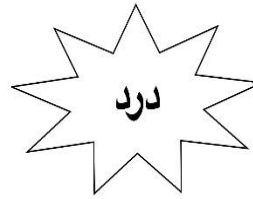
در هر کشوری که ما کار کرده‌ایم، ما یک الگوی مشابهی از زخم‌های التیام نیافته و تضاد و مناقشه‌های حل نشده را توانستیم شناسایی کنیم که معمولاً تا چندین نسل به گذشته برمیگردد. این تعجب‌آور نیست که خداوند در ارمیا ۶: ۱۴ و ارمیا ۸: ۱۱ میگوید: «جراحات قوم مرا سطحی دانسته، آنها را بدرستی مداوا نمیکند.» «زخم‌های قوم برگزیده‌ای مرا سطحی دانسته و مداوا نکردند. به آنها وعده سلامتی میدهند، در حالیکه سلامتی وجود ندارد.»

این به ما تسلی بخش است که خدا صدمه دیدگی ما را به همان اندازه جدی میگیرد که با گناهان ما برخورد میکند. او قلب زخمی شده را درک میکند و پُر از شفقت میباشد. او میداند که قلب زخمی شده میتواند کل زندگی ما را تحت تأثیر خود قرار دهد و میخواهد که زخم‌های ما را شفا بخشد. در ارمیا ۳۰: ۱۲-۱۳ میخوانیم که از دیدگاه انسان، شفا دادن قلبی که عمیقاً زخمی شده است غیر ممکن میباشد، «درد تو علاج ناپذیر و زخم تو مهلک است. کسی نیست که به دعوی تو رسیدگی کند. مرهمی برای زخم تو وجود ندارد و علاجی نداری.» اما ما میتوانیم که وجد و خوشی نماییم، زیرا که فقط چند آیت بعد در (ارمیا ۳۰: ۱۷) خدا به ما وعده میدهد که سلامتی ما را به ما بازگردانیده و زخم‌های ما را شفا خواهد داد. «زیرا خداوند میگوید: صحت و سلامتی تو را اعاده میکنم و زخم‌هایت را شفا میبخشم. از این جهت که ترا متروک مینامند و میگویند که این صهیون است که هیچ‌کسی به یاد آن نیست.» ما در فصل نهم به جزئیات بیشتر این موضوع نگاه خواهیم کرد.

(۵) شفا یافتن با پذیرفتن و تأیید کردن زخمی بودن ما شروع میگردد

این واقعیت به طور گسترده‌ای پذیرفته شده است که جهت کمک نمودن در پروسه شفا یافتن، مردم باید قادر به بیان و یا ابراز درد، خشم و غم خود باشند. اما برای بسیاری از ما انجام دادن همچو کاری بسیار سخت میباشد.

قبل از اینکه اشخاص زخمی شده بتوانند شفا یابند، آنها باید اول با واقعیت ذکر شده شان در زیر روبرو گردند و آنرا ابراز نمایند.



چه چیزی ابراز نمودن درد را برای ما سخت میسازد؟

- غرور. ما ممکن است ترجیح دهیم که درد خود را انکار کنیم، یا با فرو نشاندن آن طوری وانمود کنیم که گویا یک شخص قوی هستیم.
- عدم توانایی اعتماد به اشخاص دیگر.
- داشتن این باور که صحبت کردن در مورد درد تنها وضعیت ما را بدتر میکند.

- ترس از آسیب پذیر بودن، به احتمال اینکه اشخاص:

- اهمیتی به ما قایل نگردند، یا حتی ممکن به حال ما بخندند
- از وضع آسیب پذیری ما سوء استفاده نمایند
- بر ما قضاوت کنند و یا اینکه ما را محکوم کنند

- ترس از تبدیل شدن به یک شخصی که عقل خود را از دست داده است. «اگر من یکبار به گریه کردن شروع نمایم، شاید که هرگز نتوانم آنرا خاتمه دهم!»
- باورهای فرهنگی (به عنوان مثال، اعتقادات بریتانیا: لب بالایی خود را سخت بساز؛ قلب خود را در آستین خود نپوش، یعنی قلب خود را به همه ظاهر نساز؛ پسرهای بزرگ گریه نمیکنند).
- در بعضی موارد ابراز نمودن درد از لحاظ سیاسی برای ما نا امن میباشد، به خصوص اگر دیدگاه ما به عنوان "سیاست درست" مورد نظر گرفته نشود و به بدی ای که به ما رخ داده است هرگز علناً اعتراف نشده باشد.
- درک نادرست از روحانی بودن و یا روحانیت. بعضی از کلیساها اینطور آموزش میدهند که ما باید همیشه یک شخص پیروزمند و موفق باشیم، و متأسفانه این میتواند باعث گردد که مردم احساس نمایند که به پوشیدن یک ماسک نیاز دارند و به این ترتیب شخصیت واقعی خود را پنهان نمایند.

با این حال، سرکوب نمودن یا فرونشاندن درد یک امر بسیار خطرناک میباشد. اشخاصی که درد، خشم و تلخی را در قلبهای خود پنهان میکنند، بیشتر در معرض مبتلا شدن به بیماریهای جسمی و روحی قرار میگیرند. در آنصورت شخص قادر به حرکت کردن به طرف جلو در زندگی خود و قدم برداشتن در مسیر شفا یافتن نخواهد بود. همچنین این بدان معنا است که درگیریها و تضادها حل و فصل نشده بماند، و این میتواند عواقب جدی در تاریخ کشور ما داشته باشد.

چگونه میتوان بر مقاومت خود غلبه حاصل نمود؟

فرهنگهای مختلف چیزهای مختلفی را یاد میدهند. چگونه میتوانیم ارزیابی کنیم که کدام فرهنگ درست است؟ ما نیاز داریم که به کتاب مقدس برگردیم. همه فرهنگها میتواند از کتاب مقدس یاد بگیرند - زیرا که فراتر و بالاتر از همه فرهنگها است.

کتاب مقدس چه تعلیمی در مورد نشان دادن و یا ابراز احساسات می‌دهد؟ توجه داشته باشید که نمونه‌های بسیاری از ابراز احساسات در کتاب مقدس بیان شده است. برای مثال:

• حنه درد خود را به دلیل نداشتن اولاد ابراز میدارد و اینکه چگونه به خاطر این موضوع مورد تمسخر قرار گرفته بود. (اول سموئیل ۱: ۱۰ و ۱۵-۱۶).

• داوود در بسیاری از مزامیر درد خود را بیان میدارد، زیرا که قربانی بی‌عدالتی شده بود. (مزمور ۵، ۷، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۲۲، ۳۱، ۶۹، و غیره).

• ارمیای نبی در مورد وضعیت قوم خود سوگواری مینماید (ارمیا ۸: ۱۸ و ارمیا ۹: ۱).

عیسی مسیح یک انسان کامل بود، با این حال او در بیان نمودن احساسات خود آزاد بود. (یوحنا ۱۱: ۳۵، لوقا ۱۹: ۴۱، عبرانیان ۵: ۷). او هیچ ماسکی را بر روی خود نپوشید! قلب او شفاف بود. او هیچ غرور یا ترس در مورد نظریات افراد دیگر نداشت. اگر عیسی مسیح در ابراز نمودن احساسات‌اش آزاد بود، ما نیز میتوانیم که آزاد باشیم. او کاملاً ما را درک میکند. ما میتوانیم که در حالت خسته دلی و بار سنگین بر دوش خود، نزد صلیب عیسی مسیح آمده و بار درد و غم خود را در آنجا بگذاریم. آنگاه خواهیم دریافت که خدا در انتظار تسلی و دلداری دادن ما میباشد. کلیسا باید یک مکان امن باشد که در آن مردم بتوانند با زخم‌های خود روبرو گردیده و آنرا بپذیرند و شفا بیابند.

در مواردی که در آن هنوز هم عدالتی وجود ندارد، مسیحیان میتوانند به مردم کمک نمایند که خود را در دست خدا یعنی تنها کسی که همیشه با عدالت و انصاف داوری میکند، بسپارند، همانطوری که عیسی مسیح این کار را بر روی صلیب انجام داد (اول پطرس ۲: ۲۳). مسیحیان نیز میتوانند که نقش و یا رول کهنات خود را با «ایستاده شدن در شکاف و یا فاصله» به نمایندگی از مجرمین انجام دهند. ایستاده شدن در این شکاف یک راه بسیار قدرتمند برای کمک به دیگران است که بتوانند شفا پیدا نمایند، حتا اگر برای زخم‌های که سالیان زیادی پوشانیده و یا فرونشانده شده‌اند. ما در فصل ۱۳ به جزییات بیشتر این مورد نگاه خواهیم کرد.

در تصویر سمت چپ در زیر، ما اشخاصی را میبینیم که انواع تجربیات آسیب‌آور را متحمل گردیده‌اند، اما با وجود آن طوری وانمود میکنند که وضعیت‌شان "خوب" است (گویا اینکه آنها یک ماسک را پوشیده‌اند). تصویر سمت راست، شخصی را نشان میدهد که حاضر است این ریسک را قبول کرده و ماسک را از روی خود بردارد و در مورد اینکه چگونه متحمل درد و رنج گردیده است، صداقت را انتخاب کند، اما ما همچنین میبینیم که دست خدا آنها را حمایت میکند، و به آنها احساس امنیت میبخشد.



شخصی سافتن موضوع

موارد کلیدی

- < چه نشانه‌های یک قلب زخمی شده را در زندگی خود میتوانید شناسایی کنید؟
- < چه باورهای غلط را قلب زخمی شده شما به عنوان یک چیز خوب و عزیز در خود نگه میدارد؟
- < در کلتور و فرهنگ شما (و در فضای خانوادگی شما) چه اعتقاداتی در مورد ابراز و بیان احساسات وجود دارد؟
- < از چه طریقی این اعتقادات شما را تمت تأثیر خود قرار داده است؟
- صدمه دیدگی نتیجه وارد شدن گناه به این جهان است و طرد شدن به اساس قومیت. یک زخم عمیق میباشد. وقتی ما در حالت زخمی شده قرار داریم، شروع به باور کردن دروغ‌های شیطان در مورد خود، دیگران و خدا میکنیم و این در ارتباط با طرز برخورد ما تأثیر گذار میباشد.
- خدا صدمه دیدگی ما را به اندازه گناه ما جدی میگیرد و میخواهد که ما با زخم‌های خود رویارویی نموده و قبول کنیم که زخمی هستیم، تا اینکه بتوانیم شفا دریافت کنیم.

۹- پاسخ خدا به درد و رنج انسان

درک اینکه عیسی مسیح هم حامل گناه و هم درد ما است

پاسخ خدا به همه شرارت، همه درد و رنج، همه بی‌عدالتی در جهان چه بوده است؟ او به این جهان در عیسی مسیح آمد تا به بزرگترین مصیبت زده مبدل گردد، تا مسئولیت همه چیز را بخود گیرد، با وجود اینکه خود او هیچ تقصیری نداشت، و به این ترتیب بزرگترین بی‌عدالتی را که امکان دارد، تجربه نماید. (این البته، مسئولیت ما را از بین نمیبرد که به گناه خود اعتراف کنیم، خود را مقصر دانسته و توبه نماییم). او آمد تا آن را همه بر خود بر روی صلیب حمل نماید، گناه و تمام مجازات آنرا متحمل گردد و کفاره آنرا بپردازد. در انجام این کار، او هم حامل گناه و هم حامل درد شد.

۱) عیسی مسیح هم درد ما را بر خود میگیرد و هم گناه ما را

یحیای تعمید دهنده اولین کسی بود که در مظهر عام در مورد آغاز خدمت عیسی مسیح صحبت نموده گفت: «ببینید، این است آن بره‌ی خدا که گناه جهان را برمی‌دارد.» (یوحنا ۱: ۲۹). نخستین اظهار عمومی عیسی مسیح در مورد خدماتش وقتی بود که در یک کنیسه ناصره کتاب را برداشت (لوقا ۴: ۱۴-۲۱) و از کتاب اشعیا ۶۱ قرائت نمود. او گفت: «او مرا فرستاده است تا آزادی اسیران و بینایی کوران و رهایی ستم‌دیدگان را اعلام کنم.» اگر ما در مورد آمدن عیسی مسیح به این جهان برای رفع نمودن فقط گناهان تعلیم دهیم، تنها نیم انجیل را موعظه نموده‌ایم. گناه یگانه مشکل ما نیست. ما نه تنها توسط گناهان خود، بلکه در اثر گناهان دیگران زخم و صدمه برداشته‌ایم. اگر عیسی مسیح تنها برای رفع گناه آمده بود، در آنصورت با موضوع درد و زخم خود چه باید انجام میدادیم؟

مژده پُر شکوه انجیل این است که عیسی مسیح با هر دو مورد، یعنی گناه و درد بر روی صلیب پرداخته است. اشعیا ۵۳: ۴ میگوید، «او غم‌های ما را به جان خود گرفت و دردهای ما را بر دوش خود حمل کرد.» کلمات عبری مورد استفاده شده در اینجا به معنای درد و غم و اندوه است. عیسی مسیح نه تنها گناه ما را بر روی صلیب بر دوش خود گرفت، بلکه او تمام عواقب گناه این جهان را بر خود برداشت. بر روی صلیب، عیسی مسیح میگوید: «مرا مقصر بشمار.» همه گناه و غم جهان را بر من بسپار. من در جای شما می‌خواهم رنج ببرم.

عیسی مسیح درد و رنج ما را درک میکند

عیسی غم‌های بسیاری را در طول زندگی زمینی خود تجربه کرد. در مورد او این نبوت شده بود که: «پیش مردم خوار بود و او را رد کردند، اما او همه‌ی رنج و درد را متحمل شد» (اشعیا ۵۳: ۳). هنگامیکه او به دنیا آمد، هیچ جایی برای تولد او نبود و پدر و مادر او مجبور شدند که او را در یک طویله کثیف و متعفن دریافت کنند. زمانی که او خیلی جوان بود، او و خانواده‌اش مجبور شدند که به عنوان پناهنده به کشور مصر فرار نمایند. مردم شهر خودش در ناصره او را به عنوان یک طفل نامشروع میدانستند، و او در فقر و با انجام دادن کار یک نوکر بزرگ شد. در طول خدمت زمینی‌اش، او توسط خانواده خودش اشتباه فهمیده شد، او مورد تمسخر قرار گرفته از طرف دولت و رهبران مذهبی رد شد.

بنابراین، واضح است که عیسی مسیح رنج و درد را درک میکند! با وجود محبت خدا به پسرش، او را از متحمل شدن درد و رنج نجات نداد. عبرانیان ۲: ۱۰ به ما میگوید که: «شایسته بود که خدا – آفریدگار و نگهدار همه چیز – برای اینکه فرزندان بسیاری را به جلال برساند، عیسی را نیز که پدید آورنده‌ی نجات آنهاست از راه درد و رنج به کمال رساند.»

بعضی از درد و رنجی که عیسی مسیح متحمل گردید:

- به او توسط یک دوست خیانت شد
- او توسط مردم خود رد شد
- او، مورد ضرب و شتم قرار گرفت، به او تمسخر شد، به او تُف انداخته شد
- او را برهنه کردند
- او یک صلیب سنگین را بر دوش خود حمل کرد
- او مصلوب شد
- او از طرف پدر آسمانی خود ترک شد

بعضی مردم شاید هنوز هم بپرسند، «چگونه امکان دارد که عیسی مسیح درد و رنج مرا درک نماید؟ او هرگز تمام خانواده خود را در یک قتل عام از دست نداده است! او نمیداند که یک زن مورد تجاوز قرار گرفته چه احساسی دارد!» این درست است که با وجود آن همه چیزهایی که بر او گذشت، عیسی مسیح در زندگی زمینی خود، در یک مفهوم تحت‌اللفظی، هر شکلی از درد و رنج انسانها را تجربه نکرد، حتا در مسیر رفتن‌اش به سوی صلیب. اما عیسی مسیح چیزی به مراتب بیشتر از شناسایی با تجربیات انسانی را بر روی صلیب انجام داد!

۲) برای عیسی مسیح، صلیب یک محل انتقال است و نه شناسایی

آنچه که بر روی صلیب رخ داد، شگفت‌انگیزتر از چیزی است که ما هرگز بتوانیم تصور کنیم. در دوم قرن‌تیا ۵: ۲۱، به ما گفته شده است که عیسی، با وجود اینکه کاملاً بی‌عیب بود و هیچگونه گناهی را مرتکب نشده بود، بخاطر ما «گناه ساخته شد.» از یک طریقی که ما هرگز آنرا درک نخواهیم کرد، تمام گناه جهان در روی صلیب به او منتقل شد و او ترس و وحشت کامل بشر گناه آلود را در آنجا تجربه کرد. به همین ترتیب، تمام دردهای ما هم به او منتقل گردید.

وضعیت کامل غم‌انگیز انسان در آنجا موجود بود! هنگامیکه عیسی مسیح بر روی صلیب می‌خکوب و آویزان گردید، در همان موقع او گناه اشخاص تجاوزگر را بر خود حمل نمود و در حین زمان درد قربانی عمل تجاوز جنسی را بر دوش خود گرفت؛ او هم جای قاتل را گرفت و هم جای قربانی یا مقتول را؛ او هم جای دزد را گرفت و هم جای کسی که اموالش دزدیده شده بود؛ او هم جای شخص تجاوزگر را گرفت و هم جای قربانی عمل تجاوز را. او تمام آنرا احساس نمود و تجربه کرد! او حتا از نوشیدن سرکه صفرا خودداری کرد که میتوانست شدت درد او را کم سازد.

۳) چگونه میتوان از شر درد و رنج خلاص گردیم

ما میدانیم که چگونه مردم را در ارتباط با گناه‌شان کمک نماییم – ما به آنها میگوییم که به گناه خود اعتراف نموده و آنرا به صلیب عیسی مسیح ببرند. ما نمیگوییم که، «فقط آنرا فراموش کرده و در مورد چیز دیگری فکر کنند» چون میدانیم آنها نیاز دارند به گناه اعتراف نموده و به این ترتیب از شر آن خلاص گردند. عین همین موضوع در ارتباط با درد هم حقیقت دارد، ولی ما در این مورد بیشتر تمایل داریم که به مردم بگوییم که فقط دردشان را فراموش کنند. اما به این طریق ما هرگز شفا نمی‌یابیم. وقتی غم و اندوه خود را با خود حمل میکنیم، عیسی به ما میگوید: «اجازه بدهید که من به جای شما صدمه را تحمل کنم.» اگر ما درد و زخم‌های خود را در قلب خود پنهان کنیم، نمیتوانیم که آنرا پیش عیسی ببریم که به آن زخم و درد التیام بخشد.

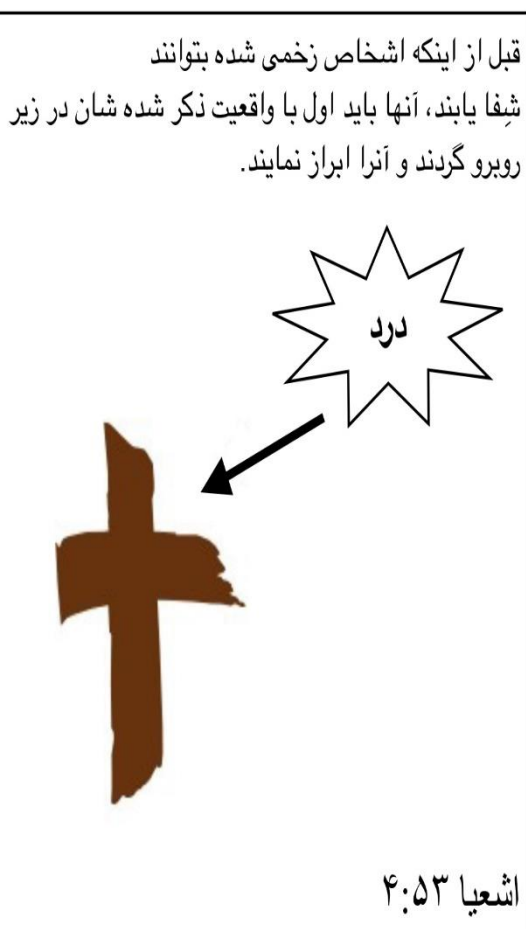
داستان ایلعازر، برادر مریم و مرتا، که فوت کرد و در یک قبر قرار داده شد را در نظر بگیرید (یوحنا ۱۱: ۱-۴۴). به محض رسیدن به آن محل، عیسی گفت که سنگ را از جلو قبر بردارند. مرتا با اعتراض جواب داد، «اما ایلعازر به مدت چهار روز است که در آنجا قرار دارد. اگر ما سنگ را برداریم، بوی تعفن از آنجا برخواید خاست.» با وجود آن، عیسی اصرار کرد که سنگ برداشته شود، و پس از آن ایلعازر را صدا کرد که از مقبره بیرون بیاید. عیسی میدانست در پشت سنگ بوی و تعفن وجود دارد، اما تا زمانی که سنگ برداشته نمیشد، او نمیتوانست به ایلعازر بگوید که از مقبره بیرون بیاید. به همین ترتیب، عیسی از دردی که در دل خود دفن کرده‌ایم آگاه است و هم از «بوی» که ناشی از گندیدگی و جراحات شفا نیافته میباشد. او میخواهد که قلبهای ما را شفا بخشد، اما تا زمانی که ما او را به زخم‌های خود دسترسی ندهیم و از عیسی دعوت نکنیم که وارد دردهای ما شود، او نمیتواند ما را شفا بخشد.

بر روی صلیب، عیسی مسیح با خون خود بهای کامل گناهان و دردهای ما را پرداخت. او جان خود را داد تا ما از درد و گناه آزاد گردیم. اشعیا ۵۳: ۳ میگوید که ما عیسی مسیح را خوار شمردیم و به او عزت و احترام قایل نشدیم. اگر من درد خود را پیش خود نگه دارم و حاضر نباشم که آنرا به عیسی مسیح دهم، در آنصورت من هم هنوز به او عزت و احترام قایل نمیباشم. پس تا جاییکه مربوط این قضیه میشود، او جان خود را بیهوده فدا کرد. گویا اینکه به عیسی بگویم، «من به قربانی تو نیازی ندارم. من خودم میتوانم که دردهای خود را حمل نمایم.» راه عزت و احترام به او این است که آنچه را که برحق متعلق اوست، همین حالا به او بدهیم – گناهان خود را و دردهای خود را.

ریختن قلب به حضور خدا مطابق با تعلیم کتاب مقدس میباشد

تنها راهی که میتوان از زخم‌های زندگی شفا یافت این است که تمام دردهای خود را به بره خدا برده و اجازه دهیم که او تمام آنرا به جای ما بر خود حمل کند. مزامیر ما را تشویق میکند که قلب خود را به حضور خدا بریزیم:

- مزمور ۱۴۲: ۱-۲ داوود نبی یک شخص بسیار صادق بود، او هیچ چیز را در قلب خود پنهان نکرد.
- مزمور ۶۲: ۸ همه مردم باید دلهای خود را پیش خدا خالی نمایند.
- مزمور ۵۶: ۸ وقتی ما دردهای خود را پیش خدا میریزیم، او اشکهای ما را دریافت میکند. رنجهای ما نزد او گرانهاست. (مزمور ۷۲: ۱۴؛ ۱۱۶: ۱۵) او حساب تمام اشکهای ما را در دفتر خود ثبت میکند.
- (مراثی یا سوگنامه ۲: ۱۹) میگوید: «غم و درد دل تانرا مثل آب در حضور خداوند بریزید.»



به عنوان مسیحیان، ما میتوانیم بی‌نهایت سپاسگزار باشیم که خدا یک محلی را فراهم نمود که ما درد خود را به آنجا میتوانیم بُرد. برای بی‌ایمانان، صحبت کردن در مورد آن تنها چیزی است که آنها میتوانند انجام دهند. با این حال، در حالیکه این کار میتواند کمک نماید، هر چه بیشتر آنها در مورد درد خود صحبت کنند، ممکن است که خود را بیشتر و بیشتر در گودال خود محوری و دلسوزی به حال خود حفر نمایند. یکی از رهبران مسیحی آنرا اینگونه توضیح داده است: این امکان دارد که ما از درد خود یک بت درست نماییم و آنرا در محراب رنجهای خود عبادت و پرستش کنیم. برای بعضی اشخاص، قربانی بودن میتواند که حتا به بخشی از هویت آنها تبدیل گردد.

به عنوان ایمانداران مسیحی، ما افتخار دانستن این را داریم که عیسی مسیح حمل کننده درد ما است. ما میتوانیم که از وزن سنگین درد که آنرا با خود حمل نموده‌ایم رهایی یابیم. هنگامیکه ما گناه را پیش صلیب میبریم، لازم است که توبه نماییم، اما بخاطر زخمی بودن نیازی به توبه نیست. شاید لازم باشد که بخاطر داشتن تلخی در قلب و تمایل به گرفتن انتقام، توبه نماییم، اما بخاطر

احساس نمودن درد توبه لازم نیست. قلب خدا پُر از درد و غم است (پیدایش ۶: ۶)، و در قلب خدا به اندازه کافی جای برای همه درد کشور ما وجود دارد! با گذاشتن دردهای خود بر روی صلیب، ما میتوانیم که دروغ‌های را که در نتیجه زخمی شدن به آن باور داشتیم نفی کرده و از آن آزاد گردیم. سپس برای حرکت به سمت جلو آزاد گردیده و شروع به دوباره زندگی کردن نماییم.

اما خبر حتماً خوش‌تر از این نیز وجود دارد!

۴) صلیب همچنان یک جای مبادله میباشد

ما فقط درد، خشم، شرم و غیره خود را در صلیب بجا نمیگذاریم. عیسی مسیح قیمت کامل را برای ما پرداخت و میتواند که در مبادله چیزی به ما ببخشد. به جای گناه ما، او به ما عدالت خود را میدهد. به جای درد ما، او به ما شادمانی خود را میدهد. به جای حس طرد شدگی ما، او به ما پذیرش خود را میدهد؛ به جای ترس ما او به ما صلح و آرامش خود را میدهد؛ به جای ناامیدی ما، او به ما امید میدهد؛ به جای خشم ما، او به ما قدرت میدهد تا بتوانیم دیگران را ببخشیم؛ و به همین ترتیب بسیار چیزهای دیگر.

شخصی سافتن موضوع

موارد کلیدی

- ◀ چه وقت آفرین باری بود که شما با احساس گناه و یا درد در مجادله بودید و آنگاه عیسی مسیح را به عنوان حامل درد و گناه خود تجربه کردید؟
 - ◀ آیا چیزی است که شما آنرا تا به حال در قلب خود ممل کرده اید و میفواهید که به عیسی مسیح تسلیم کنید؟
 - ◀ چه به شما کمک فواید کرد که بتوانید درد خود را به قلب خدا بریزید؟ چه چیزی مانع شما میگردد؟
 - ◀ شما چه فکر میکنید که عیسی مسیح چه چیزی را در مبادله میفواهد به شما بدهد؟
- عیسی مسیح هم حامل دردهای ما است و هم گناهان ما.
 - انتقال دادن دردهای ما از طریق ایمان به عیسی مسیح قلبهای ما را تسکین میدهد و ما را آزاد میسازد.

۱۰- کارگاه صلیب

به مردم فرصت این را دادن که درد خود را به یک شکل قابل لمس یا ملموس به صلیب ببرند.

این یک مسئله است که در مورد عیسی تعلیمات دریافت کنیم که او هم گناه و هم درد ما را بر خود حمل نموده است. اما مسئله دیگر این است که این حقیقت را عملی کنیم و در واقع به عیسی همه گناهان و دردهای خود را بسپاریم. عملی نمودن یک اصل روحانی به ما کمک میکند که بدانیم آن اصل در زندگی ما در حال کار کردن است. جالب است که عیسی گاهی اوقات از مردم خواست که یک کار عملی را انجام دهند تا اینکه بتوانند واقعاً به خود حقیقت دست یابند. مثلاً او گِل در چشمان یک مرد کور گذاشت و به او گفت که برود و در حوض سیلوحا آنرا بشوید. (یوحنا ۹: ۱-۷) هیچ چیز خاصی در آن گِل و یا در آن حوض نبود، اما عیسی میدانست که برای این مرد، عملی نمودن یک امر میتواند کمک کند که در ایمان خود رشد نموده و به آن نقطه برسد که شفا را دریافت نماید. به نعمان نیز گفته شده بود که هفت بار خود را در دریای اردن بشوید. (دوم پادشاهان ۵: ۱۰). پس اجازه دهید که ما یک اقدام عملی را در نظر بگیریم که میتواند به ما کمک کند که برای قلبهای زخمی خود شفا دریافت نماییم.

نوشتن بدترین تجربیات درد و رنج و زیان میتواند به ما کمک کند که به حالت صدمه دیدگی خود اقرار نماییم. به اشتراک گذاشتن این درد و رنج و خسارت با شخص دیگری، (به خصوص اینکه اگر آنها از قبیله‌ای باشند که باعث مصیبت و عذاب ما شده‌اند) در صورتی که ما شفقت را از «جانب مقابل»، تجربه کنیم، میتواند بسیار شفا بخش واقع گردد. ریختن درد خود به عیسی مسیح، همانطوری که در فصل قبلی به آن اشاره شد، یکی دیگر از گامهای قدرتمند به سمت بهبود یافتن است، البته در صورتی که ما واقعاً باور داشته باشیم که عیسی مایل است که آنرا از دوش ما برداشته و بجای ما آنرا حمل نماید. میخکوب نمودن آن کاغذ که در آن ما درد و رنج و خسارات خود را نوشته‌ایم، به یک صلیب ساده، به ما کمک میکند تا حقیقت آنچه که عیسی برای ما انجام داده است را بیشتر شکل واقعی ببخشیم. این همچنین به ما کمک میکند تا درد و رنج خود را رها کنیم و همه‌ای آنرا به مراقبت دلسوزانه واگذار کنیم. (رجوع شود به کولسیان ۲: ۱۴). برداشتن این کاغذها از صلیب و سوزاندن آنها این حقیقت را بیشتر در قلبهای ما نقش بندی میکند.

پس از انجام دادن این عمل، تنها چیزی که باقی میماند یک توده‌ای از خاکستر است. ما قبلاً دیدیم که چگونه خداوند، ما را از درد و مصیبت نجات میدهد و ما همچنان به اشعیا ۶۱ اشاره نمودیم که در آیت سوم آن به شکل نبوتی بیان گردیده است که عیسی میخواهد زیبایی بجای خاکستر به ما ببخشد. در برخی از نقاط جهان، گُللهایی وجود دارند که تنها پس از یک آتش سوزی رشد میکنند. تخم این گُللها میتواند برای سالها زیر زمین باشد، اما بعد از آتش سوزی جنگل، حرارت شعله باعث میشود که تخم این گُللها باز شوند و سپس یک گُل سرخ رنگ از زمین رشد میکند. مردم این گُللها را «سوسن آتش» مینامند. این یک تصویر زیبایی است از آنچه که خدا میتواند در زندگی های ما انجام دهد. او میتواند از خاکستر تراژدی‌های ما، اگر ما آنها را به داستان او بسپاریم، یک چیز زیبا بیافریند.

این موضوع ذکر شده در بالا، عملاً با گروهی از مردم در بسیاری از کشورها و قاره‌های جهان مورد اجرا قرار گرفته و به عنوان کارگاه صلیب شناخته شده است. این وسیله‌ای است که ما از طریق آن میتوانیم عقیده و باور خود را مبنی بر اینکه عیسی دردهای ما را بر روی صلیب حمل نموده است، عملاً نشان دهیم. معمولاً این یک قدم از ایمان میگردد که از طریق آن ما میتوانیم واقعاً به عیسی اعتماد کنیم که درد ما را بر خود حمل نماید. در نتیجه آن به ما کمک میشود تا پروسه شفا و درمان ما آغاز بیابد.

این همچنان یک فرصتی است برای مردم که به قلب و مصیبت دیگران گوش فرا دهند، به طوری که شفقت و دلسوزی بین افرادی که قبلاً به عنوان «دشمنان» یکدیگر شناخته میشدند، جریان یابد. در نهایت، این میتواند یک امید تازه به ما ببخشد که خدا قادر است از همه دردهایی که متحمل شده‌ایم، یک چیزی زیبا برای ما بی‌آفریند.

تسکین و آزادی جدیدی که از این طریق میتوان تجربه کرد، بسیار شگفت‌انگیز بوده است. این موضوع بسیار اشخاص را قادر ساخته است که برای اولین بار شخص خلافکار و مجرم را عفو نماید. این مسئله در فصل بعدی بیشتر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اگر چه تمرکز اصلی کارگاه صلیب این است که عیسی دردهای ما را بر خود حمل میکند، اما بسیاری مردم برای اولین بار بخشش از گناهان خود را تجربه نموده‌اند، زیرا که تا آن موقع نمیدانستند که عیسی گناهان شانرا بدوش خود برداشته و حمل نموده است. بنابراین، این کارگاه وسیله نجات آنها گردیده است. بسیاری از افراد هم بعد از اینکه بار نگرانی‌های خود را به قلب خدا سپردند، شفا ی جسمی را نیز تجربه نموده‌اند.

شخصی سافتن موضوع

موارد کلیدی

- اگر شما موارد بالا را بفهوانید، ولی فودتان آنرا در جاده عمل تطبیق نکنید، در آنصورت یکی از اهداف مهم این کتاب را از دست داده‌اید.
- به اشتراک گذاری تجربه های دردناک خود به گروهی که باعث درد ما گردیده بودند. ولی حال به شکل مهربانانه به ما گوش فرا میدهند. یک منبع بزرگ درمان میباشد.

- در مرحله اول باید در نظر بگیرید که آیا شما می‌فهمید این موضوع را فقط با فودتان انجام دهید، یا اینکه با خانواده‌تان، و یا با یک و یا دو دوست نزدیک‌تان.
- انتقال نمودن درد خود به عیسی مسیح مهمترین بخش از تجربه کارگاه صلیب میباشد و انجام دادن این اعمال سمبولیک میتوانند به شفا و بهبودی ما کمک نمایند.

- ما به شما توصیه میکنیم که قبل از اینکه بفهمید به شفص دیگری کمک کنید، اول باید با درد خود برافورد نمایید. شما به کاغذ، یک قلم، یک صلیب عادی کوچک (دو شافه)- های کوچک کفایت میکند)، یک پکش و یا سنگ بزرگ، یک و یا دو میخ و یک جعبه گوگرد نیاز دارید.
- دیدن اینکه چگونه خدا از درد و رنج یک چیز خوب به ما میبخشد. باعث امیدواری به آینده میگردد.

« اولتر از همه از روح‌القدس بخواهید که هر موردی را که او می‌خواهد در این مرحله لمس کند، به ذهن یا خاطر شما آورد. تمت هدایت او، هر گونه درد یا زخمی که در قلب شما است و یا هر چیزی را که دزد از شفص شما دزدیده است، بر روی یک تکه کاغذ بنویسید. فقط نوشتن عناوین کفایت فواید کرد – لازم نیست که شما کل داستان را بنویسید.

« اگر شما این کار را به تنهایی انجام می‌دهید، به عیسی همه چیز را بیان کنید و از ابراز هر گونه احساسات ممکنه فوایداری نکنید. اگر با دیگران این کار را انجام می‌دهید، در آنصورت اول با یکدیگر آنرا در میان بگذارید و به طور خلاصه برای یکدیگر دعا کنید.

« بعد از ریفتن یا انتقال نمودن دردتان به قلب خدا، کاغذهای خود را بیاورید و آنرا بر صلیب می‌فکوب کنید. صلیب را به بیرون ممل کنید و کاغذهای نوشته شده را از آن جدا ساخته و آنرا بسوزانید.

« برای شکرگزاری از خدا بخاطر قربانی و فداکاری او برای شما، وقت اختصاص دهید.

« در نهایت، از خدا بخواهید که چه چیزی را در معاوضه با دردتان به شما می‌خواهد عطا کند. سپس وقت بگذارید تا هر چیز فوبی که خدا یا در وسط درد و رنج شما و یا با وجود آن به شما عطا کرده است را یادداشت کنید. او را بخاطر پیروزی او در همه‌ای آن موارد، شکرگزاری کنید.

« امکان دارد که شما مایل به گذاشتن یک گل در خاکسترها باشید که نمایانگر امید شما از خدا می‌باشد. یعنی اینکه او قادر است که شما را از همه چیزهای که شما بر روی کاغذ نوشتید، نجات دهد و یک چیزی زیبایی از آن به ارمغان بیاورد.

بخش سوم

گذاشتن یا اعمار سقف

درک مفهوم واقعی بخشیدن دیگران

بخشیدن شخص متخلف برای بسیاری مردم یک سنگ لغزش عظیم می باشد، مخصوصاً وقتی آنها مفهوم واقعی بخشیدن را با معذور داشتن و یا تبرئه کردن عمل بدی که بر آنها واقع شده است، اشتباه بگیرند. به این مفهوم که گویا دیگر فرقی نمیکند. به همین دلیل، ما باید درک درست داشته باشیم از اینکه بخشش چه است و چه نمیباشد. از بین برداشتن سوء تفاهمات گوناگون در ارتباط با موضوع عفو و بخشش بسیار مفید می باشد.

کمک نمودن مردم در ارتباط شفا یافتن، به آنها کمک میکند که چگونه دیگران را ببخشند

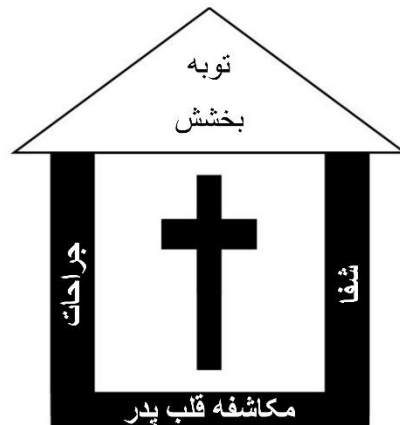
ما متوجه شدیم که بهترین چیز مؤثر و مفید آن است که دردهای خود را به صلیب ببریم. به این ترتیب قلب ما آزاد میگردد و میتواند که دیگران را ببخشد، زیرا وقتی قلب خود ما پُر از درد باشد، در آن صورت بسیار مشکل است که بتوانیم دیگران را ببخشیم. ما به این عقیده هستیم که خوب است اول به انسانها کمک نماییم که از دردهای درونی خود شفا یابند. صلیب به ما نشان میدهد که بخشیدن بی نهایت پُر بها می باشد، اما مهم است بدانیم که عدم بخشش در نهایت بهای بیشتر از آنرا در بر دارد.

توبه نمودن

صلیب ما را همچنان بسوی توبه کردن رهنمایی میکند، که این یک هدیه پُر ارزش خدا به ما می باشد و ما را به آزادی و شادمانی میرساند. توبه عبارت از تبدیل طرز تفکر و قلب می باشد که به رفتار و طرز برخورد تبدیل شده سوق می یابد. توبه انفرادی و گروهی، هر دو اصول مهم کتاب مقدسی می باشند.

در خلا ایستادن (نمایندگی کردن)

در خلا ایستادن، یعنی اینکه به نمایندگی از گروه و یا قوم خود به گناهان‌شان اقرار نموده و طلب بخشش نماییم، این عمل قدرتمندترین عنصری می‌باشد که از طریق آن میتوان به افراد زخم دیده کمک کرد که شفا بیابند و به این ترتیب صلح و آشتی را ترویج داد. البته این باید همراه با تغییر طرز زندگی ما باشد که نمایانگر «زندگی کردن به نمایندگی دیگران» می‌باشد.



۱۱- عفو و بخشیدن شخص خلافکار

درک نمودن بخشش واقعی مطابق کتاب مقدس و عواقب عدم بخشش

در حالیکه موضوع بخشیدن دیگران به طور گسترده‌ای در کلیساها تعلیم داده میشود، با آنهم این موضوع، چه در داخل کلیسا و چه خارج از آن، یکی از بحث برانگیزترین موضوعات بوده و معمولاً اشتباه درک شده است. برای قلب یک انسان بخشیدن دیگران کار آسانی نمی‌باشد. ما سعی میکنیم که ببخشیم اما احساس میکنیم که همان درد بارها به ما دوباره بر میگردد.

اگر چه در ظاهر ما با این تعلیم موافق می‌باشیم، اما در قلبهای خود معمولاً با یک نبرد درونی مواجه میشویم، در خاموشی احساس میکنیم که این خواست خدا یک عمل ناعادلانه، خلاف توجه و مراقبت او از ما و حتا یک تقاضای بی‌رحمانه است که میخواهد ما دیگران را ببخشیم. آیا به اندازه کافی بد نیست که ما زخم برداشته‌ایم؟ اینکه از ما میخواهد ببخشیم طوری وانمود می‌گردد که گویا میخواهد زخم بیشتر به ما وارد گردد. ما معمولاً اینطور فکر میکنیم که بخشیدن یک شخص متخلف مثل این است که یک چیزی از ما گرفته میشود تا بر علیه ما از آن کار گرفته شود. با این حال، بخشش واقعی مطابق کتاب مقدس، درست به نفع ما کار میکند.

ما باید بدانیم که خدا نه تنها خدای شفقت و رحمت است، بلکه او خدای عدالت نیز می‌باشد. اینکه از ما میخواهد ببخشیم، در نظر خدا ناعادلانه نیست. این بسیار مهم است که ما باید یک درک درست از آنچه خدا در مورد بخشیدن از ما درخواست میکند، داشته باشیم.

(۱) برای درک درست بخشیدن دیگران، ما اول باید ببینیم که بخشش چه چیزی نیست

بخشش این نیست که بگوییم فرقی نمیکند و یا اینکه با گناه موافق میباشیم

ما میتوانیم به راحتی اینگونه احساس کنیم که خدا با درخواست اینکه ما ببخشیم، درد و از دست رفته های ما را جدی نمیگیرد. شاید احساس کنیم که او حتا با آنچه بر ما اتفاق افتاده است، موافق میباشد. اما این حقیقت ندارد! گناه یک موضوع بسیار جدی است، چون کاملاً مخالف با ماهیت خدا است، باعث از بین بردن همه رابطه ها میگردد و خود خلقت را خراب میسازد. همه گناهان مورد توجه خدا است، زیرا که ماهیت گناه بسیار مخرب میباشد. خدا هرگز نخواهد گفت که چیزی که اشتباه یا غلط بوده است، حال درست و بر حق میباشد. اگر در زمانی که اتفاق افتاده است اشتباه بوده است، امروز هم اشتباه است و تا یکهزار سال دیگر نیز اشتباه خواهد بود. هرگز یک زمانی نخواهد آمد که گناه دیگر به عنوان گناه شناخته نشود. بنابراین هرگز همچو یک زمانی وجود نخواهد داشت که خدا بگوید بدی که بر ما اتفاق افتاده باشد دیگر مهم نیست و یا اینکه پروا ندارد. بخشش ماهیت یک عمل بد را خوب نمیسازد.

تنها یک جایی است که ما میتوانیم یاد بگیریم که معنای واقعی بخشش چه میباشد. یگانه مدل قابل اعتماد این است که خدا چگونه ما را ببخشد. وقتی خدا گناه ما را بخشید، او آنرا نادیده نگرفت. اینطور نبود که خدا به دنیای گناه آلود پایین نگرسته و گفته باشد: «پروا ندارد. ما همه ای آنرا فراموش نموده و زیر یک پوشش قرار خواهیم داد. دیگر واقعاً مشکلی نیست. پس بیایید دوستان هم گردیم.»

کسی باید یک بهایی برای بخشش میپرداخت. لازم بود که یک کسی مسئولیت همه گناهان و عواقب آنرا به دوش خود میگرفت. این دقیقاً همان چیزی است که عیسی بر روی صلیب انجام داد. او در آنجا گناه تمام جهان را کفاره نمود. برای خدا غیر ممکن بود که بدون صلیب، گناه ما را ببخشد. این به ما نشان میدهد که بخشش گرانترین چیز در جهان است. این همچنین به ما میآموزاند که خدا چگونه گناه را جدی میگیرد، چه آن گناه شخصی خود ما باشد و چه جنایاتی که بر علیه ما صورت گرفته است. خدا همه آنها را چنان جدی گرفت که گذاشت پسر اش بخاطر آنها جان خود را فدا کند. خدا از ما نمیخواهد که ما عمل بدی را که بر ما اتفاق افتاده است، به سادگی کنار بگذاریم، یا آنرا از ذهن خود خارج نماییم و طوری وانمود کنیم که گویا آن عمل هیچ اتفاقی نیافتاده است. بلکه بر عکس، او از ما میخواهد که آنرا به صلیب ببریم، و این یک چیز بسیار متفاوت میباشد.

بخشش این نیست که ما احساسات خشم، غم و اندوه خود را انکار نماییم

بخاطر اینکه ما بتوانیم ببخشیم، باید بپذیریم که متحمل درد شده ایم. بخشیدن یک عمل بد باید خود آن اتفاق زشت و عواقب آنرا تصدیق نماید.

بخشش به معنای فراموش کردن و یا عدم توانایی به یاد آوردن نیست

چگونه میتوان یک بی عدالتی شدیدی را که بر علیه ما صورت گرفته است فراموش کرد؟ به خصوص اگر از طریق آن همبستگان ما کشته شده باشند. اگر ما ببخشیم، با وجود اینکه آنرا به خاطر داریم، ما این کار را به یک طریق مختلف انجام میدهیم. ما بیاد میآوریم که همه ای آنرا به عیسی سپرده ایم و او حال به جای ما آنها را بر خود حمل میکند.

آموزیدن و بخشش به این معنا نیست که از همکاری با سیستم قضایی یک کشور امتناع بورزیم

بعضی مردم فکر میکنند که بخشش و عدالت نمیتوانند با هم همراه باشند، اما کتاب مقدس هر دو را تعلیم میدهد (رومیان ۱۲:۱۷ و ۱۳:۵، در اصل رساله‌ای را که پولس رسول در آنوقت نوشت، آنگاه موضوع جدا کردن متن رساله به فصلهای مختلف مطرح نبود) این ایده خدا بود که یک سیستم عادلانه در هر کشور برای حفاظت آن جامعه باشد. لازم است که از سیستم قضایی حمایت نموده و با آن همکاری کنیم، ولی همچنان لازم است دعا کنیم که سیستم قضایی بر اساس عدالت استوار گردد. توبه در پیشگاه خدا و شخص متضرر به این معنا نیست که آن جرم دیگر مطابق قانون قابل مجازات نیست. آنچه خدا به ما میفرماید اینست که، «تا آنجا که به شما مربوط است، عدالت را از طریق انتقام گرفتن در دست خود نگیرید، بلکه بجای آن سعی کنید که باعث برکت دادن ایشان گردید.» (رومیان ۱۲: ۱۹-۲۱).

آموزیدن و بخشش به این معنا نیست که از انجام اقدامات لازم اجتناب ورزیم

مطابق با اصول و یا روش کلیسایی، از ما درخواست میگردد که دنبال کسی که به ما بدی کرده است برویم و اگر رابطه شکسته شده هنوز احیاء نگردیده است، با او مصالحه کنیم. در متی ۱۸: ۱۵-۱۷ عیسی میگوید، «اگر برادرت به تو بدی کند، برو و با او در تنهایی درباره آن موضوع صحبت کن.» عیسی نمیگوید «فقط او را ببخش» زیرا که او میخواهد ما سعی و تلاش برای دوباره بدست آوردن برادر خود انجام دهیم. عیسی یک ارزش بسیار بالا به کیفیت رابطه‌های درون کلیسا قایل است. او از ما میخواهد که با یک روح مسالمت آمیز و مهربان به سوی برادر خود برویم و تا باعث ترمیم رابطه گردیم.

مصالحه و آشتی برای عیسی بسیار مهم میباشد. عفو و بخشش میتواند که یک طرفه باشد، اما برای مصالحه همیشه دو طرف نیاز است. اگر این موضوع در محیط کلیسا اتفاق افتاده باشد و در صورتی که شخص مجرم یا مقصر اظهار توبه و پشیمانی نکند، در آنصورت لازم است که اقدامات بیشتری گرفته شود. بخاطر حفظ عفت و پاکی کلیسا، گناهی اقرار نشده که در مورد آن اظهار ندامت صورت نگرفته است، نباید تحمل گردد، زیرا که «با کمی خمیرمایه، مقدار زیادی خمیر میرسد» (۱ قرن‌تبیان ۵: ۶). کسانی را که در گناهان جدی‌شان پافشاری میکنند لازم است که باید از میان خود برانیم (۱ قرن‌تبیان ۵: ۱۲-۱۳) به منظور اینکه منجر به توبه همچو اشخاص گردیده و پس از آن به حال اول خود برگردد، یعنی بازسازی شود. (۲ قرن‌تبیان ۲: ۶-۸؛ غلاتیان ۶: ۱). نظم و انضباط در کلیسا یک امر بسیار مهم میباشد.

۲) پس آموزش بر طبق کتاب مقدس چه میباشد؟

دادن هدیه‌ای به شخص مقصر بدون اینکه او مستحق آن باشد

بخشش واقعی آن است که به شخص مجرم یک هدیه‌ای داده شود که او سزاوار آن نیست. در مورد هدیه شگفت انگیز خدا فکر کنید که از طریق بخشیدن تمام گناهان ما و پاک ساختن ما از هر ناراستی و بی‌عدالتی به ما داده است!

صرف نظر نمودن از حق گرفتن انتقام

مطابق با عهد عتیق، گرفتن انتقام مجاز بود، اما عیسی یک راه بهتر را به ما نشان داد (متی ۵: ۳۸-۴۸).

انتخاب رحمت به جای قضاوت

ما انتخاب میکنیم که خود را با عیسی مسیح شناسایی نماییم، که نیامد جهان را محکوم نماید، بلکه تا آنرا نجات دهد، به جای شناسایی خود با شیطان، متهم کننده، که همیشه خواستار انتقام است.

آمزش یک چیزی بسیار پُر بها است، اما عدم بخشش در نهایت بهایی بیشتری در قبال دارد

بخشیدن یک شخص مجرم در واقع بسیار پُر بها است، اما اگر ما نبخشیم، این بر علیه ما کار خواهد کرد. در آنصورت ما یک قیمت بسیار بیشتری خواهیم پرداخت.

۳) جدیت عدم بخشش

چرا خدا ما از ما میخواهد که شخص خلافتکار را ببخشیم؟

الف. عدم بخشش مانع توانایی خود ما برای دریافت بخشش میگردد

تلخی و نفرت چنان ما را در بند خود قرار میدهد که دیگر ما قادر به دریافت بخشش خدا نخواهیم بود. پس آیا متی ۶: ۱۵ به ما یک خدای کینه جو را نشان میدهد؟ نه! از زمانی که عیسی با ریختن خون خود بر روی صلیب فدیة گناهان ما را پرداخت، به دنیای گناه‌آلود یک هدیه رایگان از بخشش ارائه شده است. مشکل در جانب خدا نیست. توانایی ما برای دریافت بخشش او بستگی دارد به توبه ما، از جمله توبه از گناه نفرت و عدم بخشش.

ب. عدم بخشش مانع توانایی دریافت شفا و زندگی کردن در آزادی میگردد

ما برای همیشه اسیر و گرفتار شخصی که از او نفرت داریم خواهیم ماند. طوری خواهد بود که گویا ما با کشیدن یک بار سنگین بر پشت سر خود می‌خواهیم زندگی خود را به پیش ببریم. ما هرگز قادر نخواهیم بود که به استعدادهای نهفته "پتانسیل‌های" خود برسیم و یا سرنوشت خود را تحقق ببخشیم.

«تا زمانی که بخشش صورت نگیرد، ما در یک رابطه دردناک با کسی که به ما ظلم نموده است بسته خواهیم بود. زندگی کردن با نفرت و خشم از یک فرد، او را در زندگی ما حاضر نگه میدارد، حتی اگر او را سالها هم ندیده باشیم. او ممکن است به طور کامل از زندگی ما برداشته و یا دور شده باشد، اما اگر ما با رشته‌های نفرت با او وصل باشیم، در آنصورت او هنوز هم به تباه کردن زندگی ما ادامه خواهد داد. در نهایت ما برده و غلام شخصی میگردیم که از او نفرت داریم. هنگامی که ما میبخشیم، در حقیقت ما از همچو پیوند مخرب و تباه کننده آزاد میگردیم.»^۶

^۶ هنکاک، ام و میس، ک.ب، سوء استفاده جنسی کودکان: امیدی برای دریافت شفا، کتابهای هایلند، ۱۹۸۷، صفحه ۶۸-۶۹

ج. عدم بخشش مانع درک ما از کار جلجتا می‌گردد

عیسی جان خود را داد تا گناهان بخشیده شوند، حتی بدترین گناه قابل تصور. تمامی افراد بشر در واقع مسئول مرگ او می‌باشند، زیرا که او جان خود را داد تا مجازات همه گناهان ما را بر خود حمل کند. وقتی ببینیم و درک کنیم که عیسی چه بهایی را جهت بخشیدن ما پرداخت، در آنصورت ما هیچ تردیدی در بخشیدن کسی نخواهیم داشت؛ در غیر این صورت ما هرگز به طور کامل مفهوم انجیل را درک نکرده‌ایم.

د. عدم بخشش به شیطان یک جای پا در زندگی ما می‌دهد (افسیان ۴: ۲۶-۲۷،

۲ قرن‌تیا ۲: ۱۱، ۷)

ما تمایل به قضاوت کردن دیگران پیدا می‌کنیم و در نتیجه خود را زیر قضاوت قرار می‌دهیم. (متی ۷: ۱-۲)

۴) پس چگونه می‌توانیم فیض عفو و بخشیدن یک شخص خلافکار را پیدا نماییم؟

مواجه و یا روبرو شدن با درد خود و بیان و ابراز آن، ریختن آن به قلب خدا و

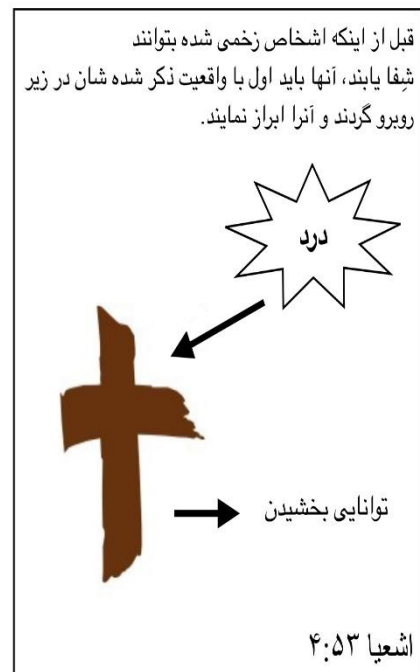
گذشتن اینکه عیسی تمام مسئولیت را به عهده خود بگیرد

ما در فصل نهم دیدیم که عیسی هم حامل درد ما و همچنین حامل گناه ما می‌باشد. در حالیکه قلب ما پُر از درد و خشم باشد، برای ما بخشیدن بسیار سخت و دشوار خواهد بود. ما ممکن است سعی کنیم که با اراده خود عفو و بخشش نماییم چونکه میدانیم آن چیزی است که خدا از ما می‌طلبد، و ما حتی ممکن است در این مورد تا یک اندازه پیشرفت حاصل کنیم، اما هر یادآوری از آن رویدادی که اتفاق افتاده است درد و خشم را دوباره به ارمغان می‌آورد و در نهایت ما اصلاً احساس به بخشیدن را در خود نمی‌بینیم!

ما حال به مرحله سوم از نمودار یا دیاگرام خود میرسیم، که نشان می‌دهد چه اتفاقی باید بیفتد که ما برای بخشیدن آزاد گردیم. عیسی به جهان آمد تا بگوید، «مرا به جای شخص مجرم مقصر بشمار. من آمده‌ام تا همه‌ای ملامتی‌ها را بر روی صلیب ببرم.» پس ما گناهی را که بر علیه ما مرتکب شده‌اند را به او

میسپاریم، و می‌گذاریم که او مسئولیت تمام آنها را به عهده خود بگیرد.

در متی ۱۸: ۳۵، عیسی می‌گوید که ما باید از دل دیگران را ببخشیم، اما اگر قلب ما هنوز هم پُر از درد باشد ما نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم. با این حال، وقتی ما این حقیقت را در میابیم که عیسی واقعاً بار دردهای ما را بر روی صلیب حمل نموده است و قادر است که زخم‌های ما را شفا بخشد، در آنصورت ما می‌توانیم که دردهای خود را به او بسپاریم و در نتیجه برای بخشیدن آزاد گردیم. ما حتی مایل به بخشیدن خواهیم بود، بخاطر نتیجه معجزه‌ای که در قلب ما صورت گرفته است.



سپردن خود ما و شخص خلافکار بدست یک قاضی عادل

شنیدن اینکه کسی عذرخواهی میکند موضوع بخشیدن را آسانتر میسازد، مخصوصاً وقتی ببینیم که توبه آن شخص واقعی است. اما چه خواهد شد اگر هیچ کسی برای گفتن متأسفم وجود نداشته باشد؟ چه خواهد شد اگر کسی که این جرم را مرتکب شده است، اصلاً از کرده خود پشیمان نبوده و حتی در مورد کاری که انجام داده است فخر فروشی کند؟ تنها راهی که در چنین شرایطی داریم اینست که همه‌ای آنرا به دست قاضی عادل در آسمان بسپاریم (۱ پطرس ۲: ۲۳). این چیزی است که عیسی را به گفتن «ای پدر، اینها را ببخش زیرا نمیدانند چه میکنند» نمود. (لوقا ۲۳: ۳۴)، عیسی این جمله را در حالی گفت که آنها او را به صلیب میخکوب میکردند. او نگذاشت که تلخی وارد قلب او شود، و به جای آن تصمیم گرفت که به خدا اعتماد کند. این چیزی است که عیسی به جای مقابله به مثل انجام داد. ما میتوانیم به این قاضی اعتماد کنیم. در صورتی که مجرم توبه نماید، او بخشیده خواهد شد، اما اگر او توبه نکند مورد قضاوت قرار خواهد گرفت، اگر نه در این زندگی، پس قطعاً در زندگی بعد از مرگ.

یک راه مؤثر دیگر برای کمک به کسانی که هرگز نشنیده‌اند که کسی به گناه خود در مقابلشان اعتراف نموده و توبه نمایند این است که «در خلاء بیاستیم» یا «اعتراف شناسایی». نماییم. ما این را در فصل ۱۳ مورد بررسی قرار خواهیم داد.

درک نمودن اینکه خود ما چقدر نیاز به بخشش خدا داریم

دریافت مکاشفه در مورد اینکه ما چقدر گناهکار هستیم و اینکه خدا چه بهایی را پرداخت تا ما را ببخشد، به ما آسانتر میسازد که بتوانیم عفو و بخشش را مورد اجرا قرار دهیم. خواندن متی ۱۸: ۲۱-۳۵ به ما کمک خواهد کرد تا همه چیز را از دیدگاه خدا ببینیم.

بنابراین در نتیجه، میتوان گفت که بخشش به نفع خود ما کار میکند، نه بر علیه ما. خدا نامهربان نیست وقتی از ما میخواهد که دیگران را ببخشیم. بلکه این نشان میدهد که چقدر او ما را دوست دارد.

موارد کلیدی

شفصی سافتن موضوع

- آیا کسی است که شما هنوز او را نبخشیده- اید؟
- چه موانعی در زندگی شما باعث عدم بخشیدن میگردد؟
- از چه نوع فش و تلفی نیاز دارید که توبه نماید؟
- عفو و بخشش ما از طرف خدا بر روی صلیب برای ما یک مدل بخشش گردیده است.
- بخشیدن نیاز به این دارد که ما با درد خود مواجه شویم و آنرا ابراز یا بیان کنیم و بعد آنرا به عیسی مسیح انتقال دهیم.
- ما از نمونه عیسی یاد میگیریم که مسئله خود را به یک قاضی عادل بسپاریم و به او توکل نماییم.
- بخشیدن بسیار پُر بها است، اما عدم بخشش در نهایت برای ما بهایی بیشتری در قبال دارد.

۱۲- قدرت تبدیل در توبه و درخواست عفو و بخشش

دیدن نقش توبه در زمینه درمان زخم‌های ناشی از درگیری‌های قومی

چنانچه ما قبلاً هم تذکر داده بودیم، مصالحه و آشتی بدون توبه امکان ندارد. یک شروع جدید وقتی امکان پذیر میگردد که گناه اقرار شده و از آن توبه صورت بگیرد و پیش صلیب برده شود. جاییکه توبه و اقرار وجود داشته باشد، آنجا فیض خدا بلافاصله در دسترس میباشد. توبه نمودن یک موضوع بزرگ و وسیع است، اما در این فصل تمرکز بر توبه در زمینه درگیری‌های قومی است.

۱) چه کسی نیاز دارد که توبه نماید؟

این واضح و آشکار است که اگر ما به طور غیر قانونی زندگی یک انسان دیگر را گرفته باشیم، در آنصورت به توبه و ندامت نیاز است. اما ما همچنان باید از نگرش و طرز برخورد ناشایست و غلط و افکار و یا اعمال نادرست توبه نماییم. همانطور که در فصل ۲ دیدیم، اینها ریشه‌های درگیری‌های قومی میباشند. اگر ما افکار نفرت، خشم، تعصب و یا قضاوت در برابر کسی از گروه مذهبی یا نژادی دیگر و یا در مقابل اشخاصی که دارای یک ملیت متفاوت نسبت به ما میباشند را در سر پرورانده‌ایم، در آنصورت لازم است که توبه نماییم. عیسی گفت که افکار و طرز برخورد و رفتار ما با دیگران به همان اندازه جدی میباشند که اعمال ما هستند. (متی ۵: ۲۱-۲۲).

۲) توبه واقعی چه میباشد؟

الف. یک توبه واقعی تغییر ذهن و قلب است

توبه مطابق با تعلیم کتاب مقدس یک چیزی عمیق و بسیار فوق‌العاده است. این کلمه در هر دو عهد قدیم و جدید به معنای ندامت عمیق، یک تغییر ذهن همراه با تغییر در قلب و طرز برخورد و رفتار است. این به معنای یک برگشت و یا چرخیدن کامل از یک جهت میباشد. توبه واقعی به رسمیت می‌شناسد که گناه ما در قدم اول در برابر خدایی است که ما را به صورت خود آفرید و برای یک زندگی با شکوه و پُر جلال طراحی نمود. وقتی این مسئله را در این نور و روشنی قرار دهیم، متوجه میگردیم که گناه چقدر جدی است، و اینکه ما تا چه حد از این زندگی با شکوه کوتاه آمده‌ایم.

ما قبلاً به نقش حیاتی اعتقادات ما در تعیین کردن اعمال ما اشاره کردیم. توبه به این معنا است که اعتقادات ما طوری تغییر بیابند که روش زندگی ما نیز تغییر پیدا کند. این یک هدیه با ارزش و گرانبها از جانب خدا به بشریت است که شروع نمودن یک زندگی نو را امکان پذیر می‌سازد. توبه واقعی عمیق‌تر از داشتن یک احساس بد میباشد، که آن احساس میتواند بر اساس ترحم و دلسوزی به خود ما باشد. این به صورت واضح در ۲ قرن‌تیا ۷: ۹-۱۰ نشان داده شده است.

ب. توبه واقعی به دنبال بازگرداندن یا احیای رابطه میباشد

این کافی نیست که ما در دل و یا پیش خود توبه نماییم. توبه واقعی باید هم در حضور خدا صورت گیرد و هم پیش یک انسان، و این شامل درخواست آمرزش و بخشش میباشد (متی ۵: ۲۳-۲۴). مصالحه و آشتی ممکن است همیشه امکان پذیر نباشد. ما هرگز نمیتوانیم که برای دریافت عفو و بخشش اصرار کنیم و یا آنرا توقع داشته باشیم. ما فقط میتوانیم که با تواضع آنرا درخواست کنیم و بدانیم که هرگز سزاوار آن نمیباشیم. پس از انجام دادن آن بخشی که مربوط به ما میشود، باید که نتیجه نهایی را به دست خدا بسپاریم.

ج. توبه واقعی مسئولیت کامل را به عهده میگیرد

بسیاری اوقات ما سعی میکنیم که موقف و اعمال خود را توجیه نماییم، یا اینکه ملامتی تمام آنها را به گردن شخص دیگری بیاندازیم. بسیاری مردم سعی میکنند که از به عهده گرفتن مسئولیت کامل یک عمل اشتباهی که انجام داده‌اند فرار نمایند و تقصیر را به گردن افراد دیگر بگذارند. در داستان پسر گمشده، میبینیم که او به خوبی درک میکند که چه گناهی را مرتکب شده است و بدون اینکه کدام بهانه‌ای برای خود بسنجد، به آن گناه اعتراف و اقرار میکند. (لوقا ۱۵: ۱۸-۱۹)

د. توبه واقعی همه عواقب آنرا میپذیرد

توبه در پیشگاه خدا و شخص متضرر، و یا حتا در بین جماعت کلیسا، بدین معنا نیست که اشخاص خلافکار با عواقب اعمال‌شان روبرو نگردند، به خصوص هنگامیکه قانون به شکل جدی و شدید نقض شده باشد. یک کشیش باید یک فرد توبه کار را تشویق نماید که خود را به مقامات تسلیم نماید و در این مورد به آنها گزارش دهد، حتا اگر این موضوع سالها محکومیت زندان را هم در قبال داشته باشد.

توبه مطابق با تعلیم کتاب مقدس یک مسئله اساسی و رادیکال میباشد، یعنی اینکه قدرت ویرانگر و گسترده‌ای گناه را مشخص میسازد. کتاب خروج ۳۴: ۷ در مورد گناهان پدران و اثرات آن حتا بر نسلهای آینده صحبت میکند. در زبان عبری اصلی اینطور گفته شده است، که گناهان پدران از فرزندان بازخواست خواهد گردید. خدا این اثرات را با نگرانی زیاد مشاهده میکند. عواقبی از گناهان ما وجود خواهند داشت که باقی میمانند، و توبه این را میپذیرد. توبه، با این حال، میتواند چرخ دورانی گناه را بشکند. تنها امید ما این است که خدا میتواند حتا آن چیزهایی را بازخرد و یا احیاء کند که ما به شدت از آن پشیمان هستیم، ولی خود توانایی تغییر دادن آنرا نداریم. در لوقا ۳: ۸، یوحنا تعمید دهنده میگوید که همراه با توبه ما باید میوه و یا ثمراتی را هم بار بیاوریم که توبه ما را ثابت بسازند.

ه. توبه واقعی آن است که تا جای امکان جبران خساره نماییم

توبه نه تنها به معنای تجربه نمودن غم و اندوه عمیق در ارتباط عملی که ما انجام داده‌ایم است، بلکه همچنین به شمول نشان دادن تمایل ما به جبران خساره، از هر راه ممکن، میباشد. باوجود دانستن و بیان اینکه ما هرگز قادر به پرداخت دوباره به شکل کامل نخواهیم بود. ما در داستان زکی (لوقا ۱۹) میبینیم که پس از ملاقات با عیسی مسیح، او خودش اظهار داشت که حاضر است تمام ظلم و ستمی را که به مردم وارد نموده بود جبران نماید. او این کار را بخاطری که عیسی او را وادار ساخته باشد انجام نداد، بلکه این یک میوه قلب توبه کار خود او بود. اموال غارت شده همیشه باید بازگردانده شوند. وقتی زندگی یک شخص گرفته شده است، هیچ چیزی نمیتواند آنرا دوباره برگرداند، اما خدا میتواند راههایی را به ما نشان دهد که از طریق آن عملاً تأسف و ندامت عمیق خود را ابراز نماییم.

۳) جواب و یا عکس‌العمل خدا در مقابل توبه

در سراسر کتاب مقدس ما میبینیم که خدا انسان را به توبه دعوت میکند. در اشعیا ۱: ۱۸، خدا گناهکار را اینچنین دعوت میکند: «خداوند میفرماید: بیایید تا با همدیگر استدلال نماییم، اگر گناهان شما به رنگ خون باشند، مانند برف سفید میشوند و اگر سرخ قرمزی باشند مثل پشم پاک میگردند.» اگرچه ما ممکن است به شکل آشکار و عمومی مرتکب گناه نشده باشیم، اما همگی ما گناهکار هستیم و آن زندگی با شکوهی را به پیش نمیبریم که خدا برای ما در نظر گرفته بود. گناه آنقدر جدی است که باعث نابودی همگی ما خواهد گردید. حتی خود خلقت را نیز تحت تاثیر قرار میدهد. (هوشع ۴: ۱-۳).

خداوند بخاطر محبت عظیم‌اش به ما، حتی قبل از آفرینش جهان، نقشه فرستادن پسرش به این جهان را کشید. عیسی مسیح آمد تا بار تمام گناه و غم و اندوه جهان را بر روی صلیب حمل کند و برای همه آن کفاره را بپردازد. اگر ما توبه نماییم و به عیسی ایمان بیاوریم، میتوانیم یک قلب نو دریافت کنیم. این چیزی است که خدا میخواهد. او نمیخواهد که هیچکسی هلاک گردد. جهنم یک واقعیت وحشتناک است، اما خدا جهنم را برای شیطان و دیوهای او ساخت، نه برای مردان و زنانی که به صورت و شکل او آفریده شده‌اند. خدا نمیخواهد که ما آنجا برویم – به همین دلیل او تا آن حد رفت که پسرش را فرستاد تا برای ما جان خود را فدا کند.

او یک خدایی است که دوست دارد رحمت نشان دهد، اما اگر ما از توبه کردن امتناع ورزیم، ما خود را از آن رحمت قطع میکنیم. خدا ما را محکوم میکند، زیرا که او ما را بیشتر از آنکه تصورش کنیم دوست میدارد؛ او میخواهد که ما توبه نماییم و به این ترتیب با خدا آشتی و مصالحه کنیم. همه فرشتگان در آسمان بخاطر توبه نمودن یک شخص گناهکار جشن خوشی و سرور برپا میدارند. (لوقا ۱۵: ۱۰)

این فیض است، نه شریعت و قانون، که میتواند قلب ما را تغییر دهد. در اینجا شایان ذکر است که بگوییم سرزنش نمودن گناه و محکومیت گناه طبیعتاً بسیار متفاوت میباشد. محکومیت هیچگونه امیدی در مورد رحمت را در بر ندارد، و یکی از سلاح‌های اصلی شیطان است که ما را از خدا دور بسازد – ما مورد لعنت قرار داشته و هیچ راه بیرون رفت در اختیار خود نداریم. سرزنش نمودن، از سوی دیگر، کار پُر از فیض روح‌القدس میباشد، که ما را به توبه نمودن سوق میدهد تا ما صلح با خدا را بدست آورده و ترمیم گردیم. این جایی است که ما زندگی جدید را پیدا میکنیم.

فواید توبه کردن:

- الف. صلح و آشتی با خدا را به ارمغان می‌آورد
- ب. وزن گناه را بر میدارد (امثال ۲۸: ۱۳)
- ج. پیروزی بر گناه را به ارمغان می‌آورد
- د. آزادی به ارمغان می‌آورد و ترس و خوف را حذف میکند
- ه. سلامتی – معنوی، ذهنی، و حتی از لحاظ جسمی را ترویج میدهد (مزمور ۳۲: ۱-۵)
- و. کمک میکند تا اعتماد به نفس ما بهبود یابد
- ز. ممکن است به آشتی با شخص متضرر یا قربانی منجر شود (اما نمیتوان آنرا توقع و درخواست کرد). بدون توبه و ندامت، آشتی و مصالحه نمیتواند به وجود بیاید.
- ح. به قربانیان کمک میکند تا بتوانند ببخشند

- ط. عدالت را ترویج میدهد
- ی. ممکن است منجر به کاهش مجازات از طریق سیستم قضایی گردد
- ک. به جامعه در بازسازی رابطه‌ها کمک میکند
- ل. به قربانیان احساس امنیت بیشتر به ارمغان می‌آورد
- م. به التیام و شفا از ضربه روحی کمک میکند
- ن. بدست آوردن اعتماد دوباره مردم را امکان پذیر می‌سازد
- س. یک شهادت قوی از رحمت خدا میشود
- ع. منجر به زندگی ابدی در بهشت میگردد!

بنابراین می‌بینیم که نه تنها افراد از توبه بهره مند میشوند، بلکه تمام جوامع مردمی میتوانند بهره‌مند شوند. حتا خود خلقت از تغییر روش برخوردار ما بهره‌مند خواهد گردید (رومیان ۸: ۱۹-۲۱).

۴) چه اتفاقی می‌افتد اگر هیچگونه توبه وجود نداشته باشد؟

عدم توبه، بنابراین، یک نوع مرگ تدریجی است. برخی به عنوان فرار به الکلی یا استفاده از مواد مخدر پناه می‌جویند یا اینکه به روشهای خود مخرب دیگر مبتلا می‌گردند. برخی به یک نقطه افراطی محکوم نمودن خود می‌آیند و تصمیم به خودکشی می‌گیرند. دیگران شاید حتا بیشتر سخت‌دل گردیده و به ارتکاب جرایم بیشتر ادامه دهند.

چیزهایی که مانع توبه می‌گردند

بسیاری مردم نمیتوانند درک کنند که چه چیزی مانع می‌گردد که مجرم از عمل اشتباه خود توبه کنند، اما عوامل زیادی وجود دارند که این کار را برای آنها دشوار می‌سازد:

- طبیعت گناه آلود انسان و مقاومت آن در برابر روح‌القدس
- عدم محکومیت و سرزنش گناه - حتا افتخار نمودن به آنچه که انجام داده‌ایم
- ترس از عواقب - از مجازات، از عکس‌العملی که دیگران نشان خواهند داد، از دست دادن شهرت و اعتماد و یا شغل و وظیفه
- آنها نیز از آنچه که انجام داده‌اند دچار آسیب‌های روانی شده‌اند
- و غیره

۵) توبه و طلب آمرزش

از چه کسانی باید درخواست عفو و بخشش نماییم؟

- در قدم اول از خدا در درجه اول. او کسی است که ما اصلاً در برابر او گناه ورزیده‌ایم. اگر گناه ما تنها در افکار ما صورت گرفته و شخص دیگری از آن بی‌خبر است، در آنصورت ما باید فقط به خدا رجوع کنیم و از او طلب آمرزش نماییم.
- از شخص متضرر یا قربانی. اگر ما آشکاراً بر علیه کسی گناه کرده‌ایم، در آنصورت کافی نیست که فقط از خدا طلب آمرزش نماییم. (متی ۵: ۲۳-۲۴).
- از کلیسا و مردم اگر گناه در انظار عمومی صورت گرفته باشد.
- برای گناهان مانند قتل و تجاوز جنسی، شاید بهتر باشد که به پیش اشخاصی مراجعه کرد که خدا به آنها خدمت و یا عطیه شفا دادن و آزاد ساختن را داده است تا آنها به توبه شما شهادت دهند و برای شما دعا کنند که از هر گونه لعنت و نفرینی که نتیجه آن عمل بوده است آزاد گردید.

یادداشت عملی در مورد چگونگی طلب آمرزش از دیگران

- ما باید مسئولیت کامل اعمال خود را به عهده گرفته و با وضاحت گناه خود را مشخص سازیم.
- مؤثرتر است اینکه ما طلب بخشش نماییم تا اینکه فقط به سادگی بگوییم «من متأسف هستم»!
- ما هرگز نباید بگوییم: «اگر من به شما کدام صدمه رسانیده باشم...» این نشان میدهد که ما در مورد عمل اشتباه خود متقاعد نیستیم.
- ما نباید کسی را که مورد صدمه قرار گرفته است، متهم کنیم و یا به خطایای شان اشاره نماییم.
- ما باید با این موضوع به شکل ساده و سطحی برخورد نکنیم.
- ما نباید همزمان با طلب آمرزش موعظه کنیم.
- ما نباید که برای عمل اشتباه بهانه‌ای بیاوریم، اگر چه گاهی اوقات یک توضیح میتواند به مشخص و واضح ساختن گناه کمک نماید.
- ما باید به زودترین فرصت طلب بخشش نماییم (بهتر است که از نزدیک و بصورت شخصی این کار را انجام دهیم، مگر اینکه یک گناه جنسی مطرح باشد، که در آنصورت نوشتن یک نامه با دقت مناسب‌تر خواهد بود).
- ما باید تا حد امکان کوشش به جبران خسارت کنیم. کتاب مقدس اصول جبران خسارت را در کتاب خروج ۲۲: ۳، لاویان ۶: ۴، اعداد ۵: ۶-۷، کتاب امثال ۶: ۳۱ و حزقیال نبی ۳۳: ۱۵ به ما تعلیم میدهد.
- لوقا ۳: ۸ و اعمال ۲۶: ۲۰ نشان میدهد که توبه نیاز به یک ثمره و یا میوه عملی دارد.

در نتیجه، میتوان گفت که توبه واقعی یک هدیه‌ای از جانب خداست. خدا گناه را جدی میگیرد و اگر ما توبه نکنیم، با عواقب جدی در این زندگی و زندگی آینده مواجه خواهیم شد. خدا از ما میخواهد که به طور کامل توبه نماییم، زیرا که او خدایی است که دوست دارد رحمت را نشان دهد. او از ما میخواهد که به طور کامل توبه نماییم، زیرا او خدایی است که دوست دارد رحمت را نشان دهد (میکا ۷: ۱۸) و هیچ لذتی از مجازات نمودن کسی نمیبیند (مراثی ۳: ۳۳) توبه واقعی به معنای بیشتر از کلمات است. این تمام زندگی ما را تغییر خواهد داد.

شخصی ساختن موضوع

موارد کلیدی

- < شما نیاز به توبه از چه چیزی را دارید؟
- < یک لیست از اسامی کسانی را تهیه نمایید که ممکن است شما به آنها عمل فلاف انجام داده باشید، متا اگر این کارتان بدون تعمد و یا ندانسته صورت گرفته باشد.
- < شما چه اقدامی را فکر میکنید که باید در مورد آن انجام دهید؟
- < از روح القدس درخواست کمک کنید تا همه چیز را از دیدگاه او ببینید.
- توبه نمودن تنها راه برای آزاد شدن از عذاب وجدان گناه آلود است.
- توبه باید در حضور خدا و انسان صورت بگیرد. با تمایل به پذیرش عواقب آن.
- توبه میتواند به شخص خلافکار و مجرم امیدی به آینده دهد و به قربانیان کمک نماید که شفا یابند. و به این ترتیب مصالحه و آشتی امکان پذیر میگردد.

۱۳- کهنات ملوکانه (شاهانه)

در شکاف ایستادن و اعتراف نمودن به گناهان گروه قومی خود ما

زمانی که مردم مورد اذیت و آزار قرار میگیرند، خشم آنها نه تنها نسبت به فردی که این صدمه را به ایشان رسانده است خواهد بود؛ بلکه اغلب آنها نسبت به همبستگان، گروه‌های قومی، جنسیت‌شان، کشورشان و نیز اظهار نفرت نشان خواهند داد. در مورد درگیری‌های قومی، افراد به نمایندگی از گروه قومی‌شان مرتکب گناه میگردند. به همین دلیل، ما نیاز به درک نقش روحانی خود به عنوان ایمانداران داریم، و اینکه چگونه این موضوع میتواند در شفا دادن به زخم‌های ناشی از درگیری‌های قومی کمک نماید.

(۱) مأموریت ما

ما در فصل گذشته در مورد گناه انفرادی و توبه و اعتراف شخصی توجه نمودیم. کتاب مقدس نیز در مورد گناهان دسته جمعی یا مشترک و نیاز به توبه و اعتراف دسته جمعی صحبت میکند. پیامبران عهد عتیق، به خصوص عزرا، نحمیا و دانیال، اهمیت این موضوع را بخوبی درک نموده بودند. آنها افراد صالح و عادل بودند که تصمیم گرفتند که خود را در جمله گناهکاران شمرده و به این ترتیب به گناه قوم خود اعتراف نمایند. آنها آنچه را که مؤمنان عهد جدید به عنوان بخشی از کهنات ملوکانه میتوانند انجام دهند، نمونه یا مدل قرار دادند. در عهد جدید، عیسی به شاگردان خود در مورد دعا اینچنین آموخت، «گناهان ما را ببخش» (متی ۶: ۱۲)

«شما نژاد برگزیده شده، کاهنان ملوکانه و امت مقدس هستید» (اول پطرس ۲: ۹)

این کلمات به افرادی با یک مأموریت و یا خدمت خاص گفته نشده است، بلکه متوجه تمام مؤمنان میباشد. همانطور که ما خدمت کاهنان در عهد عتیق را مورد مطالعه قرار میدهیم، این میتواند به ما درک درستی بدهد از آنچه که خدا در حال حاضر از همه ما تحت این عهد جدید توقع دارد.

مهمترین نقش یک کاهن این بود که میانجیگر باشد، یا در بین دو طرف قرار گیرد. او کسی بود که میتواند گناهان قوم را به حضور خدا ببرد و به نمایندگی از ایشان به گناهکار بودن آنها اعتراف نماید. در حزقیال ۲۲: ۳۰ خدا فرمود که به دنبال کسی است که در جای شکست خورده دیوار به نمایندگی از سرزمین در حضور او بایستد، تا از قضاوت جلوگیری صورت گیرد. بزرگترین کاهن عیسی مسیح بود، که تصمیم گرفت که «در جمله گناهکاران شمرده شود» (اشعیا ۵۳: ۱۲) او نه تنها خود را با بشریت گناهکار شناسایی نمود، بلکه به خاطر ما گناه گردید (دوم قرن‌تیا ۵: ۲۱) تا به این ترتیب او تنها و یگانه قربانی کفاره کننده برای گناه جهان گردد.

عیسی به ما گفت که صلیب خود را برداشته و به دنبال او برویم. ما باور داریم که بخشی از معنای برداشتن صلیب خود این است که مانند او، حاضر شویم که «از جمله گناهکاران شناخته شویم» و به این ترتیب خود را با گناهان مردم خود شناسایی کنیم. اگر کسی از ما بپرسد، «چه کسی به شما قدرت و صلاحیت این را داد که از جانب ما صحبت کنید؟»، ما با اطمینان خواهیم توانست گفت که کلام خدا به ما این صلاحیت را میدهد، و خدا از ما انتظار دارد که این نقش را به عهده برداریم.

در دوم قرن‌تین ۱۰: ۳-۵، به ما گفته شده است که به عنوان ایمانداران از سلاح‌های معمولی و دنیوی استفاده نکنیم. به عنوان اعضای کهنات ملوکانه ما افتخار استفاده از «سلاح» شناسایی در اعتراف، و یا ایستادن در شکاف دیوار را در اختیار داریم که برای خلع سلاح قلب ضرر دیده بسیار قدرتمند است. ما عملکرد این سلاح را در کاری که ابیجایل برای شوهر شریر اش نابال انجام داد میبینیم. (اول سموئیل ۲۵: ۱۴-۳۵) مداخله و میانجیگری او باعث تغییر در قلب داوود پادشاه شد و به این ترتیب فیض شامل حال تمام خانواده او گردید.

وقتی ما در «شکاف دیوار» میایستیم، یک چیز قابل توجه در قلمرو آسمانی رخ میدهد. در افسسیان ۶: ۱۲ به ما گفته شده است که جنگ ما با انسان، یعنی با گوشت و خون نیست. ما با اولیاء امور و نیروهای آسمانی، نه زمینی، سر و کار داریم و به این ترتیب خود را به رحمت خدا تسلیم میکنیم، با این یقین که یک تغییری صورت خواهد پذیرفت. (حزقیال ۲۲: ۳۰) این یک عمل قانونی و قضایی نه، بلکه یک عمل الهی است، که به فیض و رحمت فرصت جاری شدن را میدهد و به پیروزی بر قضاوت و داوری (یعقوب ۲: ۱۳).

۲) منظور ما از اقرار شناسایی و یا در "شکاف ایستادن" چیست؟

در مورد آنچه که ما انجام میدهم وقتی در «شکاف میایستیم» امکان دارد که سوء تفاهماتی به وجود آید، همچنان امکان دارد که برای بعضی افراد باعث شک و تردید روحانی قرار گیرد. به همین دلیل لازم است که توضیحات بیشتر در این مورد انجام گیرد.

با توجه به درگیری‌های قومی، ایستاده شدن در شکاف به این معنا است که:

- من قبول دارم که کاری که ما انجام دادیم، اشتباه بود.
- من قبول دارم که افراد گروه دیگر زخمی شده‌اند.
- من از عمق دل بخاطری عملی که اتفاق افتاده است، اظهار پشیمانی نموده و به حضور خدا برای رحمت فریاد بر میآورم.
- ما همه دارای همان روحیه نیستیم و من با آنچه که انجام شده است مخالف میباشم. اما من نباید مغرور گردم، زیرا که قبول دارم خودم قادر به انجام دادن همان گناه هستم.
- من خودم را متعهد میدانم که با یک روحیه متفاوت زندگی کنم.

ایستادن در شکاف دیوار به این معنا نیست:

- تبرئه نمودن مجرمان از مسئولیت‌شان.
- که مجرمین از اجرای مجازات اجتناب نمایند و یا از اجرای عدالت جلوگیری نمایند.
- که ما از گروه قومی خود به شکل ظرفیت رسمی نمایندگی میکنیم، بلکه اینکه ما خود را با گروه قومی خود به عنوان بخشی از مسئولیت کهنات روحانی خود و مسئولیت شفاعتی در برابر خدا شناسایی میکنیم.

(۳) چرا اقرار شناسایی لازم است؟

اعتراف و توبه کسی که علیه ما گناه ورزیده است باعث میشود که ما آسانتر آن شخص را ببخشیم. با این حال، شنیدن اعتراف آنها ممکن است همیشه امکان پذیر نباشد. شاید کسی که علیه ما گناه ورزیده است مرده باشد، یا شاید که آنها آماده و یا قادر به توبه و اعتراف نباشند. پس آیا در آنصورت این وضعیت گناه آلود به شکل حل نشده باقی بماند؟ (مراجعه کنید به سوگنامه یا مراثی ۵: ۷)



کتاب مقدس به ما نشان میدهد که چگونه با گناهی که اعتراف نشده است مقابله نماییم. شخصی که نقش یک کاهن شفاعت کننده را انجام میدهد، میتواند در حضور خدا و انسان به نمایندگی از کسانی که مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند، بایستد. (خروج ۳۲: ۳۲؛ حزقیال ۲۲: ۳۰). در لاویان ۲۶: ۴۰ به ما گفته شده است که به گناهان خود و گناهان پدران خود اعتراف نماییم. شفاعت کنندگان باید به شکل بسیار روشن و واضح در مورد عمل اشتباه انجام شده اظهار نظر کنند. پس از تحقیق درست حقایق، آنها باید به وضوح اعتراف نمایند. آنها باید عمیقاً در روح خود در مورد آنچه اتفاق افتاده است احساس حزن و غم نمایند.

بزرگترین زخمی که بر نوع بشر وارد میگردد نتیجه گناهی است که از طریق تشکیلات جمعی، دولتها، فرهنگها، گروه‌های قومی، مؤسسات، کلیساها، و غیره، مرتکب میگردند، پس نه از طریق افراد. مشکل اینجاست باوجود اینکه ما بخشی از همچو تشکیلات جمعی هستیم، تمایل نشان میدهیم که خود را از قبول نمودن مسئولیت معذور داریم. به این ترتیب گناهان مرتکب شده توسط همچو تشکیلات جمعی هرگز قبول نشده و اعتراف به آن صورت نمیگیرد که در نتیجه منجر به زخم‌های شفا نیافته و درگیری‌های حل نشده میگردد. ما قبلاً مسئله جدی بودن زخم‌های عفونی و یا چرک برداشته را در ایجاد درگیری‌های قومی نشان دادیم. اگر چه هر کدام ما اشخاص انفرادی میباشیم، با وجود آن، چه بخواهیم و یا نه، ما نمایندگان بعضی گروه‌های قومی میباشیم. وقتی ما خود را با گناهان گروه قومی خود شناسایی میکنیم، این بدان معنا نیست که اعمال گناه آلود کسانی که آنها مرتکب شده‌اند خود بخود پاک میگردند. آنها باید در حضور خدا شخصاً از گناهان‌شان توبه نمایند.

با این حال، این به آن معنا است که وقتی اشخاص اعتراف ما را بشنوند، توانایی یا قدرت برطرف نمودن قضاوت و تلخی‌های‌شان را پیدا میکنند و فیض آنرا دریافت میکنند که بتوانند ببخشند. اعتراف ما گذشته را تغییر نمیدهد، اما برای تغییر دادن حال حاضر و آینده میتواند مفید واقع گردد.

ایمانداران و مؤمنان، امید خدا برای شفا دادن میباشند. اعتراف شناسایی یک فورمول نیست، و نه کلماتی که به سادگی به زبان آورده شوند. اعتراف باید از عمق قلب ما باشد. شناسایی با گناهان اجداد و پدران و یا گروه قومی ما باید منجر به طرز عمل متفاوت گردد. اعتراف، توبه و مصالحه باید جزء روش زندگی ما گردد. این خواست خدا و نقشه او برای کلیسا و قوم برگزیده‌اش است که خود را با این روش زندگی تطابق دهند و به این ترتیب کاهنان مصالحه کننده به مردمی که صدمه دیده‌اند باشند. (دوم تواریخ ۷: ۱۴).

(۴) برکاتی که از ایستادن در شکاف بدست می‌آید

- آوردن شیفای بیشتر به قلب زخمی شده.
- باعث پاک شدن ذهن آلوده میگردد.
- میتواند که حال و آینده را تغییر دهد (صلح و آرامش را به وجود آورد).
- این افراد را قادر به نفی تعصب و قضاوتی میسازد که میگوید، «آنها همگی شان یکسان و یا مثل هم هستند!»
- باعث فرو ریختن دیوارهای تقسیم کننده بین مردمانی میگردد که با هم در وضع مخالفت قرار دارند.^۷
- باعث آوردن شفا در زمین و کشور میگردد. (پیدایش ۴: ۱۰؛ لاویان ۱۸: ۲۴-۲۵؛ دوم سموییل ۲۱: ۱؛ دوم تواریخ ۷: ۱۴؛ هوشع ۴: ۱-۳).
- این بدان معنا است که بالاخره گذشته را میتوان پشت سر گذاشت.
- این میتواند شفا و اقتدار روحی ترمیم شده به آنهایی بیاورد که به گناه‌شان اعتراف نموده اند، تا اینکه بتوانند به طور کامل و مطابق با هویت اصلی خود زندگی کنند بدون اینکه بار شرم و گناه مشترک را بر دوش بکشند.
- این یک نوع عمل جنگ روحانی است (دوم قرنتیان ۱۰: ۴).
- این بدان معنا است که قضاوتی که گروه مردم ما سزاوار آن بودند ممکن دفع گردد (حزقیال ۲۲: ۳۰)
- دیگر نیازی نخواهد بود که فرزندان بخاطر گناهان پدران‌شان رنج ببرند (ارمیا ۳۱: ۲۹)

(۵) ملاحظات عملی

چه کسی باید در رخنه یا شکاف (به نمایندگی از دیگران) بایستد؟

- کسی که توسط روح القدس الزام به انجام این کار گردیده است.
- کسی که آرزومند بازسازی و احیای قربانیان میباشد.
- کسی که حاضر است به شکل مشخص و واضح مسئولیت کامل آنچه صورت گرفته است را به عهده بگیرد.

^۷ کار عیسی بر روی صلیب شکستن و فرو ریختن این دیوارهای جدا کننده بود. (افسیان ۲: ۱۴-۱۸)

- کسی که خود را به خدا وابسته میداند که او به آنها هدیه تازه توبه در ارتباط هر مناسبتی را عطا میکند.^۸
- کسی که شوق و اشتیاق به وقوع پیوستن مصالحه و آشتی را دارد.

یادداشت: در برخی از تشکیلات و یا تنظیمات عمومی که در آن حساسیت های سیاسی وجود دارند، ما باید از خدا بخواهیم که به ما حکمت ببخشد که بهترین شیوه ابراز اعتراف را انتخاب کنیم، بدون به خطر انداختن و یا تحریف واقعیت و در نتیجه سطحی ساختن جدیت جرم. زیرا در غیر آن صورت باعث رسانیدن آسیب بیشتر خواهیم گردید.

مسئولیت‌هایی که با ایستادن در رخنه یا شکاف همراه می‌باشد

این موضوع باید با تغییر در نگرش و کردار، اقدامات عملی و تعهد به مسایل زیر باشد:

- قدردانی و یا ارزش قایل شدن به قربانیان.
- تلاش در جهت بازسازی و احیای‌شان.
- باید با یک روحیه متفاوت نسبت به گروهی که به آن مرتبط هستیم، زندگی کنیم.^۹
- از هر فرصتی برای تغییر دادن ذهنیت و روش و رفتار گروه قومی خود استفاده کنیم.

تا چه مدت زمانی باید به ایستادن در شکاف یا رخنه ادامه دهیم؟

تا زمانی که ما با مردم زخمی شده‌ای بر میخوریم که هیچگاه فرصت آنرا نداشتند که به اعتراف گناه از طرف یکی از اشخاص مربوط گروه قومی ما گوش دهند و یا اینکه کسی از آنها طلب آمرزش نموده باشد، ما باید آماده ایستادن در رخنه باشیم. یا ما آنرا به عنوان یک بار، و یا به عنوان یک امتیاز میتوانیم شمار کرد که وسیله درمان بخشیدن به کسی می‌گردد که زخم برداشته است.

بها یا هزینه ایستاده شدن در رخنه

ایستاده شدن در رخنه میتواند پُر بها تمام گردد. اگر ما اینکار را از صمیم قلب انجام میدهیم، در آن صورت با بهای عاطفی هم بر خواهیم خورد. با وجود اینکه این عمل معمولاً یک نتیجه مثبت را در قبال خواهد داشت، ما نمیتوانیم توقع داشته باشیم که هر بار به همان نتیجه دست یابیم. ایستادن در رخنه مثل رفتن در راه صلیب است. به این معنا که ما «به عنوان گناهکاران به شمار خواهیم رفت» (اشعیا ۵۳: ۱۲)، پس اگر با مخالفت روبرو میشویم و یا اینکه طرد میگردیم، نباید تعجب کنیم.

ایستادن در رخنه میتواند منجر به طرد شدن توسط گروه قومی خود ما گردد، مخصوصاً اگر آنها حاضر به قبول کردن اینکه یک عمل اشتباه صورت گرفته است، نباشند. مردم میتوانند در مورد ما دچار سوء تفاهم گردند، یا ما را متهم به داشتن انگیزه‌های نادرست کنند، و یا جهانی ساختن آن عمل اشتباه. بعضی‌ها میتوانند اعتراضات الهیاتی و روحانی را پیشکش نمایند. اگر چه رفتن در راه صلیب شاید برای بعضی پوچ و بی‌معنا و برای دیگران سبب لغزش باشد (اول قرنتیان ۱: ۲۳-۲۴)، ولی برای کسانی که این اعتراف را دریافت میدارند یک وسیله قدرتمندی خواهد بود و به ایشان امکان تغییر دادن قلبهای‌شان را میسر میگرداند.

^۸ اعتراف و توبه هرگز نباید به یک عمل "مکانیکی" تبدیل گردند.

^۹ ما باید خود را با گروه قومی خود شناسایی کنیم، اما باید تلاش کنیم که خود را از گناه دور بسازیم و آن فاصله بگیریم.

شخصی سافتن موضوع

موارد کلیدی

- ◀ (از نگاه قومیت، کشور، جنس، فرقه، مرفه،
و غیره) شما خود را با چه گروه‌های قومی
میتوانید شناسایی کنید؟
- ◀ گروه قومی‌تان چه طرز برخورد و اعمال گناه
آلود را مرتکب گردیده است؟
- ◀ شما چه فرصت‌های را در اختیار دارید که به
نماینده‌گی از گروه قومی‌تان در رفته
بایستید؟
- توبه نمودن مطابق با تعالیم کتاب مقدس، هم یک
عمل و اقدام انفرادی و شخصی است و هم به
شکل گروهی.
- ایمانداران میتوانند به نمایندگی از گروه قومی
خود در رخنه بایستند و به اعمال اشتباه‌شان
اعتراف نمایند.
- شنیدن اینکه کسی به گناه اعتراف نموده و در
این مورد عذرخواهی میکند، برای آوردن شفا به
شخص زخمی شده کمک میکند. و این یک ابزار
قدرتمند برای به وجود آوردن صلح و آشتی
مییاشد.
- بخاطر اعتبار بخشیدن به اعتراف خود، باید در
زندگی عملی خود آنرا نشان دهیم.

بخش چهارم

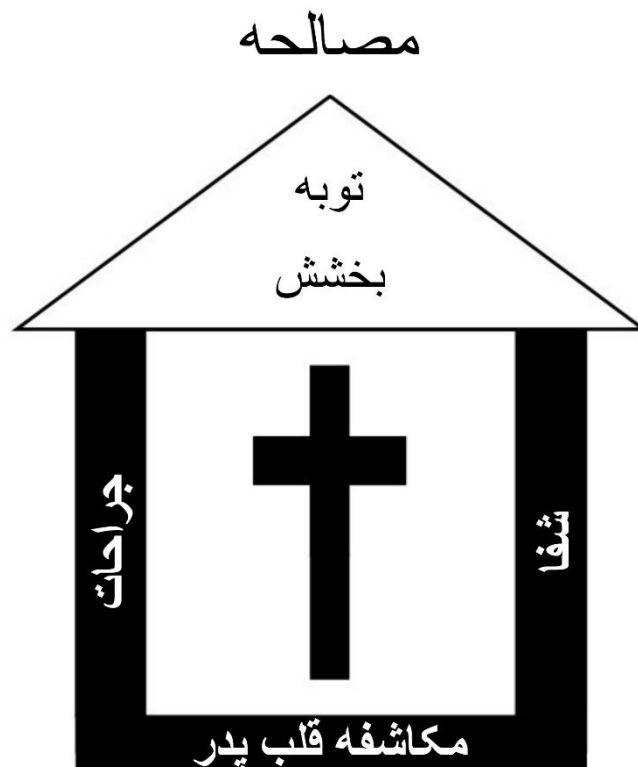
حالا تدارک بام!

هنگامیکه بخشش و توبه جاری میگردند، مصالحه و آشتی نیز در حال وقوع میباشد. ما کشف میکنیم که قلبهای ما برای یکدیگر باز گردیده و ما آماده جشن گرفتن هویت ترمیم شده خود به عنوان شهروندان ملت مقدس میگردیم.

بنابراین ما به طرز دید کتاب مقدس در مورد ملت مقدس بازگشت نموده و اتحاد و وحدت خود را همزمان با متنوع بودن خود جشن میگیریم. در اینجا ما همه از ارزش برابر برخوردار بوده و حق آنرا داریم همانطور که هستیم وجود داشته باشیم.

در وسط جنگ و یا پس از آن، یک مسئله بسیار قدرتمند است که برای تأیید کردن یکدیگر به عنوان گروههای قومی مختلف وقت اختصاص دهیم و دعای برکت بر یکدیگر نماییم. آن وقت است که برکت و تصدیق کردن جایگزین تعصب میگردد. این است که در روح مخالف با تعصب میتوان عمل کرد، که این مؤثرترین شکل نبرد روحانی میباشد.

هنگامیکه کلیسا به شفا دست مییابد، آن موقع است که میتواند نقش خود را در جامعه به عنوان یک عامل شفا و آشتی کشف نماید.



۱۴- اعلام کردن برکات

یاد گرفتن تأیید نمودن و برکت دادن گروه‌های قومی دیگر

ما به اعتراف شناسایی به عنوان یکی از جنبه‌های متعلق به کهانت ملوکانه توجه نمودیم. یکی جنبه دیگر در کتاب تثنیه ۱۰: ۸ یافت می‌شود. کاهنان مسئول بودند که برکات در اسم خداوند را بیان کنند. بنابراین بسیار مهم است که یاد بگیریم چگونه به یکدیگر به عنوان بخشی از عملکرد روحانی و یا کاهن بودن خود برکت دهیم.

(۱) قدرت نهفته در برکت دادن

ما قبلاً قدرت مهیب و خیلی بد تعصب و جدیت قضاوت نمودن دیگران را مورد بررسی قرار دادیم. هر جا که تقسیم بندی‌های قومی و یا تضادهای قومی وجود دارد، قضاوت نمودن به فراوانی دیده می‌شود و شیطان با استفاده از این برای تداوم جنگ و تضاد کار می‌گیرد. کتاب مقدس به ما می‌گوید که قدرت زندگی و مرگ در زبان است (امثال ۱۸: ۲۱). زبان می‌تواند باعث شفا و بهبودی گردد، و یا اینکه قلبی را جریحه دار سازد (امثال ۱۲: ۱۸). می‌تواند درخت حیات باشد و یا اینکه روحی را سرکوب کند (امثال ۱۵: ۴). خدا از مردم خود دعوت می‌کند که برکات را بجای قضاوت اعلام نمایند، زیرا که قضاوت منجر به لعنت می‌گردد.

در فرهنگ عبری، برکت دادن بسیار جدی گرفته شده است. کلمات برکت قدرت بزرگ را به همراه داشت، و خودداری کردن از برکت یا مانع آن شدن یک تراژیدی بود (نگاه کنید به پیدایش ۲۷). ما از فرهنگ و سنت‌های یهودی چیزهای زیادی را می‌توانیم یاد گرفت. امروز، بسیاری از ما مانند عیسو در قلب خود در حال گریه کردن می‌باشیم، «پس آیا دیگر هیچ برکتی برای من باقی نمانده است؟» (پیدایش ۲۷: ۳۶). مجموع گروه‌های قومی با زبان عیسو فریاد بر می‌آورند، «ای پدر، آیا تو فقط حق یک برکت را داشتی؟ برای من هم از خدا برکت طلب کن!» (پیدایش ۲۷: ۳۸)

(۲) برکت دادن در کتاب مقدس ویژگی خاص خود را دارد

پدران فرزندان خود را برکت میدادند، رهبران کشورهای خود را برکت میدادند، پادشاهان افراد زیر دست خود را برکت میدادند، و کاهنان مردم خود را هم به عنوان یک گروه قومی و هم به عنوان اشخاص انفرادی برکت میدادند. عیسی در این مورد یک قدم فراتر رفت و به ما گفت که حتا دشمنان خود را باید برکت دهیم. (لوقا ۶: ۲۸)! پولس رسول همین موضوع را در رومیان ۱۲: ۱۴ تعلیم می‌دهد.

برخی از نمونه های برکت دادن در کتاب مقدس در پیدایش ۴۹؛ تثنیه ۳۳؛ اعداد ۶: ۲۴-۲۶؛ مزمور ۱۱۵: ۱۴-۱۵؛ ۱۳۴: ۳؛ ۱۲۹: ۸ (ب) یافت می‌گردد.

"هدیه‌ای برکت دادن"

در کتاب بسیار عالی خود، هدیه‌ای برکت دادن، "گری اسمالی" Gary Smalley و "جان ترنت" John Trent اجزای سفارشی عبری برکت دادن کودکان را مورد بررسی قرار می‌دهند. آنها پنج عنصر عمده را توصیف می‌کنند:

- تماس معنا دار یا پُر مفهوم
- یک پیام گفتاری
- اتصال یک ارزش بالا به شخصی که برکت یافته است
- به تصویر کشیدن یک آینده خاص برای شخص برکت یافته
- تعهد فعالانه در قسمت انجام رسانیدن برکت

(۳) به زبان آوردن برکت بر کسانی که از گروه‌های قومی دیگر می‌باشند

ما فرا خوانده شده‌ایم که به یکدیگر احترام بگذاریم و افتخار کنیم. در رومیان ۱۲: ۱۰ به ما چنین گفته شده است: «یکدیگر را با محبت برادرانه دوست بدارید و هر کس به دیگری بیشتر از خود احترام نماید».

در کتاب مقدس، احترام گذاشتن به این معنا است: عزت فوق‌العاده نشان دادن، عزیز داشتن و ارزش زیاد قایل شدن. فیلیپیان ۲: ۳ به ما حکم می‌دهد «... با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید». اول پطرس ۲: ۱۷ نیز به ما می‌گوید که «احترام مناسب به همه نشان دهید: برادران مؤمن خود را دوست بدارید» این بدون در نظر داشت قومیت می‌باشد.

اگر ما، به عنوان اعضای ملت مقدس خدا، بتوانیم برکت را بر گروه‌های قومی دیگر اعلام کنیم، چه قدر این کار یک عمل شفا بخش خواهد بود! ما میتوانیم برای تأیید کردن یکدیگر وقت بگذاریم و ارزشهایی را که در فرهنگ یکدیگر می‌بینیم به زبان آوریم. ما میتوانیم برکت خدا را بر یکدیگر دعا نماییم و با الهام روح‌القدس، کلمات نبوتی برای یک سرنوشت نیک بر یکدیگر بیان کنیم. علاوه بر این، ما میتوانیم خود را متعهد به کمک کردن برای رسیدن به همچو سرنوشت و مقصد بسازیم.

(۴) چگونگی انجام دادن این کار در عمل

- ما میتوانیم به مردم از گروه‌های قومی دیگر بگوییم که چقدر برای شان ارزش قایل هستیم، و اینکه چقدر دوست داریم که خدا به آنها برکت دهد، ما این کار را حتا در مکالمات روزمره میتوانیم انجام دهیم.
- ما میتوانیم در جلسات مخصوص / گردهمایی کلیسایی برای تشویق نمودن مردم زمان اختصاص دهیم که آنها به زبان بیاورند که از چه چیزی در مورد گروه قومی دیگر قدردانی میکنند و اینکه چقدر آنها دوست دارند که ببینند ایشان مورد برکت خدا قرار میگیرند.
- ما میتوانیم از گروه‌های قومی دیگر دفاع نموده و حرفهای مثبت در مورد شان بگوییم، مخصوصاً هنگامیکه میشنویم که توسط گروه قومی خود ما مورد قضاوت قرار گرفته‌اند.

شخصی سافتن موضوع

موارد کلیدی

- زبان در مورد آوردن زندگی یا مرگ بسیار قدرتمند است.
 - به عنوان اعضای کمانت ملوکانه، ما باید برکات را در نام خدا به زبان بیاوریم.
 - وقتی که گروه‌های مختلف قومی یکدیگر را تأیید نموده و به ایشان احترام قائل میشوند، آنگاه است که آشتی و مصالحه تجربه میگردد.
- ◀ در مورد چیزهای فوبی که در مورد سایر گروه-های قومی میتوانید بگویید، فکر کنید.
- ◀ چه برکاتی را مایل هستید که بر آنها به زبان بیاورید / یا دعا کنید؟

۱۵- از این مرحله به بعد به کجا می‌رویم؟

چگونه یک کلیسای شفا یافته می‌تواند یک عامل شفا و آشتی گردد و در جامعه تأثیرگذار باشد

این کتاب در مورد این است که خدا کلیسایش را طوری شفا می‌دهد که قوم او در کشورشان عامل شفا و آشتی گردند. تعلیمات در این مورد یک جنبه آماده شدن را داشت. حال وقت آن رسیده است اقدامات عملی انجام دهیم! اکنون اجازه دهید که خواست و آرزوی خدا برای کلیسایش را یکبار دیگر تصدیق نموده و بطور خلاصه بیان کنیم، و برخی روشهای را پیگیری نماییم که کلیسا می‌تواند از طریق آن به شکل عملی برای بهبود و شفاي کشور که به علت تضادهای گروه‌های قومی از هم پاشیده و جدا گردیده‌اند، همکاری نمایند.

(۱) آرزو یا خواست خدا برای کلیسا چیست؟

همانطور که شما این مطالب را می‌خوانید، در نظر بگیرید که اگر خواست خدا برای کلیسا در وضعیت شما در حال تحقق پذیرفتن است، شما چه کاری را می‌توانید انجام دهید که تغییر به وجود آورد.

الف. قوم خدا باید اول شفا یابد. ما نمیتوانیم چیزی را که خود دریافت نکرده‌ایم، به کسی دیگری بدهیم. (اعمال ۳: ۶) وقتی خود ما تسلی خداوند را دریافت نموده باشیم، آنگاه می‌توانیم که آنها به دیگران نیز بدهیم. (دوم قرنتیان ۱: ۳-۴)

ب. عیسی مسیح بهترین طبیب است! او میداند که چگونه قلبهای شکسته را التیام بخشد (اشعیا ۶۱: ۱-۳). او به زمین آمد تا حامل گناه و حامل دردهای ما بر روی صلیب گردد (اشعیا ۵۳: ۴-۵؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۷-۱۹؛ اول پطرس ۲: ۲۴). ما باید درد خود را نزد او ببریم و هم گناه خود را، تا اینکه تسلی و آرامش را از طرف او دریافت کنیم (مزمور ۵۵: ۲۲؛ اول پطرس ۵: ۷)

ج. خدا می‌خواهد از ما مردمی بسازد که

افرادی متفاوت از جامعه‌ای که در آن

زندگی میکنیم باشیم (یوحنا ۱۶: ۱۷)،

زیرا که طرز تفکر ما متفاوت است

(رومیان ۱۲: ۱-۲). او می‌خواهد که زندگی

ما را از طریق تجدید طرز تفکر ما تبدیل

نماید (فیلیپیان ۲: ۵؛ دوم قرنتیان ۱۰: ۵).

د. خدا می‌خواهد که هر دیوار تقسیم کننده را

فرو ریزاند که مردم او را از همدیگر جدا

میسازد (افسسیان ۲: ۱۴-۱۸) جدا میکند.

او ما را فرا میخواند تا شهروندان ملت مقدس

او باشیم (اول پترس ۲: ۹) و کیفیت رابطه-

های را نشان دهیم که فراتر از هر نوع موانع

طبیعی میباشد.

ه. در صورت لزوم، کلیسا باید از هر راه و

طریقی توبه نماید که منجر به این شده باشد

که دیگر نور جهان نبوده و هیچ تفاوتی با جهان اطراف خود نداشته است. هر مرد و زن باید به شکل انفرادی از ضعف،

شکست‌ها و گناهان خود توبه نماید. اما همچنین جایی برای یک اقدام عمومی توبه کردن نیز وجود دارد که در آن گناه

کلیسا به صورت کل توسط رهبران روحانی شناسایی شده باشد، حتا آنهایی که فقط در نام مسیحی هستند.

و. خدا می‌خواهد که کلیسا یک جامعه پُر از محبت باشد (یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵؛ رومیان ۱۲: ۹-۲۱؛ کولسیان ۳: ۱۲-۱۴؛

اول تسالونیکیان ۳: ۱۲؛ اول پترس ۱: ۲۲) محبت بزرگترین نیروی شفا دهنده در کائنات است!

ز. خدا می‌خواهد که کلیسای او مثل یک خانواده باشد! این امر به ویژه در یک جامعه‌ای که در آن بسیاری از مردم

همبستگان خود را از دست داده‌اند و یا توسط آنها به ایشان خیانت صورت گرفته است مهم میباشد. رابطه‌ها در کلیسا

میتواند نقشی را که در زندگی مردم گم شده است جبران نماید (پدران، مادران، پسران، دختران، و غیره. مزمور ۶۸: ۶؛

متی ۱۲: ۵۰؛ یوحنا ۱۹: ۲۷؛ افسسیان ۲: ۱۹؛ افسسیان ۳: ۱۵؛ اول تیموتاؤس ۶: ۱-۲؛ عبرانیان ۲: ۱۱).

ح. کلیسا باید یک منبع امید باشد، زیرا خدا، خدای امید و سرچشمه آن است (رومیان ۱۵: ۱۳). هرگاه یک کشور به طرف

او باز می‌گردد، او به آنها امید میبخشد (متی ۱۲: ۲۱)، زیرا نقشه‌ای که او برای فرزندان دارد، همیشه یک نقشه خوب

و سلامتی میباشد. (ارمیا ۲۹: ۱۱).

ط. کلیسا باید یک صدای نبوت کننده برای جامعه و کشور باشد. این بدان معنا است که در برابر هر نوع بی‌عدالتی باید

زبان خود را بگشاید، و پیام خدا و قلب خدا را اعلام نماید.

این امید چه است؟

- این امیدی از بهشت است. این تنها زندگی‌ای نیست که وجود دارد. خدا برای فرزندان خود یک جایی را تدارک دیده است که با شکوه‌تر از آنچه است که ما هرگز بتوانیم تصور آنرا کنیم (دوم قرنتیان ۴: ۱۷-۱۸)! این به زندگی ما و همچنان بر درد و رنجی که متحمل آن هستیم، یک دیدگاه جاودانی میبخشد و ما را قادر میگرداند که در میان مشکلات بزرگ ابراز شادمانی کنیم.

- امیدی برای تغییر در حال حاضر. خدا می‌خواهد کلیسا برای آوردن پادشاهی او (حکومت خدا و سلطنت او) تلاش کنند، طوری که عدالت را در زمین در حال حاضر بتوان تجربه کرد (متی ۶: ۱۰). در بسیاری از موارد کلیسا تنها در مورد بهشت فکر میکند، ولی در مورد آوردن سلطنت خدا، در حال حاضر، بر روی زمین دچار غفلت می‌گردد.

ی. کلیسا باید یک نوع رهبری متفاوت از آنچه را که در جهان میبینیم به معرض نمایش قرار دهد. آن اینست تا نشان دهد که رهبری یعنی خدمتگزاری می‌باشد (متی ۲۰: ۲۵-۲۸؛ یوحنا ۱۳: ۱۲-۱۷؛ فیلیپیان ۱: ۲۷)، و اینکه آنها هیچ ربطی با جاه طلبی خودخواهانه ندارند (یعقوب ۳: ۱۳-۱۸).

۲) راه های عملی که توسط آن کلیسا میتواند عامل شفا و آشتی گردد

در حالیکه شما پیشنهادها را زیر را میخوانید، از هر موردی که کلیسای شما آنرا هنوز انجام نمیدهد، یادداشت بردارید. موانع و امکانات را یادداشت نمایید.

- شما چه چیزی را میتوانید انجام دهید که انگیزه عملکرد را در آنها ایجاد کند؟
- چه پیشنهادات دیگری را در این مورد میتوانید ارائه کنید؟

شفا

- به ملاقات آنها بروید که از تنهایی رنج میبرند، سوگوار هستند، دچار آسیب روانی شده‌اند، دلسرد شده و در ساحه ایمان‌شان با نبرد روحانی مواجه هستند.
- مردم را تشویق کنید که در مورد مشکلات با شما صحبت نمایند (دردهای درونی‌شان، شک و تردید، سوالهای شان، خاطرات وحشتناک که پیهم برمی گردند) و در این مورد با روش دلسوزانه و کمال مراقبت به آنها گوش دهید.
- برای کسانی که صدمه دیده‌اند دعا کنید و آنها را کمک نمایید که دردهای خود را به عیسی مسیح بسپارند.
- مددکاران روحانی (مردان و زنان) که هدیه‌ای آشکار از شفقت و دلسوزی دارند، را طوری آموزش دهید که آنها بتوانند از گله (اعضای کلیسا) مراقبت و شبانی نمایند.
- کارگاه‌های آموزشی ویژه در مورد شفا از زخم‌های درونی برگزار کنید.
- اعضای گروه‌های دعا را تشویق کنید تا از همدیگر مراقبت نمایند، به یکدیگر گوش بدهند، و بارهای یکدیگر را حمل نمایند (غلاتیان ۶: ۲).
- گروه‌های حمایت کننده برای کسانی که به روش‌های مشابه رنج برده‌اند، ایجاد کنید تا بتوانید مراقبت متقابل و تشویق را تقویت دهید.^{۱۰}

در مورد موضوعات زیر موعظه کنید:

- قلب پُر شفقت خدا نسبت به کسانی که رنج میبرند.
- عیسی مسیح نجات دهنده، شفا دهنده و حمل کننده گناه و دردهای ما.
- نیاز اینکه باید تمام غم و اندوه خود، غصه و مشکلات خود را به پای صلیب ببریم.
- بخشش واقعی مطابق با تعالیم کتاب مقدس.

^{۱۰} این موضوع باید همیشه توسط مددکاران روحانی آموزش دیده رهبری گردد.

- راه و روش خدا در ارتباط با مصالحه و آشتی.
- هویت بازسازی شده مردم خدا به عنوان شهروندان ملت مقدس او.
- رابطه‌های محبت آمیز به عنوان اعضای بدن خدا که فراتر از تمام جدایی و تقسیم بندی میباشند.

به فقرا و نیازمندان در جامعه به طریق درج شده در زیر معاونت و کمک نمایید:

- دادن مواد کمکی در شرایط بحرانی.
- پیشبرد برنامه‌های خاص که به موجب آن جامعه مسئول توسعه و اکتشاف خود گردد.

مصالحه و آشتی

- در مورد خواست و اراده خدا در ارتباط با گروه‌های قومی و ملت مقدس تعلیم دهید.
- برای کشور شفاعت کنید و دیگران را هم برای انجام دادن این کار تشویق نمایید.
- به گناهان گذشته اعتراف نموده و از آن توبه کنید، و تلاش برای دور ساختن تمام تعصبات نمایید.
- اعضای کلیسا را تشویق به مهمان نوازی از مردم گروه‌های قومی دیگر و برقرار نمودن رابطه دوستی با آنها نمایید.
- راه‌هایی را برای انجام دادن اعمال نیک به نیازمندان در گروه‌های قومی دیگر جستجو نمایید.
- در برابر همه بی‌انصافی و بی‌عدالتی در جامعه زبان اعتراض بگشایید، و سبک زندگی عادلانه مطابق با خواست خدا را نشان دهید.
- وحدت و آشتی را با زندگی کردن مطابق آن در جماعت کلیسایی و جامعه خود نشان دهید.
- از گروه‌های قومی دیگر دفاع کنید، وقتی می‌شنوید که آنها مورد اهانت و قضاوت قرار می‌گیرند.
- از ازدواج بین گروه‌های مختلف قومی دفاع و حمایت کنید.
- به یادگیری زبان گروه‌های قومی دیگر و صحبت با آنها سعی کنید، و برخی از سرودهای پرستشی آنها را یاد بگیرید.

(۳) کلیسا باید بدرخشد!

این زمانی است برای کلیسا که برخیزد، بدرخشد و مأموریت خود را به عنوان نور و امید جهان تحقق بخشد! سپس دیگران به طرف آن نور کشانیده خواهند شد (اشعیا ۶۰: ۱-۳)! آنها خواهند دید که خدا واقعاً در بین کلیسای خود زندگی میکند و راه او منجر به حیات می‌گردد (زکریا ۸ : ۲۳)!

شخصی سافتن موضوع

موارد کلیدی

- < حالا چه امیدی دریافت نموده‌اید که کلیسا میتواند یک عامل شفا و مصالحه در کشور شما گردد؟
- < شما چه نقشی را در این مورد میتوانید داشته باشید؟
- یک کلیسای شفا یافته و بازسازی شده امید یک کشور است.
- وقتی کلیسا مأموریت خود را بازیابد، جامعه نیز شفا یافته و بازسازی خواهد شد.
- هر عضو کلیسا میتواند در این مورد نقشی داشته باشد.

مطالب پیوست

الف. تفکرات بیشتر در مورد "رنج و یک خدای محبت"

هدف از این بخش تعمق بیشتر در کتاب مقدس است تا درک بیشتر در مورد رابطه بین اراده آزاد انسان و حاکمیت خدا بدست آوریم. ما همچنین به رایج‌ترین ایرادات در ارتباط با این تعلیم توجه خواهیم نمود و اینکه کتاب مقدس در آن مورد چه میگوید.

آیا همه چیزی که در این جهان اتفاق میافتد مطابق با خواست و اراده خداست؟

در پیدایش ۱ و ۲، ما میبینیم که انسان موافق با تصویر خدا خلق گردید همراه با شأن و کرامت اراده آزاد برای انتخاب کردن. خدا انسان را مجبور به انجام دادن اراده خود نکرد، بلکه به رابطه خود با انسان تأکید نمود.

مزمور ۱۱۵: ۱۶ میگوید، «آسمانها، آسمانهای خداوند است، اما زمین را به بنی آدم بخشیده است.» خدا به ما مسئولیت مراقبت این جهان را داد، تا بر آن تسلط کنیم و بر خلقت حکمرانی نماییم. طرح خدا این بود که ما در اطاعت از او زندگی کنیم و هدف و مقصد او برای زمین را در جاده عمل پیاده نماییم. اما انسان شورش کرد و تصمیم گرفت که به طور مستقل از خدا زندگی کنند. پیدایش ۳ را بخوانید تا عواقب هولناک اینرا متوجه شوید و در مورد اینکه خدا باید چه احساسی داشته باشد، تعمق کنید.

خدا از همه اشکال بی‌عدالتی متنفر است، بنابراین او هرگز نمیتواند سازنده بی‌عدالتی باشد (امثال ۶: ۱۶-۱۹؛ زکریا ۸: ۱۶-۱۷؛ مزمور ۵: ۵؛ مزمور ۵۰: ۱۶-۲۱). او از هیچ نوع مرگی خوشنود نیست. (حزقیال ۱۸: ۳۲؛ حزقیال ۳۳: ۱۱). او از شرارت متنفر است، و هرگز دچار وسوسه کسی نمیشود که شرارت انجام دهد (يعقوب ۱: ۱۳). این خواست گناه آلود خود ما است که ما را به بدی میکشاند، و در نهایت به مرگ منجر میگردد (يعقوب ۱: ۱۴-۱۵).

ما خود را نباید فریب دهیم. خداوند فقط میخواهد به ما هدیه خوب و کامل ببخشد (يعقوب ۱: ۱۶-۱۷) است. او از یک روز به روز دیگر تغییر نمیکند. ما میتوانیم به خواست و اراده او اعتماد کنیم. خدا مقدس است، در او هیچ ظلمت و تاریکی وجود ندارد (اول یوحنا ۱: ۵؛ ۲: ۱۶).

در مورد ارمیا ۲۹: ۱۱-۱۳ تعمق کنید^{۱۱}. خداوند از این طریق به شما چه میگوید؟ به خانواده شما؟ به قوم و قبیله‌تان؟ به کشورتان؟

اعتراضاتی که عموماً مطرح میگردند

هنوز هم امکان دارد که یک سلسله اعتراضات و سوالاتی در قلب ما وجود داشته باشند.

^{۱۱} این کلام به افراد کامل که همه چیز را درست انجام داده بودند، خطاب نشد. بلکه به یک قوم شورشی در تبعید. اگر خدا می توانست به آنها چنین خطاب کند، او به یقین ما را نیز اینطور مخاطب قرار می دهد.

خداوند میدانست که چه اتفاقی خواهد افتاد، بنابراین آن خواست و اراده او بود

مردم اغلب اوقات اینرا میگویند، اما واقعیت اینکه خدا همه چیز را میداند به این معنا نیست که آن مطابق اراده او است. اغلب اوقات پیام‌های نبوتی به عنوان یک هشدار داده شده بود، تا اینکه مردم را وادار به توبه نمایند (رجوع کنید به ارمیا ۱۸: ۷-۱۰). وضعیت نینوا بعد از موعظه یونس میتواند یک مثال خوبی در این مورد باشد.

در این روزها در رواندا، برخی از رهبران مسیحی تشخیص داده‌اند که وقتی خدا به مردم خواب و رؤیاهای «دریاهای پُر از خون» را داد، آنها در برابر این موضوع به شکل درست عکس‌العمل نشان ندادند. آنها این رؤیاها را به عنوان اعتقاد به سرنوشت از طرف خدا پذیرفتند و هیچ اقدامی نکردند، گویا اینکه چون خدا گفته است، دیگر عواقب آن اجتناب ناپذیر می‌باشد. ولی حالا آنها متوجه شده‌اند که خدا از این طریق به آنها هشدار داده بود و میخواست که آنها برای شفاعت برخیزند و برای مخالفت در برابر مقاصد شریرانه رهبران کشور بایستند.

ما قلب خدا را به وضوح در شخص عیسی مسیح میبینیم. در لوقا ۱۳: ۳۴، عیسی بر شهر اورشلیم نگریست و گفت: «چه بسیار آرزو داشته‌ام که مانند مرغی که جوجه‌های خود را زیر پر و بالش میگیرد، فرزندان تو را به دور خود جمع کنم، اما نخواستی!» واضح است، خواست خدا این بود که به آنها محبت نموده و از آنها محافظت کند. عیسی، در حالیکه میگریست گفت: «کاش که امروز سرچشمه صلح و سلامتی را میشناختی. اما نه، این از چشمان تو پنهان است» (لوقا ۱۹: ۴۲).

چه کسی همه چیز را از چشم ما پنهان میکند؟ دوم قرن‌تین ۴: ۴، به ما میگوید که آن شیطان، سردار این دنیاست که این کار را انجام داده است. عیسی به آنها گفت که چه چیزی به آنها صلح خواهد آورد – به دشمنان خود محبت کنید و برای کسانی که به شما جفا و آزار میرسانند دعای برکت نمایید. اما آنها این پیام را رد کردند و برای جنگ آماده شدند. عیسی میدانست که این انتخاب آنها چه عواقب فاجعه بار خواهد داشت و به همین دلیل گریست و در واقع عزاداری نمود. با وجود اینکه عیسی مسیح میتوانست پیش بینی کند که چه اتفاقی خواهد افتاد، به وضاحتی که او در این مورد صحبت کرد، نشان میدهد که این آن چیزی نبود که او میخواست اتفاق بیافتد.

در سال ۷۰ میلادی یک قیام بر علیه قوای روم صورت گرفت. یهودیان تلاش کردند که با دشمن‌شان (روم) مبارزه کنند، ولی در این جنگ شکست خوردند. اورشلیم کاملاً نابود گردید؛ درد و رنج عظیمی به میان آمد و کودکان بی‌گناه قتل عام شدند. و خدا گریست. هر زمان که رهبران یک کشور به صدای خدا گوش ندهند، بسیاری از مردم بی‌گناه رنج می‌برند. این اراده خدا نیست – این قلب خدا را میشکند وقتی میبیند که به دلیل رهبری ناصالح، درد و رنج بر مردم بی‌گناه واقع میگردد. رهبران یک کشور مسئولیت بیمناک برای حفاظت از شهروندان خود را دارند.

در مورد ایوب چه میتوانیم گفت؟

بسیاری مردم به ایوب اشاره میکنند تا اعلام کنند که اتفاقی که به او رخ داد مطابق با خواست و اراده خدا بود. بیایید یک نگاهی دیگر به آنچه که واقعاً در این کتاب اتفاق افتاده است بیفکنیم. این منظور شیطان بود، نه خدا، که ایوب متحمل رنج گردد. خدا از ایوب خوشنود بود و به او افتخار میکرد، اما شیطان گفت که دلیل اطاعت و پیروی ایوب از خدا فقط این بود که او مورد برکت خدا قرار داشت. به عباره دیگر شیطان گفت: «من ثابت میکنم که اگر برکات از او گرفته شود، دیگر او خدا را خدمت نخواهد کرد.» چه میشد اگر خدا میگفت، «نه، این کار نباید صورت بگیرد»؟ آն موقع جواب شیطان این خواهد میبود: «از اینکه من حق

به جانب هستم ترس داری، زیرا میدانی که آنچه من میگویم واقعیت دارد. هیچکسی حاضر نخواهد بود که بدون تضمین برکت از خدا اطاعت و پیروی نماید.»

باوجود اینکه خدا از این موضوع ناراحت بود، او تصمیم گرفت تا اجازه دهد که ایوب مورد آزمایش قرار گیرد، با اعتماد بر اینکه ایوب از این آزمایش موفقانه عبور نموده و او را انکار نخواهد کرد. هیچ کسی بر روی زمین در مورد این اتهام آگاهی نداشتند. بنابراین دوستان ایوب گفتند که او حتماً گناهی را مرتکب شده است، با وجود اعتراض ایوب که میگفت او یک مرد عادل است. دوستان او نمیدانستند که در قلمرو آسمانی چه اتفاقی داشت صورت میگرفت.

در خاتمه خدا خود را به ایوب ظاهر ساخت، اما حتا آنوقت خدا همه چیز را به او توضیح نداد. خدا نمیتوانست به او بگوید که «شیطان تو را مورد آزمایش قرار میدهد، پس قوی و استوار باش!» این باید انتخاب خود ایوب میبود که بدون دریافت هیچگونه توضیحی به خدا اعتماد و توکل داشته باشد. تنها چیزی که خدا میتوانست به او بگوید این بود: «ایوب، من خدا هستم، کسی که خالق همه چیز میباشد. آیا حاضر هستی که به من اعتماد داشته باشی؟» ایوب ثابت کرد که خدای خود را بخاطر خدا بودنش دوست دارد و شیطان به دلیل پیروزی ایوب مجبور شد که سکوت اختیار کند.

در مورد فرعون چه میتوانیم گفت؟

مردم معمولاً به فرعون به عنوان نمونه‌ای دیگری از مسئول بودن خدا در ارتباط با انتخاب‌های انسان اشاره میکنند. خداوند به موسی گفته بود: «اما من قلب فرعون را سخت میسازم» (خروج ۷: ۳-۴). با این حال، آیات بعدی تأکید بر مسئولیت فرعون و تصمیم‌های او میکند (خروج ۷: ۱۴؛ ۸: ۳۲). وقتی که ما داستان بلاها را مرور میکنیم، میبینیم که اولین اقدام خدا در مورد سخت ساختن قلب فرعون در خروج ۹: ۱۲ بعد از آن هنگامی صورت گرفت که فرعون چندین بار قلب خود را سخت ساخته بود، و از اطاعت نمودن از خدا و درخواست او سرپیچی نموده بود. مزمور ۹۵: ۸ جدیت سخت ساختن قلب را به ما نشان میدهد و اینکه چطور این ما را از فیض خدا دور میگرداند. (تکرار این موضوع را در عبرانیان ۳: ۸؛ ۴: ۷ هم میتوان دید). شاید بهترین راه برای درک نمودن وضعیت فرعون این است که خدا در نهایت انتخاب او را تأیید کرد، و با استفاده از این وضعیت قدرت مطلق خود را بر همه خدایان مصر نشان داد.

چگونه میتوانیم آیاتی از کتاب مقدس مثل اشعیا ۴۵: ۷ را درک کنیم؟

اشعیا ۴۵: ۷ میگوید، «من آفریننده نور و تاریکی هستم. من خوبی و بدی را به ظهور میرسانم، و من قادر به اجرای هر کاری میباشم». این طوری به نظر میرسد که اعتقاد به سرنوشت بعضی مردم را تأیید میکند. آنها بر این باورند که خدا ارسال کننده خوب و بد است و کی میتواند او را درک کند؟ این نوع اعتقاد یا باور انسان را از همه مسئولیت‌هایش در ارتباط با اعمال او معذور میدارد.

بیایید که با دقت بیشتری به این آیت نگاه کنیم؛ آیا این آیت میگوید که خدا سازنده گناه ما است؟ اما ما متوجه شدیم که گناه ما یک شورش علیه خواست و اراده خدا میباشد. شورش و بغاوت آدم را در پیدایش ۲: ۱۶-۱۷ در نظر بگیرید، «خداوند به آدم فرمود: اجازه داری از میوه تمام درختان باغ بخوری. اما هرگز از میوه درخت شناسایی خوب و بد نخوری، زیرا اگر از آن بخوری در همان روز میمیری.» نور و ظلمت به وضوح از هم جدا گردیده‌اند، اما آدم تاریکی و ظلمت را با تمام عواقب فجیع آن انتخاب کرد.

چگونه میتوان تاریکی و ظلمت را در یک اتاق ایجاد کرد؟ ما میتوانیم مانع عبور نور گردیم، اما نمیتوانیم که ظلمت و تاریکی را در حالیکه نور هنوز وجود دارد ایجاد کنیم. تنها راه برای ایجاد کردن تاریکی، از بین بردن نور است. ظلمت و تاریکی عدم وجود نور میباشد. خدا نور خود را به این جهان فرستاد، ولی مردم به علت اعمال شرارت آمیزشان تاریکی را از نور بهتر دانستند (یوحنا ۳: ۱۹). وقتی انسان نور را نمیخواهد، خدا آنرا پس میگیرد و تنها چیزی که باقی میماند ظلمت و تاریکی است. به همین ترتیب خداوند راه صلح و برکت را به ما نشان میدهد. اما اگر ما آنرا رد کنیم، خداوند برکات خود را از ما باز میدارد، که در نتیجه منجر به فاجعه میگردد. بدترین قضاوتی که میتوانیم تجربه کنیم این است که خداوند دست محافظت خود را از زندگی ما بردارد. ما این موضوع را بارها در رومیان ۱: ۲۶ میتوانیم دید: «لذا خدا آدمیان را تسلیم شهوات ننگین خودشان کرده است». تا عواقب ترسناک انتخاب گناه آلود خود را تجربه نمایند. گناه عواقب وحشتناک دارد، زیرا که مزد گناه مرگ است (رومیان ۶: ۲۳).

همانطور که در داستان پسر گمشده میبینیم، ممکن است که خداوند اجازه دهد که مخالف خواست و اراده او اجرا گردد، تا اینکه ما عواقب انتخاب اشتباه خود را تجربه کرده و دوباره به او رجوع کنیم.

چرا خدا در برخی موارد دخالت میکند و در برخی دیگر نه؟

دعا کردن یک امری مهم است. هنگامیکه ما دعا میکنیم، ما از خداوند دعوت میکنیم که در وضعیت و شرایط ما وارد گردد. وقتی قوم خدا دعا میکنند، خدا میتواند که در وضعشان مداخله نماید. (دوم تواریخ ۷: ۱۴).

در پیدایش ۱: ۲۸، خدا به ما گفت که زمین را پُر سازیم و بر آن تسلط نماییم. «و اما زمین را به بنی آدم بخشیده است» (مزمور ۱۱۵: ۱۵) خداوند نمیخواهد که خود را در یک وضعیت به زور وارد بسازد، بلکه مشتاق است که از طریق دعاهاى ما دعوت گردد. او نمیخواهد که به طور مستقل از ما عمل کند، بلکه همراه با ما. دعا فرصتی است برای ما تا یاد بگیریم که چگونه با خداوند حکمرانی کنیم. اکثر معجزات در اناجیل زمانی رخ دادند که مردم ایمان پیدا کردند و به عیسی مسیح نزدیک شدند.

اما بسیاری اوقات با وجود اینکه مردم دعا کردند، هیچ مداخله معجزه آسا رخ نداد. درک این حقیقت سخت است، اما حتا در کتاب مقدس نمیبینیم که همگی رهایی یافتند. در اعمال ۱۲: ۲-۱۱ میخوانیم که یعقوب برادر یوحنا در زندان کشته شد، اما پطرس به طور معجزه آسا نجات یافت. بعضی میگویند که این بستگی به ایمان ما دارد، اما عبرانیان ۱۱ از این مطلب پشتیبانی نمیکند. اگر چه عبرانیان ۱۱ از نجات معجزه آسای بسیاری صحبت میکند، اما از آیت ۳۵ به بعد ما بینیم که چگونه بعضی افراد به طرز وحشتناکی کشته شدند، بدون هیچ نوع مداخله معجزه آسا. ما نمیتوانیم بگوییم که ایمان آنها کمتر بود، زیرا آیت ۳۹ همان فصل میگوید، «با اینکه آنها همه به خاطر ایمانشان مشهور شدند.» کتاب مکاشفه روشن میسازد که شهادتی وجود خواهند داشت. هنوز هم رازهای نهفته و سوالاتی وجود دارند که در این سمت آسمان به آنها جوابی داده نشده است. خداوند تمام جوابها را به ما نمیدهد، ولی از ما میخواهد که به شخصیت او اعتماد و توکل داشته باشیم.

یک چیزی است که ما بسیار در مورد آن میتوانیم مطمئن باشیم، و آن اینست که خداوند کسانی را که جان سالم به در آوردند بیشتر از کسانی که زنده نماندند، دوست نداشت. «زیرا خون ایشان در نظر وی گرانبهاست» (مزمور ۷۲: ۱۴)، «موت مقدسان خداوند در نظر وی گرانبهاست» (مزمور ۱۱۶: ۱۵). خدا هرگز اجازه نخواهد داد که مرگ آنها به هدر رود یا تلف شود (یوحنا ۱۲: ۲۴-۲۶).

ب. کشف پدر آسمانی شگفت انگیزتان

عیسی مسیح فرمود، «هر که مرا دیده است، پدر را دیده است» (یوحنا ۸: ۱۹؛ یوحنا ۱۴: ۷ و ۹) او فروغ جلال خدا و مظهر کامل وجود اوست. (عبرانیان ۱: ۳) خدای پدر کاملاً مثل عیسی مسیح میباشد!

مطالعه آیات درج شده در زیر به شما کمک خواهد کرد که پدر کامل آسمانی را کشف کنید.

- او ما را دوست دارد - ارمیا ۳۱: ۳؛ یوحنا ۱۳: ۱؛ ۱۶: ۲۷؛ افسسیان ۵: ۱-۲؛ اول یوحنا ۳: ۱
- او بر ما شفقت دارد - مزمور ۱۰۳: ۱۳؛ متی ۹: ۳۶؛ ۱۴: ۱۴، لوقا ۱۵: ۲۰؛ دوم قرنتیان ۱: ۳
- او از ما رضامند است - مزمور ۱۴۷: ۱۱؛ ۱۴۹: ۴؛ امثال ۸: ۳۰-۳۱؛ صفیا ۱۷: ۳
- او ما را بدون قید و شرط دوست میدارد - رومیان ۹: ۱۵-۱۶؛ ۱۱: ۶؛ تیتوس ۳: ۴-۷
- او به ما آنقدر محبت داشت که حاضر شد جان خود را برای ما فدا کند - یوحنا ۱۵: ۱۳؛ رومیان ۵: ۸
- او از ما حفظ و مراقبت مینماید - تثنیه ۳۲: ۱۰-۱۱؛ اول پطرس ۵: ۷
- او ما را دوستان عزیز و مورد علاقه خود مینامد - تثنیه ۳۳: ۱۲؛ یوحنا ۱۵: ۱۳-۱۵؛ یعقوب ۲: ۲۳
- او با ما یک رابطه صمیمانه داشته و ما را به نام میخواند - ایوب ۲۹: ۴؛ اشعیا ۴۳: ۱-۲؛ یوحنا ۱۰: ۱۴، ۲۷
- او به ما توجه مداوم دارد - تثنیه ۳۱: ۸؛ مزمور ۳۴: ۱۵؛ ۱۳۹: ۱۶؛ متی ۲۸: ۲۰
- او ما را پرورش میدهد و از ما غمخواری میکند - مزمور ۲۷: ۱۰؛ هوشع ۱۱: ۴-۱
- او زمانی که در مشکل هستیم به ما آرامش میبخشد - مزمور ۲۳: ۴؛ ۷۱: ۲۱؛ ۹۴: ۱۹؛ اشعیا ۵۱: ۱۲؛ دوم قرنتیان ۱: ۳-۵
- او ما را تشویق و تأیید میکند - اشعیا ۴۱: ۸-۱۳؛ لوقا ۱۲: ۳۲
- او با ما حوصله‌مند بوده و مهربان است - مزمور ۱۰۳: ۸؛ متی ۱۱: ۲۹؛ دوم قرنتیان ۱: ۱۰؛ اول تیموتاوس ۱: ۱۶؛ دوم پطرس ۳: ۹
- او نیاز فیزیکی ما به محبت را درک میکند - تثنیه ۳۳: ۱۲؛ اشعیا ۴۰: ۱۱؛ مرقس ۱۰: ۱۶
- او ما را رهنمایی و هدایت میکند - مزمور ۳۲: ۸؛ اشعیا ۴۸: ۱۷؛ یوحنا ۸: ۱۲؛ ۱۴: ۲۶
- او همه چیز را برای ما مهیا و فراهم میکند - مزمور ۲۳: ۱؛ ۳۴: ۹-۱۰؛ فیلیپیان ۴: ۱۹، اول تیموتاوس ۶: ۱۷
- او از بخشیدن هدایای خوب به ما لذت میبرد - ارمیا ۳۲: ۴۰؛ لوقا ۱۱: ۱۳؛ یعقوب ۱: ۱۷
- او مهربان و آمرزنده است - مزمور ۸۶: ۵؛ ارمیا ۹: ۲۳-۲۴؛ میکاه ۷: ۱۸-۲۰؛ افسسیان ۲: ۷
- او ما را به شکل درست تأدیب میکند، زیرا که ما را دوست دارد - ارمیا ۴۶: ۲۸؛ عبرانیان ۱۲: ۵-۱۱
- او همچنین به ما عشق و محبت یک مادر را میدهد - اشعیا ۴۹: ۱۵-۱۶؛ ۶۶: ۱۳؛ مزمور ۲۷: ۱۰

به یقین که هر کس مشتاق داشتن چنین والدینی میباشد!

ج. درک زخم یا آسیب روانی و محرومیت

نشانه‌ها، علائم و اینکه کارشناسان در مورد آسیب روانی چه میگویند

درک و دانش ما از نشانه‌ها، علائم، و واکنش در مقابل زخم و آسیب روانی نتیجه تحقیقاتی که در سراسر جهان انجام شده است میباشد. مشخص شده است که همه مردم به همان شیوه در مقابل آسیب روانی واکنش یا عکس‌العمل نشان میدهند، بدون در نظر داشت ماهیت آن. این یک واکنش طبیعی در مقابل وضعیت غیرعادی است.

علائم فوری تجربیات توأم با آسیب روانی

الف. از نگاه فیزیکی یا جسمی	ب. از نگاه روانی	ج. از نگاه عاطفی و احساسات
<ul style="list-style-type: none">• ضربان شدید قلب• پیچش شدید در معده (اسهال و استفراغ)• تکان خوردن یا حرکات عصبی• عرق نمودن• احساس خستگی	<ul style="list-style-type: none">• افکار مغشوش و افکار تکراری مثل "به من چه واقع خواهد شد؟"• عدم توانایی تفکر واضح یا روشن، احتمالا توأم با میل فرار نمودن به خواب	<ul style="list-style-type: none">• ترس و اضطراب• غم و اندوه• خشم• یأس و ناامیدی

اثرات طولانی مدت دچار آسیب های روانی بودن

- خاطرات ناخودآگاه یا ناخوانده از رویدادی که اتفاق افتاده است
 - اختلال خواب و کابوس
 - هوشیاری بیش از حد یا پاسخ‌های مبهوت کننده و اغراق آمیز
 - تجربه مجدد "تراوما" آسیب روانی (موجب شده توسط هر چیزی که یک یادآوری از آن رویداد باشد)
 - تلاش برای جلوگیری از هر چیزی که باعث یادآوری آن رویداد گردد
 - کمبود توان و انرژی و نداشتن هیچ علاقه‌ای به چیزی
 - احساس گناه به خاطر جان سالم به در بردن، در حالیکه دیگران جان خود را از دست دادند
 - طوری احساس نمودن که گویا هرگز چیزی نمیتواند شخص را دوباره خوشحال بسازد
- تشخیص دادن هر یک از علائم فوق نشان میدهد که یک فرد ممکن است دچار آسیب روانی شده باشد.

شدت و یا درجه "تراوما" به این ترتیب نشان داده میشود

- چه تعداد از علائم ذکر شده در بالا موجود میباشند
- هر چند وقت بعد علائم ذکر شده در بالا تجربه میگردند

- این علائم باعث چقدر اختلال در زندگی روزمره می‌گردد (به عنوان مثال، آیا آنها قادر به مراقبت از خود و برآورده ساختن نیازهای خانواده، رفتن به محل کار، و غیره هستند؟).

عواملی که تعیین میکند تا چه حد یک شخص دچار آسیب‌های روانی خواهد بود

عوامل خارجی

- تا چه حد یک شخص در معرض یک شرایط شدید پریشان حالی و تنش قرار گرفته است؟
- چقدر حمایت از جانب خانواده، همکاران و یا سازمان‌های خارجی در موقع حوادث و بلافاصله بعد از آن وجود داشت؟

عوامل داخلی

- ثبات درونی اساسی یا بنیادی (وابسته به اینکه چگونه به بسیاری از نیازهای عاطفی ما رسیدگی صورت گرفته است، در حالیکه ما رشد می‌کردیم)
- شخصیت (برخی از مردم بسیار حساس‌تر از دیگران هستند)
- ایمان به خدا
- تجارب قبلی "تراوما" و اینکه تا چه حد شخص از آن آسیب دیده است
- سوابق خانوادگی در ارتباط با گرایش به سمت بیماری‌های روانی

چگونگی کمک نمودن به شخص آسیب دیده

اشخاص آسیب دیده نیاز دارند که در مورد درد و زخم‌های قلبی خود صحبت کنند، اما برای اینکه بتوانند در آن مورد صحبت کنند، به کسی نیاز دارند که به آنها گوش فرا دهد!

نکاتی که در ارتباط با گوش دادن باید در نظر گرفته شوند

- آنها را باید تشویق کرد که تمام داستان خود را با جزییات آن بگویند، نه تنها واقعیت‌ها را، بلکه همچنان اینکه آنها چه احساسی داشتند و آن وقایع بر آنها چه اثری گذاشت.
- وقت زیاد به آنها اختصاص داده و توجه کامل خود را در اختیار آنها قرار دهید.
- با آنها تماس چشم برقرار نموده و بگذارید که چشمان شما پُر از احساس همدردی و نگرانی باشد.
- بسیار با ملایمت رفتار کنید.
- جهت روشن ساختن داستان‌شان از آنها سوال بپرسید – در غیر این صورت سکوت اختیار کنید!
- به آنها اجازه دهید که شک و تردید یا خشم خود را بیان کنند، بدون اینکه بخواهید آنها را اصلاح کنید.
- به آنها اجازه دهید که اشک بریزند، بدون اینکه به شما احساس خجالت دست دهد.
- هیچگاه به ساعت خود نگاه نکنید، خمیازه نکشید و یا از طریق پنجره به بیرون نگاه کنید.
- مشوره‌ای به آنها ندهید مگر اینکه خودشان از شما تقاضای آنرا نمایند.
- وقتی آنها داستان خود را به پایان رسانیدند، به ایشان احساس راحتی و امید ببخشید.
- آنها را تشویق کنید که درد خود را به عیسی مسیح تسلیم نمایند.

سوگواری و روند عزاداری

همانطور که در ارتباط با آسیب دیدگی روانی مطرح می‌باشد، عکس‌العمل‌های مختلف در ارتباط با سوگواری تشخیص داده شده‌اند که هر کس به درجات مختلف آنرا می‌توانند تجربه نمایند. شدت واکنش و عکس‌العمل در مقابل سوگواری بستگی دارد به:

- اینکه چگونه مرگ به شکل ناگهانی و یا غیر منتظره رخ داده است
- شکل و حالت مرگ، به خصوص اگر توأم با خشونت یا رنج شدید بوده باشد
- ماهیت رابطه (برای مثال، وابستگی شدید و یا وجود اختلافات حل نشده)
- اینکه آیا زیانهای قابل توجهی دیگری هم وجود داشته‌اند، به خصوص در دوران کودکی
- اینکه بقیه عمر چه نوع فشارها را با خود همراه داشته است
- اینکه آیا از دست دادن حمایت عملی هم مطرح بوده است
- اینکه آیا یک مراسم تشییع جنازه امکان پذیر بوده است
- تعداد اقوام و دوستانی که جان خود را از دست دادند

واکنش‌های که در ارتباط با غم و سوگواری تشخیص داده شده‌اند

شوک، انکار و بی‌حسی

این نوع واکنش وقتی تجربه می‌گردد که مرگ بسیار ناگهانی و غیر منتظره صورت گرفته باشد.

- نمیتوانم باور کنم که این واقعاً اتفاق افتاده است
- حقایقی دروغین، احساس اینکه یکی منتظر این است تا از یک خواب بد و کابوس بیدار گردد
- شاید یک حس حضور شخص مرحوم (به دلیل اینکه ذهن نمیتواند آنچه را که اتفاق افتاده است، بپذیرد)

درک نمودن و یا فهمیدن واقعه

- احساسات شدید از دست دادن و آرزو نمودن دیدار مجدد
- گرامی پنداشتن اشیای که متعلق به شخص مرحوم بوده است
- غم و اندوه عمیق (این ممکن است سالها طول بکشد)

خشم

- در برابر کسانی که باعث مرگ شده‌اند، اگر قتل مطرح بوده است
- علیه پزشکان و پرستارانی که موفق نشدند کاری بیشتری انجام دهند
- در برابر خدا برای اینکه اجازه داده است که این اتفاق صورت گیرد
- در مقابل شخص مرحوم بخاطر اینکه آنها را ترک گفته است، با وجود اینکه میدانند که احساس‌شان غیر منطقی است

- در برابر خود، احساس گناه و تقصیر

احساس گناه و ندامت

اگر فقط من ...

- کاری بیشتری انجام میدادم
- با سرعت بیشتر واکنش نشان میدادم و یا اقدام میکردم
- آنجا میبودم وقتی این اتفاق صورت گرفت
- یک شریک زندگی، پسر، دختر، پدر، مادر، دوست بهتر می بودم، و به همین ترتیب
- میتوانستم که به شکل درست وداع و خداحافظی کنم
- جان سالم به در نمیبردم – چرا من باید هنوز هم زنده باشم و آنها نه؟

ترس و اضطراب

- چگونه میتوانم بدون موجودیت شخص مرحوم با عواطف و احساسات خود برخورد نمایم؟
- چگونه میتوانم بدون موجودیت شخص مرحوم با موضوعات مادی مقابله نمایم؟
- ترس از انتقام روح مرحوم (ادیانی که به وجود ارواح باور دارند)

واکنش های فیزیکی

- خستگی / فرسودگی – عدم وجود انرژی برای انجام دادن هیچ چیزی
- تمرکز ضعیف و مشکل در ارتباط با حافظه
- بیماری (به دلیل مقاومت کمتر در مقابل بیماری در موقع عزاداری و سوگواری)

بی تفاوتی و ناامیدی

- آینده تلخ و غم افزا به نظر میرسد، بدون هیچگونه امید – "معنا و ارزش همه چیز چه می باشد؟"
- بدون انگیزه

پذیرش و تنظیم مجدد فکری

در نهایت ما به شرایط از دست دادن وفق خواهیم داد. آنگاه رشته زندگی را دوباره به دست گرفته، و در جاهایی که تنظیم مجدد لازم باشد، اقدام خواهیم نمود.

در غم و سوگواری ما ممکن است این واکنشها به همین ترتیب صورت نگیرند. ممکن است ما بیشتر از یک واکنش را در عین زمان تجربه نماییم. شاید خود را در حال حرکت به جلو و عقب بین این واکنشها بیابیم تا اینکه قادر به پذیرش آنچه را که از دست داده ایم گردیم و به تنظیم مجدد زندگی خود دست یابیم.

به چه چیزی شخص عزادار و سوگوار نیاز دارد

- به اینکه قادر به گریه کردن و بیان اندوه، درد، خشم و ندامتاش باشد. (برخی از فرهنگها در این مورد بهتر از دیگران هستند).

- برای صحبت نمودن در مورد آنچه که اتفاق افتاده است، تا بارها پشت سر هم به جزییات شرایط مرگ پرداخته شود.
- برای اینکه قادر گردد تا شخص مرحوم را رها نماید، از نگاه عاطفی از او وداع نماید و او را به مراقبت خداوند بسپارد. به ویژه کودکان نیاز دارند که بدانند همبستگان‌شان از طرف عیسی مسیح به خوبی تحت مراقبت قرار خواهند گرفت.
- به اینکه در مورد سپردن گناه خود و ندامت‌شان به عیسی مسیح کمک گردند، و بخشش او را دریافت نمایند.
- به اینکه درک نمایند که واکنش‌های‌شان طبیعی بوده و آنها در حال دیوانه شدن نیستند. با گذشت زمان همه چیز بهبود خواهد یافت.
- به اطمینان از پشتیبانی در آینده، و کمک عملی در آن مواردی که به آن نیازمند میباشند.
- چنانچه امکانات هیچگونه مراسم تشییع جنازه وجود نداشته است، در آنصورت شاید یک نظر خوب باشد که یک مراسم یادبود برگزار نماییم. حتی یک مراسم بسیار کوتاه با قرار دادن گلها بر روی زمین یا ستونی از سنگها میتواند بسیار مفید واقع گردند.

بدترین وضعیتی که میتوان با آن مواجه شد

هنگامیکه هیچ یقین و قاطعیت در مورد زنده بودن یا مرده بودن شخص وجود نداشته باشد، در آنصورت نخواهیم دانست که آیا سوگواری نماییم یا اینکه امید داشته باشیم. در آنصورت ما از نگاه عاطفی قادر به جواب دادن یا عکس‌العمل نخواهیم بود. تنها راه برای کنار آمدن با همچو شرایط این است که فرد از دست رفته را به خدا بسپاریم، چه آن شخص مرده باشد یا زنده. افرادی که در همچو یک وضعیت قرار دارند، نیاز به مراقبت مخصوص و پشتیبانی از طرف کلیسا دارند.

د. شفا بخشیدن به زخم و جراحات درونی

خداوند میخواهد که از دل شکستگان مراقبت نموده و زخم‌های‌شان را شفا بخشد (مزمور ۳۴: ۱۸؛ ۱۴۷: ۲-۳؛ اشعیا ۶۱: ۱-۴؛ لوقا ۴: ۱۸). هنگامیکه خداوند شفا میدهد، او تنها با دادن مشوره خوب اکتفاء نمیکند. او خودش نزد ما می‌آید، ما را به آغوش خود گرفته و کلمات حیات بخش را بر ما تکلم میکند. خداوند معمولا این کار را به تنهایی خود انجام نمیدهد. او از بدن خود، کلیسا در این مورد استفاده میکند - «نزد یکدیگر به گناهان خود اقرار نمایید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید» (یعقوب ۵: ۱۶).

من چگونه میتوانم از خاطرات دردناک شفا یابم؟

- با درد خود روبرو شوید. در مزامیر، داوود در مورد احساسات خود بسیار صادق بوده است. به عیسی مسیح همه چیز در مورد دردتان را بگویید (مزمور ۴۲: ۳-۴؛ ۶۲: ۸).
- بگذارید که عیسی مسیح درد شما را حمل کند و بجای شما صدمه را متحمل گردد (اشعیا ۵۳: ۴). اشکهای خود را به قلب خدا بریزید (مزمور ۵۶: ۸). او از دردهای ما آگاه بوده و آنرا احساس میکند.
- به صدای خدا گوش دهید (یوحنا ۱۰: ۲۷). خداوند را در وسط درد خود ببینید (اشعیا ۴۳: ۱-۲؛ ۶۳: ۹). قلب پُر از شفقت و تسلی بخش او را تجربه نمایید (دوم قرن تیان ۱: ۳-۴). کلام حیات بخش او را دریافت کنید - حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد (یوحنا ۸: ۳۲).
- از واکنش گناه آلود در برابر صدمات زندگی توبه نمایید - سوگند خوردن، قضاوت‌ها، تلخی، تمایل به انتقام یا عین چیز را به کسی برگرداندن، باورهای اشتباه و غلط. در برابر هر گونه اسارت دعا کنید (مزمور ۵۱: ۶-۷؛ رومیان ۶: ۱۶؛ ۱۴: ۱۰-۱۳؛ عبرانیان ۱۲: ۱۵).
- به حضور خدا بروید تا فیض بخشیدن را دریافت کنید. عدم بخشش مثل زنجیر در اطراف قلب شما خواهد بود. هنگامی که شما ببخشید، آزاد خواهید شد (متی ۵: ۴۳-۴۸؛ مرقس ۱۱: ۲۵؛ لوقا ۶: ۲۷-۳۷؛ رومیان ۱۲: ۱۷، ۱۴-۲۱؛ افسسیان ۴: ۳۲؛ کولسیان ۳: ۱۳).
- بکوشید تا به شکل روزانه محبت خدا را دریافت کنید. بگذارید که کلام خدا ذهن و فکر شما را تجدید نماید (ارمیا ۳۱: ۳؛ صفتیا ۳: ۱۷؛ یوحنا ۱۴: ۲۱؛ دوم قرن تیان ۴: ۱۶).
- برای برکت رسانیدن به دیگران بشتابید و آنها را کمک کنید که شفا یابند (ایوب ۴۲: ۱۰؛ فیلیپیان ۲: ۴؛ یعقوب ۵: ۱۶).
- مانند یوسف، خدا میتواند شما را در محل درد و رنج پُربار بسازد (پیدایش ۴۱: ۵۲).
- مانند ایوب، شما نیز میتوانید مثل طلای ناب بیرون بیایید (ایوب ۲۳: ۱۰). جلال و ستایش بر خداوند باد!

طرز برخورد با شرم

اگر چه ممکن است که مردم گناه و درد خود را به عیسی مسیح سپرده باشند، ولی شاید آنها هنوز هم با یک نوع احساس شرم و خجالت درگیر باشند، که این البته چیزی متفاوتی میباشد. بنابراین برای ما مهم است بدانیم که خداوند در مورد طرز برخورد با شرم و خجالت چه میگوید.

قابل توجه است که بدانیم «آنها احساس خجالت نمیکردند» آخرین اظهارات در مورد زن و مرد قبل از سقوط یا نافرمانی‌شان بود (پیدایش ۲: ۲۵). برهنه بودن تنها به عریان بودن جسم اشاره نمیکند؛ بلکه همچنان به یک دید باز، شفافیت، برقرار نمودن ارتباط و مشارکت اشاره میکند.

شرم میتواند که نتیجه ارتکاب گناه خود ما باشد یا گناهی که در برابر ما صورت گرفته است. شرم مثل مقصر بودن نیست. مقصر بودن به این معنا است که «من چیزی را اشتباه انجام داده‌ام». شرم به معنای این است که «یک چیزی اشتباه در من وجود دارد». من خودم را به عنوان یک انسان دارای کمبود میبینم.

تقصیر و مقصر بودن با یک عمل ارتباط دارد؛ شرم و خجالت با هویت. شرم با فهم و دانش مرتبط می‌باشد - یک دانش عمیق قلبی. برخی چیزهایی هستند که خدا هرگز در نظر نداشت که ما آنرا بدانیم. به همین دلیل او نمیخواست که از درخت معرفت خوب و بد بخوریم.

شرم سالم و ناسالم

وقتی ما در برابر خدا مرتکب یک گناهی میگردیم، در آنصورت میتوان گفت که آن شرم، یک شرم سالم است. خداوند تعجب کرد که قوم برگزیده او از اعمال شرم آوری که انجام داده بودند احساس شرم و خجالت نداشتند. (ارمیا ۸: ۱۲). اما همچنین یک شرمساری مضر وجود دارد که معمولاً در اثر گناه شخص دیگری بر ما قرار میگیرد.

منابع شرم و خجالت

- ویژگی‌های فیزیکی (قد، شکل، علامت‌های مشخص کننده)
- ریشه‌های اجتماعی و یا وضعیت (شهر، کشور، قومیت، زمینه اقتصادی، فقر)
- سابقه ملی (از دست دادن حاکمیت، مورد سرکوب شدن و ظلم و ستم قرار گرفتن از طرف دیگران)
- سوء استفاده (طرد شدگی، تجاوز، کودکی که مورد آزار جنسی قرار گرفته باشد)
- دانش مخفی (مجبور به نگهداشتن راز و اسرار شده باشیم، به ویژه دانش زودرس در ارتباط با مسایل جنسی، عدم مشروعیت، محکومیت کیفری گذشته، شرم خانواده)

اثرات شرم و تلاش ما برای جبران آن

بیاید ببینیم که آدم و حوا برای مقابله با شرم و خجالت‌شان چه راههای را پیمودند.

۱. پوشش - یک تلاش بیهوده برای پوشانیدن خود با برگ (پیدایش ۳: ۷).
۲. پنهان شدن در پشت درختها - خداوند پرسید: «شما کجا هستید؟» (پیدایش ۳: ۸-۹) - یک سوالی که جواب به آن منجر به افشا نمودن خود شخص میگردد. خداوند این سوال را به این خاطر نپرسید که او آنرا نمیدانست، ولی بخاطری که آدم و حوا آنرا نمیدانستند. انسانها از همان زمان به بعد سعی میکنند که خودشان را در پشت "درختها" پنهان کنند! در نتیجه ما نمیتوانیم با خداوند مرتبط گردیم و یا به صورت یکدیگر مستقیماً نگاه کنیم.
۳. ترس از افشا شدن - «من ترسیدم...» (پیدایش ۳: ۱۰).
۴. جابجا کردن ملامتی و تقصیر - «این من نبودم، بلکه آن زنی که تو او را همدم من ساختی...»
۵. اشتباه خودشناسی - «چه کسی به شما گفت؟» خداوند اینرا به آنها نگفته بود! به این ترتیب دروغ از خود پیام‌های اشتباه‌شان به میان آمد.
۶. محکومیت و از خود بیگانگی (به دلیل احساس اینکه گویا برای جامعه نامناسب هستیم).

احساس شرمندگی معمولاً از یک نسل به نسل دیگر انتقال پیدا میکند. همچنین ممکن است به گروه قومی ما متصل و مرتبط گردد.

بوجود آوردن یک دید کاذب از خود

یکی از چیزهایی که ما برای مقابله نمودن با احساس شرم انجام میدهیم این است که به دنبال ساختن یک شخصیت کاذب برای خود میباشیم، زیرا که نمیتوانیم بدون احساس درد به خود نگاه کنیم.

یک شخص کاذب	دیگران را پایین تر از خود قرار میدهد
یک انسان خارق العاده	خود را جلال و تمجید میکند
شخص کاذب	خود را ناچیز میشمارد
یک انسان پائین	دیگران را از خود بهتر میشمارد و آنها را جلال میدهد (توجه نمایید که این نمایانگر فروتنی و تواضع نیست!)
یک شخصیت صحیح	هم خود و هم دیگران را میپذیرد
یک انسان واقعی	

هر دو مورد انسان خارق العاده و یک شخص کاذب نمایانگر غرور و بت پرستی هستند! آنها جلوه‌ای بدی میباشند از آنچه که خداوند ما را برای آن خلق کرد. در نتیجه ما به پرستش آن تصویر یا بت میپردازیم.

عیسی مسیح را در نظر بگیرید

آیا او شرم و خجالت را میشناخت؟ او حق انجام دادن این کار را داشت! او به عنوان یک شخص نامشروع در نظر گرفته شد، یک پناهنده بود، از یک گروه قومی مورد تنفر بود، در فقر بزرگ شد، و غیره. با این حال، او هرگز اجازه نداد که شرم به شخصیت او پیوست و وصل گردد. او تا ابد در ارتباط با هویت خود مطمئن بود و میدانست که برای انجام دادن چه کاری به این جهان آمده است (یوحنا ۱۳: ۱-۵).

بر روی صلیب، او نه تنها حامل گناه ما و درد ما بود، او همچنین حامل شرم ما بود. این یک جای شرم آور بود که یک شخص مصلوب گردد و در ملاء عام برهنه آویزان شود، اما او اجازه نداد که این شرم و رسوایی مصلوب شدن او را از انجام دادن این کار منصرف سازد (عبرانیان ۱۲: ۲). زیرا از دیدن اینکه ما به آزادی برسیم، او رنج و درد صلیب را تحمل کرد، که این همچنین شامل حمل نمودن شرم و رسوایی ما بر خود بود. در مرگ کفاره کننده خود او تمام عواقب ناشی از گناه جهان را بر خود حمل کرد. مزمور ۶۹: ۷، یکی از پیشگویی‌های نبوتی در مورد رنج صلیب، به ما میگوید که شرم چهره او را پوشانیده بود. این بخاطری بود که چهره‌های ما هرگز نیاز به پوشیدن شرم و خجالت را نداشته باشد (مزمور ۳۴: ۵).

با شرم چگونه باید برخورد و مقابله کنیم؟

۱. بپذیریم که یک مشکل و یا مبارزه‌ای داریم که توأم با احساس شرم است.
۲. آنرا آنطوری که است بشناسیم - انکار حقیقت در مورد چگونگی خلقت ما توسط خداوند.
۳. ریشه‌های شرم را شناسایی کنیم، از روح القدس درخواست کنیم که ما را در این مورد کمک نماید.
۴. درد خود را به خداوند بیان کنید، آنرا نزد صلیب برده و بر عیسی مسیح قرار دهید.
۵. پوشش از طرف خداوند را دریافت کنید (اشعیا ۶۱: ۱۰).
۶. بگذارید که خداوند ما را احیاء کند (اشعیا ۵۴: ۴؛ یوئیل ۲: ۲۶ و ۲۷).
۷. دو برابر شادمانی و برکت را که خدا می‌خواهد بجای آن به ما دهد، دریافت کنید (اشعیا ۶۱: ۷).

بر خورد با خشم و عصبانیت

خشم یک شور و هیجان طبیعی خدادادی است که لزوماً گناه آلود نیست. خداوند در مقابل گناه و بی‌عدالتی خشم می‌گیرد. اگر ما در برابر بی‌عدالتی عظیم خشمگین و عصبانی نمیشویم، در آنصورت حتماً مشکلی در ما وجود دارد! بیابید که به آیات زیر در کتاب مقدس نگاه کنیم.

خشم مقدس خدا

اعداد ۳۲: ۱۰-۱۳؛ تثنیه ۲۹: ۲۷؛ اشعیا ۶۳: ۳؛ صفتیا ۲: ۳؛ زکریا ۱۰: ۳؛ رومیان ۱: ۱۸؛ افسسیان ۵: ۶؛ کولسیان ۳: ۵-۶

خدا، با این حال، بزودی خشمگین نمیگردد و خشم او کوتاه مدت است

خروج ۳۴: ۶؛ اعداد ۱۴: ۱۸؛ نحمیا ۹: ۱۷؛ مزمور ۳۰: ۵؛ ۷۸: ۳۸؛ ۸۶: ۱۵؛ ۱۰۳: ۸؛ ۱۴۵: ۸؛ اشعیا ۵۴: ۸؛ ارمیا ۳: ۱۲؛ هوشع ۱۴: ۴؛ یوئیل ۲: ۱۳؛ یونس ۳: ۹؛ میکا ۷: ۱۸؛ ناحوم ۱: ۳

خشم برحق در مقابل بی‌عدالتی و گناه

نحمیا ۵: ۶؛ ارمیا ۶: ۱۱؛ متی ۲۱: ۱۲-۱۳؛ ۲۳: ۱۳-۳۶؛ مرقس ۳: ۵؛ ۱۰: ۱۴؛ لوقا ۱۱: ۳۹-۵۲؛ ۱۳: ۱۵-۱۶؛ یوحنا ۲: ۱۳-۱۷؛ اعمال ۵: ۳-۴، ۹؛ ۸: ۲۰-۲۳؛ ۱۳: ۹-۱۱؛ غلاتیان ۲: ۱۱-۱۴

خشم در برابر بی‌عدالتی و زمانی که در مقابل ما گناه ورزیده میشود، طبیعی است. این امکان دارد که ما عصبانی شویم، ولی گناه نکنیم (افسسیان ۴: ۲۶-۲۷). در این مورد میتوانیم از عیسی مسیح یک درس بیاموزیم. همانطور که در آیات بالا دیدیم، وقتی او مردمی را میدید که قربانی بی‌عدالتی شده‌اند، خشمگین شد. ولی زمانی که خود او قربانی بی‌عدالتی گردید، با این حال، او آرام باقی ماند، و خود را به دست خداوند که قاضی عادل است سپرد (اول پطرس ۲: ۲۳)

خشم میتواند مضر باشد اگر مطابق با اصول کتاب مقدس صورت نگیرد. وقتی ما در نگهداشتن خشم خود پافشاری میکنیم، آنگاه منجر به تلخی و رنجش در قلب خود ما میگردد و این ما را بسوی گناه میبرد. خشم دوامدار و دیرینه یک بیماری وحشتناک است.

هشدار در مورد خشم

مزمور ۳۷: ۸؛ امثال ۲۹: ۱۱، ۲۲؛ ۳۰: ۳۳؛ جامعه ۷: ۹؛ متی ۵: ۲۲؛ افسسیان ۴: ۲۶-۲۷، ۳۱؛ کولسیان ۳: ۸؛
اول تیموتائوس ۲: ۸؛ یعقوب ۱: ۱۹-۲۰ (همچنین در کتاب امثال هشدارهای زیادی در مورد تندخویی و یا زود خشم گرفتن
وجود دارند - امثال ۱۴: ۱۷، ۲۹؛ ۱۵: ۱۸؛ ۱۶: ۳۲؛ ۱۹: ۱۹).

راه‌های متداول برخورد با خشم ما

- کناره گیری نمودن.....از نظر فیزیکی - دور شدن
 - از نظر روحی و فکری - به کار، تلویزیون، الکل و مواد مخدر پناه جستن
 - پوشانیدن ظاهری آن.....ممکن است که در ظاهر ما لبخند کنیم، ولی در درون خود از خشم بجوشیم
 - انکار نمودن آن.....این میتواند که منجر به بیماری جسمی، افسردگی، تنش، تلخی و خشم گردد،
یا اینکه به سرعت در مورد مسایل پیش پا افتاده عصبانی شویم
 - پرورش دادن.....در ذهن خود به شکل مکرر به حوادث بیانديشم و در مورد انتقام نقشه خیالی
بکشیم
 - تعویض.....خشم گرفتن بر کسی که مربوط قضیه نیستند (به عنوان مثال همسر یا فرزندان)
 - منفجر شدن.....خشم غیر قابل کنترل
 - امتناع از صحبت، اما سکوت میتواند باعث ایجاد خشونت گردد!
- خداوند نمیخواهد که ما هیچکدام از موارد فوق را انجام دهیم. او نمیخواهد که ما خشم خود را انکار کنیم و یا به شکل گناه آلود
واکنش نشان دهیم، بلکه اینکه همراه با او با خشم خود رویارویی کنیم.

سپر خشم - یک ابزار عملی برای درک نمودن خشم خود

خشم همیشه یک احساس است که موجب پنهان شدن احساسات دیگر یا درد میباشد. ممکن است که ما از خشم خود به عنوان
یک سپر استفاده کنیم. این ابزار به شما کمک خواهد کرد که آنچه را که واقعا در درون شما صورت میگیرد تشخیص نمایید، و
اینکه چه چیزی را میتوانید به عیسی مسیح بسپارید.

- در مورد آخرین باری که دچار خشم و عصبانیت شدید فکر نموده و سوالات زیر را از خود بپرسید:
- چه اثری از لحاظ جسمی بر من داشت؟ من در بدن خود چه احساس کردم؟ (به عنوان مثال: من در شکم خود
یک آتش احساس کردم؛ من در پشت خود احساس تنش و درد کردم، من در معده خود یک گره را احساس
نمودم ...)
 - چه احساساتی دیگری به من دست دادند؟ (به عنوان مثال: من از واکنش خود در برابر فرزندانم احساس شرم
کردم ...)
 - چه نوع افکاری در آن موقع داشتم؟ (به عنوان مثال: من هرگز دوباره به او اعتماد نخواهم کرد!)
 - اثر آن بر روی ارتباط من با خدا چه بود؟ (به عنوان مثال: من بر این باور بودم که خدا در مورد آنچه به من واقع
شده بود، بی تفاوت بود! من دیگر قادر به دعا کردن نبودم!)

- اثرات آن بر روابط من با دیگران چه بود؟ (به عنوان مثال: برایم غیر ممکن بود که با دیگران ارتباط برقرار نمایم؛ من طوری حس میکردم که طرد شده‌ام؛ همسر من از من میترسید؛ من نمیتوانستم که دیگر با این شخص مرتبط گردم ...)

خشم اغلب اوقات تقاضا نمودن چیزی میباشد. اگر شما خواست و توقع خود را شناسایی کنید، این برای تان مفید خواهد بود. (به عنوان مثال: نیاز به اینکه کسی به ما گوش دهد؛ نیاز به رفتار منصفانه؛ نیاز دانستن حقیقت در مورد یک وضعیت؛ عدالت در وضعیت ...)

چگونه باید با خشم برخورد کرد

۱. از خداوند بخواهید که به شما در مورد شناسایی مسایل زیر کمک کند:
 - منبع خشم تان.
 - چه درد یا احساسات دیگر زیر سطح خشم شما قرار دارد؟
 - چه چیزی را دزد (شیطان) از شما دزدیده است؟
 - چه چیزی را شما واقعا در این وضعیت میخواهید؟
۲. به خداوند بگویید که دقیقا چه احساسی درباره موارد ذکر شده در بالا دارید و تمام درد و خشم خود را به قلب خداوند بریزید، با ایمان و اعتقاد بر اینکه عیسی مسیح همه آنرا برای شما روی صلیب حمل نمود.
۳. به خداوند بگویید که قلب خود را به شما مکاشفه کند، و به شما بگوید که چگونه او میخواهد شما را دوباره احیاء کند.
۴. از خداوند بخواهید که به شما فیض عطا کند تا اینکه بتوانید همه کسانی را که بر علیه شما گناه ورزیده‌اند بخشیده و کلمات برکت آمیز را بر آنها تکلم نمایید.
۵. اگر اشخاص دیگری قربانی بی‌عدالتی هستند، از خداوند بخواهید که به شما نشان دهد که آیا کدام عمل منصفانه وجود دارد که شما به نمایندگی از آنها آنرا انجام دهید.

برای بعضی افراد شاید بسیار دشوار باشد که علت دقیق خشم‌شان را بیان کنند. شاید آنها چنان بی‌عدالتی را تجربه کرده‌اند که بصورت عموم بر خود زندگی عصبانی و خشمگین هستند. شاید یک راه مؤثر برای آنها این باشد که یک لیست از تمام چیزهای را که دزد (شیطان) از آنها سرقت کرده است تهیه نمایند – تمام زیانهای و بی‌عدالتی‌های را که آنها تجربه نموده‌اند. سپس آنرا به قلب خداوند بریزند، با شجاعت ایمان بر اینکه تمام اینها بر روی صلیب از سوی عیسی مسیح کفاره گردیده است. در نهایت، میتوانند که مطابق با و یا در پرتو نور یوحنا ۱۰: ۱۰ (بخش دوم)، از عیسی مسیح بپرسند که او چه چیزی از آنچه که دزد از آنها ربوده است را میخواهد به آنها بازگرداند و یا احیاء کند و اینکه خواست او از آنها چیست که آنها بتوانند زندگی را بطور کامل آن تجربه نمایند. انجام دادن این کار، شفا و آزادی را به آنها به ارمغان خواهد آورد.

برخورد با ترس

ترس عادی

احساس ترس به هنگام مواجه شدن با خطر یک عمل طبیعی، حتا یک واکنش سالم است. حس ترس به ما در مورد خطر هشدار میدهد تا بتوانیم از خود محافظت کنیم. برای مثال، فرض کنیم من میخواهم از طریق جنگل به طرف خانه‌ام روان گردم و در مسیر راه یک شیر از پشت درختها در مقابل من خیز میزند! این طبیعی است در همچو یک حالت دچار ترس گردیم؛ من فوراً طرز عمل بقاء را اختیار میکنم تا اینکه جان و زندگی خود را بتوانم حفظ کنم! ترس عضلات مرا فعال ساخته و من آماده دویدن میگردم (و رکورد جهانی را خواهم شکست!). اما در آنموقع شیر تغییر حالت میدهد و به راه خود به مسیر دیگر ادامه میدهد. هنگامیکه احساس خطر از بین میرود، ترس هم ناپدید میگردد و من دوباره آرامش مییابم ... البته، بعد از یک مدتی!

در لحظات بسیار وخیم، فیض خداوند است که به ما توانایی غلبه بر ترس را میدهد. در بعضی مواقع ما میتوانیم که قدرت مافوق طبیعی، آرامش و حکمت را در یک وضعیت بسیار خطرناک تجربه نماییم. ما همچنین به فیض خداوند نیاز داریم تا بتوانیم بر ترسهای که زندگی روزمره ما در موقعیتهای نا امن و خطرناک با آن مواجه میگردد، غلبه حاصل کنیم. فیض خداوند میتواند مانند یک سپر در اطراف ما باشد (مزمور ۵: ۱۲).

ترس غیر طبیعی

اگر ما هنوز هم احساس ترس داریم، در حالیکه وضعیت خطرناک خاتمه یافته است، در آنصورت احساس ترس نه برای منفعت ما، بلکه بر علیه ما کار خواهد کرد. ترس ممکن است طوری ما را فراگیرد که ما در همه زمان و به طور مداوم دچار اضطراب گردیم. آنوقت ترس دیگر بستگی به شرایط خارجی نداشته، بلکه مرتبط با شرایط درونی و قلب خود ما خواهد بود. انرژی ذهنی، روحی و عواطفی ما کاملاً با ترس یا اضطراب استفاده میشود. آنگاه ما با ترسهای مختلفی مواجه خواهیم شد، مثل ترس از آینده، اینکه چگونه زندگی خود را پیش ببریم، ترس از مرگ، یا تشویش و نگرانی در مورد فرزندان و خانواده ما. امکان دارد که از شکست خوردن بترسیم و یا اینکه مورد قضاوت و طرد شدگی از طرف خدا و دیگران قرار بگیریم. همه اینها بسیار مخرب بوده و میتوانند که تمام زندگی ما را تحت تاثیر خود قرار دهند: هم از لحاظ جسمی، عواطفی و هم روانی. این وضعیت همچنین میتواند بر کسانی که در اطراف ما هستند تاثیر منفی گذارد، و باعث ایجاد احساس ترس در آنها گردد.

چاره و درمانی که خداوند میدهد

«نترس». این دستوری است که احتمالاً بیشتر از هر مورد دیگر در کتاب مقدس به آن تأکید شده است. خدا نميخواهد که ما پُر از احساس ترس باشیم! «زیرا روحی که خدا به ما بخشیده است ما را ترسان نمیسازد، بلکه روح او ما را از قدرت و محبت و خویشنداری پُر میکند» (دوم تیموتاوس ۱: ۷). عیسی مسیح هم بارها به شاگردانش گفت که نترسید.

سقوط انسان در گناه (پیدایش ۳: ۷-۹) تأثیر زیادی بر احساسات ما داشته است. ترس ما را وا میدارد که خود را مخفی کنیم و به ساختن دیوار حفاظتی برای خود مشغول گردیم (حتا به شکل ناخودآگاه). همچنین باعث جدایی در رابطه ما با خدا میگردد. اما عیسی مسیح از ما میخواهد که او را در تاریک‌ترین جاهای ترس خود دعوت کنیم تا او نور خود را در آنجا بتاباند و آنرا در روشنی قرار دهد. ما میتوانیم که همراه با او به این مکانهای ترسناک خود برویم. بر روی صلیب، عیسی مسیح تاریکی و ظلمت نهایی را تجربه کرد و بر آن پیروزی حاصل نمود، تا اینکه ترس دیگر نتواند امروز ما را در بند و اسارت خود نگهدارد.

مهم است که ما خداوند را در ترسهای خود ملاقات نموده و محبت و وفاداری او نسبت به فرزندان را یکبار دیگر کشف کنیم. هر چه بیشتر در مورد شخصیت خداوند به ما مکاشفه گردد، به همان اندازه توکل و اعتماد ما به او رشد خواهد کرد. متی ۶: ۲۵-۳۴ در مورد اینکه خداوند چگونه به ما توجه داشته و ارزش قایل است صحبت میکند، و در این زمینه است که عیسی مسیح به ما میگوید که در مورد زندگی خود نگران نباشیم. او حتا از تعداد موهای سر ما آگاهی دارد (متی ۱۰: ۳۰)!

همچنان مهم است که بیشتر و بیشتر دلیل موجودیت خود در این جهان را درک کنیم و اینکه خداوند از طریق ما چه میخواهد انجام دهد. ما سفیران حضور خداوند بر روی زمین هستیم. همانطور که ما به طور کامل مطابق با هویت و اهداف خداوند زندگی میکنیم، به همان اندازه اعتماد به نفس ما در مورد شناخت خدا و عملکرد قدرت او در زندگی ما رشد میکند.

ایمان و ترس نمیتواند که همزمان در ما وجود داشته باشد. اما ترس یک احساس قوی است و نمیتوانیم که آنرا فقط با استفاده از دلیل و برهان حذف کنیم. ریشه ترس نیاز به شناسایی دارد و زخمی که ناشی از ترس است نیاز به شفا یافتن دارد. اگر در مورد زخم خود آگاهی نداشته باشیم، نمیتوانیم از روح القدس بخواهیم که آنرا به ما نشان دهد. آنگاه میتوانیم که قلبهای خود را در حضور خداوند بریزیم و تمام دردها و احساسات خود را نزد صلیب ببریم.

چگونه باید با ترس مقابله کرد

ما مثل کشاورزانی میباشیم که مشغول کار در خاک و زمین قلب خود هستیم. ما میتوانیم که آزادی از ترس را با پاک کردن زمینهای قلب خود از "علفهای هرزه" بدست آوریم و آنگاه خواهیم توانست که دانههای جدید را بکاریم. در زیر چند قدمهای درج شدهاند که به وسیله آن میتوان آزادی از ترس را تجربه کرد:

۱. آنچه را که در حال رشد است کشف نموده و میوههای آنرا شناسایی کنید. درخت خوب میوه نیکو ببار میآورد؛ و درخت بد میوه بد (متی ۷: ۱۷).

۲. از خداوند یک مکاشفه در مورد ریشه درخت بخواهید.

۳. ترس خود و ریشههای آنرا نزد خداوند ببرید (برای مثال، از یک تجربه آسیبزا، پرورش دادن باورهای غلط در مورد خدا، شخص خود و یا دیگران، که در نهایت منجر به ترس میگردند. من نیاز دارم که درد ناشی از زخم باورهای غلط را پیش خداوند ببرم).

۴. درخواست نمودن برای شفا.

۵. از خداوند برای یک آیه، یک تصویر یا یک کلام از جانب او تقاضا کنید که آن جایگزین ترس شما گردد.

شکستن اسارت

ما همچنین نیاز به نفی و رد کردن شیطان داریم، آن آزار دهندهای که میخواهد ما را در اسارت نگه دارد تا از آسیب پذیریهای ما به منظور به دست آوردن جای پا در زندگی ما استفاده کند. عیسی مسیح در انجیل لوقا ۱۰: ۱۹ به ما فرموده است که او به ما اقتدار و قدرت بر شیطان را داده است. ما میتوانیم از این قدرت جهت دور راندن دشمن از زندگیهای خود استفاده کنیم. قبل از انجام دادن این کار مهم است که از خداوند شفا دریافت کنیم و هر آنکسی را که باعث ایجاد ترس در ما گردیده است ببخشیم، زیرا عدم بخشش به شیطان یک جای پا در زندگی ما میدهد. (افسیان ۴: ۲۶-۲۷)

درخواست برای یک چشم انداز جدید

تجربه نمودن و یا گذشتن از تراژدی‌های وحشتناک می‌تواند ما را در وضعیتی قرار دهد که به سختی بتوانیم برای محافظت آینده خود به خداوند اعتماد و توکل نماییم. همچنین می‌تواند بسیار سخت باشد که به توبه دشمنان خود، وقتی آنها می‌گویند که چنین کاری را انجام داده‌اند، اعتماد داشته باشیم. این یک واکنش طبیعی است، اما می‌تواند که ما را فلج ساخته و از داشتن امیدی برای آینده باز دارد. پس از دریافت شفا از زخم‌های خود، ما باید از خداوند بخواهیم که به ما کمک کند تا زندگی را از دیدگاه او ببینیم. یک داستان در دوم پادشاهان ۶: ۸-۱۷ است که در مورد خادم الیشع صحبت میکند که وقتی با محاصره نیروهای دشمن مواجه گردید، بسیار وحشتزده شد. الیشع از خدا خواست که چشمان روحانی خادمش را بگشاید، و ناگهان او قادر به دیدن فوجهای آسمانی شد که برای محافظت آنها در آنجا حضور داشتند، و تعداد آنها به مراتب بیشتر از نیروهای دشمن بود.

نمونه‌های بسیار دیگری در کتاب مقدس وجود دارد که نشان می‌دهد چگونه خدا از مردمش محافظت میکند. مزمور ۳۴: ۷ می‌گوید که «فرشته خداوند گرداگرد مردم خدا ترس است. او ایشان را محافظت کرده و می‌رهاند.» مزمور ۹۱ وعده‌ای عالی و شگفت انگیز در مورد محافظت و نجات از بدی و شرارت می‌دهد. وقتی سه نفر دوستان دانیال به کوره آتشین انداخته شدند، به طور معجزه آسایی در مقابل شعله‌های آتش محافظت گردیدند (دانیال ۳: ۱۹-۳۰). وقتی دانیال را در چاه شیران انداختند، خدا فرشتگان خود را فرستاد تا دهان شیران را ببندند (دانیال ۶: ۱۶-۲۲). اینها فقط یک نمونه کمی از آیات و داستان‌های زیادی از کتاب مقدس است که در مورد وفاداری خداوند صحبت مینماید و اینکه چگونه او از مردم خود در موقع مواجه شدن با خطر حفاظت میکند.

با این حال، همانطور که در "مطالب پیوست، به تفکرات بیشتر در مورد رنج و یک خدای محبت" به آن اشاره نمودیم، ما تمام پاسخها را در ارتباط با اینکه چرا برخی از مردم هنوز هم دچار رنج و مشکلات می‌باشند، در دست نداریم. ما فقط میتوانیم خود را به دست پُر محبت خداوند بسپاریم و به حفظ و مراقبت او از زندگی ما و اهداف او برای ما اعتماد داشته باشیم. تنها خداوند قادر است که تصویر بزرگتر را ببیند، و پیروزی نهایی همیشه در اختیار اوست. ما همچنین باید به او در مورد دشمنان خود اعتماد داشته باشیم، و باور کنیم که او قادر به تغییر دادن قلبهای آنها است. ما باید در هر وضعیت از خداوند بخواهیم که به ما حکمت و قدرت تشخیص را عطا کند. در یوحنا ۱۶: ۳۳ عیسی مسیح به ما وعده میدهد که حتا در زمان عبور از رنج و سختیها، میتوانیم که آرامش و صلح او را تجربه کنیم.

و در نهایت ...

«محبت کامل، ترس را دور می‌سازد (اول یوحنا ۴: ۱۸). اعتماد کامل به محبت خداوند تنها راه و چاره غالب شدن بر ترس است. یگانه چیزی که میتواند ترس را از زندگی ما دور سازد، افزایش سطح آگاهی از محبت کامل خداوند به ما میباشد. هیچ چیزی نمیتواند ما را از محبت مسیح جدا سازد (رومیان ۸: ۳۵-۳۹)! لازم است که ما دعا کنیم که قادر به تجربه نمودن این واقعیت به عنوان یک مکاشفه در اعماق روح خود گردیم، نه فقط به عنوان یک تعلیم اصولی.

ه. خدمت به اشخاصی که نیازمندی‌های خاصی دارند

زنانی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند

متأسفانه بسیاری از زنان در طول درگیری‌های قومی مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند، و آنها نیاز به محبت ویژه و پشتیبانی از طرف کلیسا را دارند. زنانی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند اغلب احساس می‌کنند که:

- بی‌ارزش و بی‌اهمیت هستند
- نجس هستند، آلوده با نجاسات شخص دیگری
- گناهکار هستند، اگر چه آنها کاری اشتباهی نکرده‌اند – این یک احساس تقصیر کاذب است
- زخمی و پُر از درد میباشند
- دچار ترس از مبتلا شدن با کدام مریضی میباشند، به ویژه بیماری ایدز
- از شیوه سوء استفاده از آنها عصبانی و ناراحت هستند
- بر آنها یک حس عمیق از شرم به خاطر آنچه که اتفاق افتاده است تسلط دارد

در یوحنا ۱۰:۱۰ عیسی مسیح میگوید، «دزد می‌آید تا بدزدد، بکشد و نابود سازد». زنانی که به آنها تجاوز جنسی صورت گرفته باشد، بسیاری چیزها به وسیله شیطان از آنها مورد سرقت قرار میگیرد، از قبیل: صلح و آرامش، شادمانی، خالص بودن، بی‌گناهی، بکارت، ارزش، کرامت، حق تصمیم‌گیری خوب در مورد بدن‌شان، امید برای یک ازدواج سالم و شاد، صحت و سلامتی، و غیره. اما عیسی مسیح در ادامه میگوید: «من آمده‌ام تا آدمیان زندگی یابند و آنرا بطور کامل داشته باشند». خدا را شکر که عیسی مسیح آمد تا تمام آنچه را که دزد از ما به سرقت گرفته، دوباره به ما بازگرداند! آیات بسیاری از کتاب مقدس وجود دارد که خواست و آرزوی خدا را در مورد بازگرداندن و یا احیاء نمودن ما نشان میدهند.

- ارمیا ۳۰: ۱۷ «اما من صحت و سلامتی‌ات را اعاده میکنم و زخم‌هایت را شفا میبخشم».
- یوئیل ۲: ۲۵ «من خساره سالهایی را که ملخها خورده‌اند، به شما جبران میکنم».
- مزمور ۲۳: ۳ «به من روح تازه میبخشد».

همچنین رجوع کنید به: مزمور ۷۱: ۲۰-۲۱؛ اشعیا ۵۱: ۳؛ ۵۷: ۱۸-۱۹؛ حزقیال ۳۶: ۳۴-۳۶؛ ناحوم ۲: ۲؛ صفنيا ۳: ۲۰؛ زکریا ۱۰: ۶؛ اول پطرس ۵: ۱۰.

هنگام دعا برای زنی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است، مهم است که برای موضوعات زیر دعا کنید:

- برای پاک شدن، نه از نجاست خود، بلکه از نجاستی که در اثر گناه شخص دیگری بر آنها قرار گرفته است. خود آنها در این مورد نیازی به توبه کردن ندارند! ما میتوانیم دعا کنیم که خداوند آب حیات روح خود را برای پاک کردن بدن آنها، ذهن و افکار آنها، احساسات آنها و روح و روان‌شان جاری سازد. آیاتی از کتاب مقدس مانند

حزقیال ۳۶: ۲۵ میتوانند در این مورد مفید واقع گردند، البته با حذف کردن «..... و از تمام بت پرستی»، زیرا که این شامل حال آنها نمیگردد.

- برای آزاد شدن از هر نوع احساس تقصیر و گناه کاذب که ایشان با خود حمل میکنند، با تأکید اینکه ایشان مقصر این گناه نمیباشند.
- برای از بین بردن حس شرم آنها. آنها باید بدانند که عیسی مسیح شرم ایشان را بر روی صلیب خود برده است. صورت او با شرم و رسوایی پوشیده شده بود (مزمور ۶۹: ۷، ۱۹) به طوری که آنها از شرم و خجالت خود بتوانند آزاد گردند (مزمور ۳۴: ۵). آیات تسلی دهنده دیگر را میتوان در اشعیا ۵۴: ۴-۵، ۶۱: ۷؛ و یوییل ۲: ۲۷ پیدا کرد.

پس از دعا کردن در مورد این چیزهای منفی که باید از آنها برداشته شوند، ما میتوانیم برای بازسازی و یا اعاده هر چیزی که از آنها توسط شیطان به سرقت رفته بود دعا کنیم. مهم است که همه چیزهای را که خداوند میخواهد برای آنها دوباره اعاده کند نام بگیریم، و به طور خاص برای بازسازی هر جنبه باید دعا کنیم. آنها باید بدانند که ما همچنان به ایشان ارزش، احترام و افتخار قایل میباشیم.

تثنیه ۱۰: ۸ به ما میگوید که یکی از نقش‌های یک کاهن این است که برکات در نام خداوند را بر شخص اعلام کنند. در عهد جدید، همه مؤمنان یک خادم روحانی یا کاهن میباشند (اول پترس ۲: ۹؛ مکاشفه ۵: ۹-۱۰)، بنابراین ما امتیاز این را داریم که بر مردم زخمی شده برکات خداوند را اعلام کنیم. زنانی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند، نیاز دارند که تمایلات جنسی‌شان نیز برکت دریافت کرده و یکبار دیگر تقدیس گردد. ما میتوانیم برکت بر تمام جوانب زندگی‌شان را از طریق بازگو کردن آیات کتاب مقدس اعلام کنیم مانند: اعداد ۶: ۲۴-۲۶؛ مزمور ۱۲۹: ۸ (اما نه بخش اول آن! زیرا آن قسمت شامل حال کسانی میگردد که از صهیون نفرت دارند)؛ مزمور ۱۱۵: ۱۵؛ ۱۳۴: ۳.

خوب است که صحبت با آنها را با تصدیق نمودن و بلند بردن اعتماد به نفس‌شان خاتمه دهیم (به عنوان مثال، غزل غزلها ۴: ۷، به عنوان یک پیام از عاشق آسمانی‌شان). همچنین به بخش مجموعه آياتی از کتاب مقدس، نزد خداوند چقدر ارزش داریم، رجوع کنید تا آیات مفید بیشتری را بتوانید پیدا کنید.

امیدواریم، به عنوان یک نتیجه مثبت از دریافت چنین خدمت روحانی، زنان خود را قادر به بخشش و عفو ببینند، زیرا که در آن صورت شفا و درمان‌شان بیشتر افزایش پیدا خواهد کرد.

چه کسی باید با زنانی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند جلسه مشورتی و دعا را انجام دهد؟

در حالت ایده‌آل باید یک خانم دیگر این کار را انجام دهد، چون ممکن است که اعتماد کردن همچو زنان به یک مرد بسیار سخت و دشوار باشد. اگر از یک رهبر مرد کلیسا خواسته شد تا در این مورد کمک کند، در آنصورت عاقلانه خواهد بود یک خانم به آنها بپیوندد. نظر خوب دیگر این است که یک گروه از زنان با خدا در کلیسا را که قلب کمک و مراقبت از دیگران را دارند دور هم فراخوانده، و به آنها تعلیم و آموزش در مورد چگونگی کمک به زنانی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند داده شود.

در مورد آن عده زنانی که چنان آسیب زده‌اند که هرگز جرأت صحبت کردن با کسی دیگری را ندارند، چه باید کرد؟ آیا کدام راهی برای کمک نمودن به همچو زنانی که یک راز وحشتناک را در قلب خود حمل میکنند وجود دارد؟ جهت رسیدگی به همچو اشخاص، مهم است که رهبران کلیسا در موعظه‌هایشان به شکل عمومی به این مسایل اشاره کنند و بپردازند. وقتی در مورد دریافت شفا از طرف خداوند به زخم‌های درونی موعظه میگردد، در آن موقع واعظ میتواند زخم‌های که ناشی از تجاوز جنسی

میباشند را هم شامل موعظه نماید. به این ترتیب او میتواند نشان دهد که از رنج کشیدن آنها آگاه میباشد و نگرانی و دلسوزی خود را به آنها بیان دارد. او میتواند راه بهبود و شفا یافتن را طوری مطرح سازد، تا هر شنونده زنی که خود مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است بتواند یکبار دیگر امید بدست آورد.

یک شیوه بسیار مؤثر دیگر این است که مردان با خدا "در شکاف بیاستند"، و غم و اندوه عمیق خود را در ارتباط با آنچه به این زنان صورت گرفته است، ابراز نمایند و واضح سازند که این یک عمل زشت و قبیح بوده که قلب خدا را هم جریحه دار نموده است. آنها همچنین میتوانند به عنوان مردان از هر طریق و عملی که مردان دیگر زنان را مورد سوء استفاده قرار داده و به حیثیت و آبروی آنها لطمه وارد کرده‌اند، طلب بخشش نمایند. این میتواند به زنان کمک نماید تا از هرگونه قضاوتی که آنها ممکن است در مقابل همه مردان در نتیجه آن تجاوز داشته باشند، آزاد گردند.

در مورد کسانی که در اثر تجاوز جنسی باردار شده‌اند چه میتوان گفت؟

برای آنها به احتمال زیاد بسیار سخت خواهد بود که این کودک را بپذیرند و او را دوست داشته باشند. بخاطر این طرد شدگی، شاید طفل نوزاد خود را به عنوان یک اشتباه وحشتناک احساس کند – یعنی کسی که هرگز نباید تولد میشد. کلیسا میتواند در این شرایط با دوست داشتن و استقبال کردن همچو کودکان کمک بزرگی انجام دهد، زیرا که خداوند آنها را دوست داشته و به آنها ارزش قایل است! او شرایط بوجود آمدنشان را بر علیه آنها حساب نمیکند. خداوند میداند که آنها در این مورد کدام تقصیری نداشته‌اند. او همیشه یک محبت ویژه‌ای برای یتیمان و بی‌پدران داشته است و برای کسانی که طرد شده و منفور حساب می‌گردند (تثنیه ۱۰: ۱۸؛ مزمور ۶۸: ۵-۶؛ ۲۷: ۱۰؛ اشعیا ۴۹: ۱۵؛ اول قرنیتان ۱: ۲۶-۲۹). عیسی مسیح میدانست که نزد مردم خوار بودن و مردود شمرده شدن چه میباشد (اشعیا ۵۳: ۳). هر چند او توسط مردم رد گردید، اما از طرف خداوند انتخاب شد؛ او در نزد خداوند گرانبها و پُر ارزش بود و به عنوان سنگ زاویه تعیین گردید (اول پطرس ۲: ۴، ۷). خداوند میتواند نجات و رهایی به این تراژیدی بخشد و از طریق این کودکان "ناخواسته" برکات عظیم خود را برای ما به ارمغان بیاورد. به عنوان کلیسای او، ما میتوانیم محبت خاصی به این کودکان و مادران‌شان نشان دهیم.

کسانی که با خاطرات وحشتناک در ارتباط با مکان‌های خاص هستند

افرادی هستند که نمیتوانند بازدید از مکان‌های خاصی را تحمل کنند به دلیل خاطرات وحشتناک مرتبط با آن مکان. چگونه میتوان به آنها کمک کرد؟

شفا همیشه با مواجه شدن با همچو اتفاقات با همراهی خداوند می‌آید، نه با اجتناب و یا دوری از آن. به عنوان رهبران مسیحی، ما میتوانیم به همراه مردم به ملاقات همچو مکان‌های دردآور برویم. هنگامیکه به آن مکان میرسیم، میتوانیم به آنها در مورد محبت و توجه خود اطمینان دهیم، و برای آنها در همچو یک محل دردناک دعا کنیم. از آنها بخواهید که قلب‌شان را به حضور خداوند بریزند، و به او بگویند که در آن محل چه اتفاقی به آنها رخ داده است. (در صورتی که خود آنها قادر به انجام دادن این کار نباشند، شما میتوانید به نمایندگی از ایشان کلمات آنها را به زبان آورید). آنها را تشویق کنید که تمام دردهای خود را به عیسی مسیح بپردازند. ما میتوانیم به آنها اطمینان دهیم که وقتی آنها در حالت رنج کشیدن بودند، خداوند در آنجا حضور داشت (مزمور ۱۳۹: ۷-۸؛ اشعیا ۶۳: ۹)، و اینکه خداوند در مورد آنچه که اتفاق می‌افتاد اندوهگین بود. سپس میتوانیم که برای یک مکاشفه از محبت خداوند و شفقت او در آنزمانی که آنها درد و رنج را تجربه میکردند، دعا کنیم. دعا کنید که آنها قادر به تجربه

نمودن محبت خداوند در همانجایی که ایستاده‌اند گردند (رومیان ۵: ۵). این برای زخم‌های‌شان یک مرحمی خواهد بود. در خاتمه اعلام کنید که عیسی مسیح خداوند است، حتا خداوند آن مکان، و با هم زمانی را برای ستایش کردن پیروزی ابدی عیسی مسیح بر شیطان اختصاص دهید.

چه کار کنیم اگر بازدید از آن محل به دلیل مسافه دور آن، تخریب شدن، یا اینکه خارج از مرزها بودن ممکن نباشد؟ در آنصورت ما هنوز هم میتوانیم که از طریق دعا از آن محل بازدید نماییم. از آنها بخواهید یک تصویر از آن محل را در ذهن خود مجسم سازند، و بعد به همراه آنها طبق هدایات فوق دعا کنید.

کسانی که با تکرار خاطرات بد یا کابوس‌هایی از رویدادهای خاص هستند

این موارد نیز نیاز به مواجه شدن حضور دوست داشتنی خداوند دارند. تلاش به فشار آوردن اینکه آنها از ذهن خود دور کنند هرگز منجر به موفقیت نخواهد شد. آنها نیاز دارند که تمام این خاطرات خاص را به حضور پروردگارشان بیاورند و همه چیز در مورد آنها به او بگویند. آنها نباید فقط واقعیت‌ها را به خداوند بیان کنند، بلکه همچنین اینکه آنها چگونه احساسی در آن موقع داشتند، و اینکه در درون قلب آنها این وقایع چه اثری داشتند. آنها باید همه دردهای خود را به خداوند بسپارند، و سپس از او بخواهند که در آن مورد با آنها تکلم کند. ما میتوانیم از خداوند بخواهیم که به آنها نشان دهد که او در آن موقع کجا بود و اینکه چه احساسی در مورد آن واقعه داشت. اغلب اوقات، پس از آنکه ما به این طریق دعا کردیم، فرد زخمی شده میتواند در چشمان ذهن خود (تصور خود) عیسی مسیح را در وسط آن صحنه ببیند. خداوند قادر است که از طریق مختلف با قلبهایشان صحبت کند – از طریق آیات کتاب مقدس، از طریق رؤیاها، از طریق ندای درونی در قلبهایشان و از طریق محبت ایمانداران مسیحی‌شان. عیسی مسیح گفت: «حقیقت را خواهید شناخت (به عنوان مثال، در مورد رحمت و شفقت خداوند) و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد» (یوحنا ۸: ۳۲).

و. مجموعه‌ای از آیات کتاب مقدس

شخصیت خداوند

خداوند پُر از شفقت و محبت است

خروج ۳۴: ۶.....	تثنیه ۳۰: ۳.....	داوران ۲: ۱۸.....	نحمیا ۹: ۱۷، ۱۹.....
نحمیا ۹: ۲۷.....	مزمور ۸۶: ۱۵.....	مزمور ۱۰۳: ۴، ۸.....	مزمور ۱۰۳: ۱۳.....
مزمور ۱۱۱: ۴.....	مزمور ۱۱۶: ۵.....	مزمور ۱۱۹: ۱۵۶.....	مزمور ۱۳۵: ۱۴.....
مزمور ۱۴۵: ۸.....	اشعیا ۳۰: ۱۸.....	اشعیا ۴۹: ۱۰، ۱۳.....	اشعیا ۴۹: ۱۵.....
اشعیا ۵۱: ۳.....	اشعیا ۵۴: ۷، ۱۰.....	اشعیا ۶۳: ۷.....	ارمیا ۳۱: ۲۰.....
سوگنامه ۳: ۲۲، ۳۲.....	حزقیال ۳۹: ۲۵.....	هوشع ۲: ۱۹.....	هوشع ۱۱: ۸.....
یوئیل ۲: ۱۳.....	میکاه ۷: ۱۹.....	زکریا ۱۰: ۶.....	ملاکی ۳: ۱۷.....
متی ۹: ۳۶.....	متی ۱۴: ۱۴.....	متی ۲۰: ۳۴.....	مرقس ۱: ۴۱.....
لوقا ۷: ۱۳.....	لوقا ۱۵: ۲۰.....	دوم قرنتیان ۱: ۳.....	یعقوب ۵: ۱۱.....

خداوند بخشنده و رحیم است

خروج ۳۳: ۱۹.....	تثنیه ۴: ۳۱.....	اول تواریخ ۲۱: ۱۳.....	نحمیا ۹: ۳۱.....
مزمور ۵: ۷.....	مزمور ۶: ۹.....	مزمور ۲۵: ۶.....	مزمور ۲۸: ۶.....
مزمور ۳۱: ۲۲.....	مزمور ۷۸: ۳۸.....	مزمور ۱۱۶: ۱.....	مزمور ۱۴۲: ۱.....
امثال ۲۸: ۱۳.....	اشعیا ۵۵: ۷.....	اشعیا ۶۳: ۹.....	ارمیا ۳: ۱۲.....
دانیال ۹: ۹، ۱۸.....	هوشع ۶: ۶.....	میکاه ۶: ۸.....	میکاه ۷: ۱۸.....
حبقوق ۳: ۲.....	زکریا ۱: ۱۶.....	زکریا ۷: ۹.....	متی ۵: ۷.....
متی ۹: ۱۳.....	متی ۱۸: ۳۳.....	متی ۲۳: ۲۳.....	مرقس ۵: ۱۹.....
لوقا ۱: ۵۰.....	لوقا ۱: ۷۸-۷۹.....	لوقا ۶: ۳۶.....	لوقا ۱۰: ۳۶-۳۷.....
رومیان ۹: ۱۶.....	ومیان ۱۱: ۳۲.....	دوم قرنتیان ۴: ۱.....	افسیان ۲: ۴.....
اول تیموتائوس ۱: ۲.....	اول تیموتائوس ۱: ۱۳، ۱۶.....	تیتوس ۳: ۵.....	عبرانیان ۲: ۱۷.....
عبرانیان ۴: ۱۶.....	یعقوب ۲: ۱۳.....	یعقوب ۳: ۱۷.....	یعقوب ۵: ۱۱.....
اول پترس ۱: ۱۳.....	اول پترس ۲: ۱۰.....	دوم یوحنا ۱: ۳.....	یهودا ۲۱-۲۳.....

خداوند مهربان است

پیدایش ۲۴: ۲۷.....	پیدایش ۳۹: ۲۱.....	دوم سمویل ۹: ۳.....	عزرا ۹: ۹.....
ایوب ۱۰: ۱۲.....	امثال ۱۴: ۲۱، ۳۱.....	امثال ۱۹: ۱۷.....	اشعیا ۵۴: ۸.....
ارمیا ۹: ۲۴.....	ارمیا ۳۱: ۳.....	هوشع ۱۱: ۴.....	لوقا ۶: ۳۵.....
اعمال ۱۴: ۱۷.....	رومیان ۲: ۴.....	رومیان ۱۱: ۲۲.....	اول قرنتیان ۱۳: ۴.....

غلاتیان ۵: ۲۲..... افسسیان ۲: ۷..... کولسیان ۳: ۱۲..... تیتوس ۳: ۴

محبت خداوند تمام نشدنی و پایدار است

خروج ۱۵: ۱۳..... مزمور ۱۳: ۵..... مزمور ۲۱: ۷..... مزمور ۳۲: ۱۰
مزمور ۳۳: ۵، ۱۸..... مزمور ۳۶: ۷..... مزمور ۴۸: ۹..... مزمور ۵۲: ۸
مزمور ۱۰۷: ۸..... مزمور ۱۴۷: ۱۱..... اشعیا ۵۴: ۱۰..... سوگنامه ۳: ۳۲
هوشع ۱۰: ۱۲

خداوندی که تسلی میدهد

مزمور ۱۰: ۱۷..... مزمور ۲۳: ۴..... مزمور ۷۱: ۲۱..... مزمور ۸۶: ۱۷
مزمور ۹۴: ۱۹..... مزمور ۱۱۹: ۵۰..... مزمور ۱۱۹: ۵۲..... مزمور ۱۱۹: ۷۶
اشعیا ۲۵: ۸..... اشعیا ۴۰: ۱..... اشعیا ۴۹: ۱۳..... اشعیا ۵۱: ۳
اشعیا ۵۱: ۳-۲..... اشعیا ۵۲: ۹..... اشعیا ۵۷: ۱۸..... اشعیا ۶۱: ۲
اشعیا ۶۶: ۱۳..... ارمیا ۳۱: ۱۳..... زکریا ۱: ۱۷..... متی ۵: ۴
یوحنا ۱۴: ۱۸..... دوم قرنطیان ۱: ۳-۷..... فلیپیان ۱: ۲..... دوم تسالونیکیان ۲: ۱۶-۱۷
مکاشفه ۷: ۱۷..... مکاشفه ۲۱: ۴

خداوند عدالت

تثنیه ۳۲: ۴..... دوم تواریخ ۱۹: ۷..... ایوب ۳۷: ۲۳..... مزمور ۹: ۸
مزمور ۹: ۱۶..... مزمور ۱۱: ۷..... مزمور ۳۳: ۵..... مزمور ۳۶: ۶
مزمور ۴۵: ۶..... مزمور ۸۹: ۱۴..... مزمور ۹۷: ۲..... مزمور ۹۹: ۴
مزمور ۱۰۱: ۱..... مزمور ۱۰۳: ۶..... مزمور ۱۱۱: ۷..... مزمور ۱۴۰: ۱۲
امثال ۲۹: ۲۶..... اشعیا ۵: ۱۶..... اشعیا ۲۸: ۱..... اشعیا ۳۰: ۱
اشعیا ۳۳: ۵..... اشعیا ۴۲: ۱..... اشعیا ۵۱: ۴..... اشعیا ۶۱: ۸
ارمیا ۹: ۲۴..... حزقیال ۱۸: ۲۵..... حزقیال ۳۳: ۱۷..... حزقیال ۳۴: ۱۶
دانیال ۴: ۳۷..... هوشع ۲: ۱۹..... سَفَنیا ۳: ۵..... متی ۱۲: ۱۸
لوقا ۱۸: ۷..... یوحنا ۵: ۳۰..... رومیان ۲: ۲..... رومیان ۳: ۲۵
دوم تسالونیکیان ۱: ۶..... مکاشفه ۱۵: ۳..... مکاشفه ۱۶: ۵..... مکاشفه ۱۹: ۲

خداوند از بی عدالتی متنفر است

خروج ۲۳: ۲، ۶..... تثنیه ۲۴: ۱۷..... تثنیه ۲۷: ۱۹..... اشعیا ۵: ۷
اشعیا ۲۹: ۲۱..... اشعیا ۵۸: ۶..... اشعیا ۵۹: ۱۵..... ارمیا ۲۲: ۱۳
سوگنامه ۳: ۳۴-۳۶..... حزقیال ۹: ۹..... حزقیال ۲۲: ۲۹..... عاموس ۵: ۲۴
عاموس ۶: ۱۲..... میکاه ۳: ۱..... زکریا ۷: ۹..... زکریا ۸: ۱۶
ملاکی ۳: ۵..... متی ۲۳: ۲۳

احساس خداوند در مورد طرفداری و تعصب تبعیض آمیز

لاویان ۱۵: ۱۹	تثنیه ۱۹: ۱۶	دوم تواریخ ۷: ۱۹	ایوب ۱۰: ۱۳
ایوب ۱۹: ۳۴	ملاکی ۱۰-۹: ۲	متی ۴۵: ۵	اعمال ۲۸: ۱۰
اعمال ۵-۳۴: ۱۰	اعمال ۹-۷: ۱۵	رومیان ۱۱: ۲	رومیان ۱۲: ۱۰
اول تیموتاوس ۵: ۲۱	یعقوب ۹، ۱: ۲	مرقس ۳-۲: ۶	یوحنا ۴۶: ۱
یوحنا ۵۱: ۷			

خداوند به بیوه زنان، یتیمان و مظلومان توجه دارد

تثنیه ۱۸: ۱۰	تثنیه ۱۹: ۲۴	تثنیه ۱۲: ۲۶	تثنیه ۱۹: ۲۷
مزمور ۹: ۹	مزمور ۱۴: ۱۰	مزمور ۱۸: ۱۰	مزمور ۵: ۶۸
مزمور ۴-۳: ۸۲	مزمور ۶: ۱۰۳	مزمور ۹، ۷: ۱۴۶	اشعیا ۱۷: ۱
اشعیا ۲۳: ۱	اشعیا ۵۸: ۶، ۱۰	ارمیا ۲۸: ۵	ارمیا ۳: ۲۲
ارمیا ۱۱: ۴۹	هوشع ۳: ۱۴	سفینا ۱۹: ۳	زکریا ۱۰: ۷
مرقس ۴۰: ۱۲	لوقا ۴۷: ۲۰	یوحنا ۱۸: ۱۴	اول تیموتاوس ۳: ۵
اول تیموتاوس ۵: ۱۶			
یعقوب ۲۷: ۱			

خداوند برای بیوه زنان مثل یک شوهر توجه دارد

اشعیا ۵۴: ۵	اشعیا ۶۲: ۴-۵	هوشع ۲: ۱۶-۲۰
-------------	---------------	---------------

ما نزد خداوند چقدر با ارزش هستیم

خداوند از ما خشنود است و در حق ما رضامندی دارد

مزمور ۱۱: ۱۴۷	مزمور ۴: ۱۴۹	اشعیا ۴۲: ۲-۴	سفینا ۱۷: ۳
ارمیا ۳۱: ۲۰	مزمور ۲۷: ۳۵	مزمور ۲۳-۲۴: ۳۷	امثال ۳۰-۳۱: ۸

ما ملکیت خاص خداوند میباشیم

خروج ۶-۵: ۱۹	تثنیه ۶: ۷	تثنیه ۲: ۱۴	تثنیه ۱۸: ۲۶
مزمور ۴: ۱۳۵			
ملاکی ۱۷: ۳			

ما مثل مردمک چشم خداوند هستیم

تثنیه ۱۰: ۳۲	مزمور ۸: ۱۷	زکریا ۸: ۲
--------------	-------------	------------

ما نزد خداوند عزیز و گرانبها هستیم

اشعیا ۴۳: ۴ سوگنامه ۲: ۴ مزمور ۲۷: ۱۴ مزمور ۱۱۶: ۱۵

عروس خداوند نزد او زیباست

غزل غزلها ۴: ۷-۱۰ حزقیال ۱۴: ۱۶ زکریا ۹: ۱۶-۱۷ مکاشفه ۲: ۲۱
مکاشفه ۹: ۱۱-۱۲

خداوند ما را از صمیم قلب دوست میدارد

تثنیه ۳۳: ۱۲ ارمیا ۳۱: ۳ افسسیان ۱: ۷-۸ افسسیان ۵: ۱-۲
افسسیان ۵: ۲۵-۲۷ اول یوحنا ۳: ۱

خداوند از برکت دادن ما لذت میبرد

تثنیه ۲۳: ۵ مزمور ۲۴: ۵ ارمیا ۳۲: ۴۰-۴۱ لوقا ۱۱: ۱۳
لوقا ۱۲: ۳۲ رومیان ۱۰: ۱۲

قوم برگزیده خداوند - مردمانی با یک دیدگاه متفاوت

وقتی طوری به نظر برسد که گویا شرارت در حال پیروزی است، آنها امید خود را از دست نمیدهند

مزمور ۳۷: ۱ مزمور ۱۴: ۱۹ مزمور ۷۳: ۱-۲۸

آنها یک دید روحانی دارند، و این به آنها قدرت میبخشد

عبرانیان ۱۱: ۲۷ یوحنا ۱۴: ۱۹ دوم قرنتیان ۴: ۱۸ دوم پادشاهان ۶: ۱۷

آنها خود را با معیارهای این جهان وفق نمیدهند

رومیان ۱۲: ۲ یوحنا ۱۷: ۱۴-۱۷ اول یوحنا ۲: ۱۵

آنها اطاعت از خداوند را بر اطاعت از انسان ترجیح میدهند

اعمال ۴: ۱۹ یوحنا ۱۲: ۴۲-۴۳

آنها میدانند که ترس از انسان دام است

امثال ۲۹: ۲۵ یوحنا ۷: ۱۳ غلاتیان ۲: ۱۲

آنها ترجیح میدهند که برای مسیح رنج ببرند تا اینکه از مردم شریر اطاعت کنند

اعمال ۵: ۴۱ رومیان ۸: ۱۷ عبرانیان ۱۱: ۲۵ یعقوب ۵: ۱۰

اول پطرس ۲: ۲۰ رومیان ۸: ۱۸ دوم قرن تیان ۴: ۱۷ اول پطرس ۱۰: ۵

آنها میدانند که پادشاهی و ملکوت خداوند الویت و تقدم دارد

لوقا ۱۴: ۲۶-۲۷ متی ۶: ۳۳

آنها وفاداری بیشتر به مسیحیان هم ایمان خود دارند تا نسبت به گروه قومی خود و یا کشور خود

افسیان ۲: ۱۹ غلاتیان ۶: ۱۰ یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵ یوحنا ۱۵: ۱۲-۱۳
یوحنا ۱۵: ۱۷ افسسیان ۱: ۱۵، ۱۶ کولسیان ۱: ۱۴ اول تسالونیکیان ۴: ۹-۱۰
عبرانیان ۶: ۱۰ اول پطرس ۲: ۱۷ اول یوحنا ۲: ۹-۱۱ غلاتیان ۳: ۲۸
کولسیان ۳: ۱۱

نگرش یا طرز برخورد یک مسیحی با دشمنان/اش

خروج ۲۳: ۴ امثال ۲۴: ۱۷ امثال ۲۵: ۱۱ متی ۵: ۴۴
لوقا ۶: ۲۷ لوقا ۶: ۳۵ اعمال ۷: ۶۰ رومیان ۱۲: ۲۰
اول تسالونیکیان ۵: ۱۵

کتاب مقدس در ارتباط با موارد زیر چه میگوید

امید

مزمور ۹: ۱۸ مزمور ۲۵: ۵، ۲۱ مزمور ۳۱: ۲۴ مزمور ۳۳: ۱۸، ۲۰
مزمور ۳۳: ۲۲ مزمور ۳۷: ۹ مزمور ۴۲: ۵، ۱۱ مزمور ۶۲: ۵
مزمور ۷۱: ۱۴ مزمور ۱۱۹: ۱۱۴ مزمور ۱۳۰: ۵، ۷ مزمور ۱۴۶: ۵
مزمور ۱۴۷: ۱۱ اشعیا ۴۰: ۳۱ اشعیا ۴۹: ۲۳ ارمیا ۲۹: ۱۱
سوگنامه ۳: ۲۵ میکاه ۷: ۷ متی ۱۲: ۲۱ رومیان ۴: ۱۸
رومیان ۵: ۲، ۵ رومیان ۸: ۲۴-۲۵ رومیان ۱۲: ۱۲ رومیان ۱۵: ۴، ۱۳
اول قرن تیان ۱۵: ۱۹ دوم قرن تیان ۱: ۱۰ دوم قرن تیان ۳: ۱۲ غلاتیان ۵: ۵
افسیان ۱: ۱۸ افسسیان ۴: ۴ کولسیان ۱: ۲۷ اول تسالونیکیان ۱: ۳
اول تسالونیکیان ۴: ۱۳ اول تسالونیکیان ۵: ۸ اول تیموتاوس ۶: ۱۷ دوم تسالونیکیان ۲: ۱۶-۱۷
تیتوس ۲: ۱۳ تیتوس ۳: ۷ عبرانیان ۳: ۶ عبرانیان ۶: ۱۱
عبرانیان ۶: ۱۸-۱۹ عبرانیان ۱۰: ۲۳ عبرانیان ۱۱: ۱ اول پطرس ۱: ۳، ۱۳
اول پطرس ۱: ۲۱ اول پطرس ۳: ۱۵ اول یوحنا ۳: ۳

غم و اندوه و سوگواری

پیدایش ۲۳: ۲ پیدایش ۳۷: ۳۴ پیدایش ۵۰: ۱۰ اعداد ۲۰: ۲۹

تثنیه ۳۴: ۸	اول سموییل ۴: ۳۰	دوم سموییل ۳۳: ۱۸	دوم سموییل ۲: ۱۹
اول تواریخ ۲۲: ۷	عزرا ۴: ۹	مزمور ۱۴: ۱۰	مزمور ۹: ۳۱
مزمور ۱۴: ۳۵	مزمور ۶: ۳۸	مزمور ۸: ۵۶	مزمور ۹: ۸۸
جامعه ۴: ۳	اشعیا ۷: ۳۳	اشعیا ۲: ۶۱	ارمیا ۱: ۹
سوگنامه ۱۶: ۱	متی ۱۸: ۲	متی ۴: ۵	لوقا ۶: ۲۱
یوحنا ۳۳: ۱۱	یوحنا ۲۰: ۱۶	یوحنا ۲۲: ۱۶	اول تسالونیکیان ۴: ۱۳
مکاشفه ۴: ۲۱					

مقابله به مثل ممنوع است - اجازه دهید خداوند آنرا انجام دهد

لاویان ۱۸: ۱۹	تثنیه ۳۵: ۳۲	مزمور ۱: ۹۴	امثال ۲۲: ۲۰
امثال ۲۹: ۲۴	حزقیال ۱۷: ۲۵	میکاه ۵: ۵	ناحوم ۲: ۱
متی ۵: ۴۸-۳۸	لوقا ۶: ۲۷-۳۶	رومیان ۱۲: ۱۷-۱۹	اول قرنتیان ۴: ۱۲-۱۳
اول پطرس ۲: ۲۳	اول پطرس ۳: ۹	دوم تسالونیکیان ۱: ۵-۱۰	

درمان زخم‌های ناشی از درگیری‌های قومی



«این یک سفری از ناامیدی به سمت امید بوده است. خداوند امید را در من دوباره به دنیا آورد.»
(آفریقای جنوبی)

«قلب من شفا یافت، به ویژه وقتی درد خود را به صلیب می‌خکوب نمودم. قبل از اشتراک در سمینار گروه قومی‌ام به من بسیار مهم بود. من کارد یا شمشیر بدست نگرفته بودم، اما در قلب و ذهن خود هنوز هم یک قاتل بودم. پس از می‌خکوب نمودن همه چیز به صلیب، قلب من آزاد گشت و من تغییر کردم. من دیگر قوم و قبیله خود را بالاتر از هر چیز دیگری قرار نمی‌دهم.» (رُواندا)

«خانه من کاملاً سوخته بود و در حال حاضر من در کمپ آوارگان زندگی می‌کنم. من تصمیم گرفته بودم که دیگر با کسی از قبیله "کالینجن" Kalenjin صحبت نکنم. من حتا احساس می‌کردم که خدا از من متنفر است. من فقط مرگ را می‌خواستم. من آنقدر عصبانی بودم که می‌ترسیدم به این کارگاه یا سمینار اشتراک کنم تا مبادا کسی را نکشم. دیروز من توانستم به یک شخص از قبیله کالینجن بگویم که واقعا چه احساسی داشتم. این یک معجزه بود! من هم اکنون میتوانم که ببخشم و هرگز دیگر یک بار را با خود حمل نکنم. من دوباره به کشور و منزل خود می‌روم تا مردم کالینجن را ملاقات کنم!» (کینیا)

«من خدا را شکر می‌کنم که دیروز ما با هم به عنوان گروه‌های قومی نزد صلیب بودیم. این امر ما را به عنوان برادران دوباره متحد ساخته است. خدا را شکر می‌کنم، زیرا که دیروز عشق و محبت در من احیاء گردید. شیطان این را از ما دزدیده بود. از زمانی که من همه چیز را بر روی صلیب قرار دادم، چنین شادمانی بزرگ را هرگز احساس نکرده بودم.» (جمهوری دموکراتیک کانگو)

«پس از انجام این کارگاه آموزشی، ما نمیتوانیم کاری دیگر جزء استفاده این مواد برای لمس نمودن قلب دیگران انجام دهیم. این فقط دریافت معلومات نبود - بکه قلبهای ما را لمس کرد. این به هسته آنچه که ما هستیم نفوذ کرد. مانند این است که شما یک آتشی را در وجود ما روشن نموده باشید. حالا ما یک انگیزه قلبی پیدا نموده‌ایم تا بیرون رفته و اینرا به دیگران بگوییم.» (زیمبابوی)
«من عضو گروه "ببرهای تامل" Tamil Tigers بودم، و فکر می‌کردم که ما تنها کسانی بودیم که از بی‌عدالتی رنج برده‌ایم. حالا من می‌خواهم که زبان سینه‌الی را یاد بگیرم تا اینکه بتوانم مایه تسلی و آرامش مردم گروه مقابل گردم.» (سريلانكا)

دکتر رحیانون لوید، یک دکتر سابق پزشکی و روانپزشکی، از سال ۱۹۸۵ به بعد تمام وقت به خدمات گسترده مسیحی مشغول ایفای وظیفه بوده است. به ویژه خدمت در شرایط میان دو فرهنگ مختلف. او سال‌های زیادی را صرف تدریس در دوره‌های آموزشی برای خادمین مسیحی و خدمت به مردمی نمود که با زخم‌های عمیق عاطفی درگیر بودند. از سال ۱۹۹۴، او پیشگام یک خدمت مسیحی مبنی بر مصالحه و آشتی در رُواندا بوده است، که کار او در ابتدا با پروژه‌های آفریقایی بود. او به هزاران نفر از رهبران کلیسا سخن گفته است و آنها را به محل شفا و درمان زخم در صلیب و دسترسی به مصالحه و آشتی بین گروه‌های

قومی هدایت کرده است. تیم‌های شفا و آشتی در حال حاضر در بسیاری از کشورهای دیگر نیز تشکیل شده است. اگر چه در ولز زندگی میکند و زیر نام خدمت شفاي ملتها مشغول کار میباشد، او همچنان با خدمات بین‌المللی رحمت www.lerucher.org Mercy Ministries International که در شهر ژنو، سوئیس مستقر است، همکاری میکند.

پاستور جوزف نیاموتیرا، یک معلم سابق زبان انگلیسی در یک لیسه عالی، و یک کشیش افتخاری در کلیسای پنطیکاستی رُواندا، به این خدمت در سال ۱۹۹۷ پیوست. اگرچه در رُواندا است، ولی در حال حاضر مدیر جنبه‌های مصالحه و آشتی قومی از خدمات بین‌المللی رحمت میباشد، و همچنین به عنوان رهبر خدمات رحمت در منطقه دریاچه‌های بزرگ افریقا را رهبری میکند. او به خصوص به عنوان یک مربی و مشاور عطیه و استعداد دریافت کرده است.